

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مِنْ رِجَالِهِ

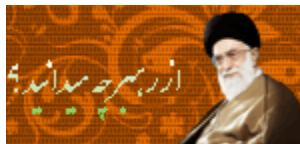
زندگی نامه رهبر انقلاب، آیت الله خامنه ای

بخش چهارم : پرتو خورشید

تهیه کننده وبلاگ شناخت رهبری ، آیت الله خامنه ای

<http://shenakhte-rahbar.blogfa.com>

<http://www.leader-khamenei.com>



زندگی نامه آیت الله خامنه ای در چهار بخش تنظیم شده است

برای دانلود بخش های دیگر به وبلاگ شناخت رهبر مراجعه کنید

فهرست مطالب :

4	موضوعگیری حکیمانه در جنگ نفت
5	منادی عدالت اجتماعی در کشور و برنامه های اقتصادی دولت
13	تأکید بر مبارزه با مفسد اقتصادی در فرمان 8 ماده ای
16	منادی استمرار مبارزه با امریکا
19	تأکید مداوم بر شخصیت و یاد و استمرار راه حضرت امام (رحمه الله علیه)
24	تفسیرهای مغرضانه دشمنان از حماسه دوم خرداد 1376 و نقش رهبری در جلوگیری از آن
29	مقوله آزادی و جلوگیری از سوء استفاده از آن
33	استقلال در باب مفهوم آزادی
33	اسلامی دانستن مقوله آزادی
34	تفاوتهای عمده آزادی در اسلام و غرب
36	دموکراسی غربی و مردم سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران
43	نشانه های مردم سالاری دینی
47	افشای شیطنت روشنفکران غرب زده و جریان ارتجاع روشنفکری
54	اصلاحات و نکات اصلی در آن

- 73 دنیاگرایی خواص و سرنوشت جامعه اسلامی
- 82 فرهنگ و تهاجم فرهنگی
- 109 حمایت و پشتیبانی ویژه از نیروهای مسلح و بسیج
- 111 بسیجی کیست و چه مسئولیتی دارد؟
- 112 راز حمله و اهانت به بسیج چیست ؟
- 114 رژیم غاصب صهیونیستی و فلسطین
- 136 فهرست بلند توطئه های استکبار جهانی پس از رحلت حضرت امام خمینی رحمه الله علیه
- 139 نتیجه گیری
- 145 پیام حضرت امام خطاب به وعاظ و گویندگان دینی و هیئاتهای مذهبی
- قسمتهایی از سخنان مقام معظم رهبری در اجلاس عمومی سازمان ملل متحد، در زمان ریاست
جمهوری در شهریور 1366 150

موضعگیری حکیمانه در جنگ نفت

یکی از حوادثی که پس از رحلت حضرت امام (رحمه الله علیه) اتفاق افتاد، هجوم صدام حسین علفی به کشور کویت و اشغال آن کشور بود. ماجراجویی صدام، بهانه ای مناسب برای استعمارگران غرب، بخصوص امریکای جنایتکار فراهم آورد. افزایش بی سابقه تجهیزات، نیرو و ناوگانهای امریکایی و کشورهای هم پیمان او در دریای عمان و خلیج فارس، و آماده سازی روانی افکار عمومی برای تهاجم به عراق و اخذ مجوز سازمان ملل برای استفاده از نیروی نظامی علیه عراق، وضعیت دشواری را در مرزهای زمینی و دریایی ایران اسلامی که تازه از جنگ تحمیلی هشت ساله رهایی یافته بود، به وجود آورد. حمله نظامی امریکا و متحدانش به عراق که يك کشور مسلمان بود، ایران را ناگزیر از اتخاذ تصمیم می کرد. بعضی از عناصر ساده و بی اطلاع از امور، از جمله قائم مقام معزول، تاءکید داشتند که ایران باید به حمایت از عراق مسلمان! وارد جنگ با امریکا و متحدان او شود!! و در واقع سرنوشت انقلاب اسلامی و کشور ایران با صدام گره بخورد!

مقام معظم رهبری در يك موضعگیری هوشیارانه و الهی، کشور اسلامی ایران را در يك موضع برتر نسبت به اوضاع منطقه قرار داد. معظم له جنگ منطقه خلیج فارس را ((جنگ نفت)) نامید و ضمن محکوم کردن هجوم امریکا متحدانش به عراق، و کشتار مردم مظلوم و تحت ظلم مضاعف عراق و خسارتهای وارده به آن کشور، صدام حسین و ارتش بعث عراق را نیز به خاطر تجاوز به کشور کویت محکوم کردند. انگیزه امریکا و متحدان او در حمله به عراق، دفاع از کشور کویت نبود؛ چرا که پیش از آن، ایران گرفتار تجاوز عراق شده بود و آنان همگی به انحاء مختلف از متجاوز حمایت و او را به انواع تجهیزات تقویت کرده بودند. حقیقت این بود که امریکا دنبال جهان يك قطبی به سرکردگی خود بود و از طرفی به جریان نفت و تضمین آن برای غرب می اندیشید، و می خواست اقتدار تحقیر شده خود را با مغلوب کردن کشور کوچکی چون عراق جبران کند. حمایت از چنین جریانهای، برخلاف ظلم ستیزی و

استقلال جمهوری اسلامی ایران بود، لذا امریکا محکوم شد و از آن طرف هم عراق به ظاهر يك کشور اسلامی بود که تحت سلطه حزب فاسد و ملحد بعث و دیکتاتوری چون صدام قرار داشت که در هشت سال تجاوز خود به ایران ، قصد براندازی نظام اسلامی ایران را داشت و به جای عبرت گرفتن از پاسخ دندان شکن رزمندگان اسلام ، همچنان به خوی تجاوزگری خود با حمله به کویت ادامه می داد و لذا حمایت از چنین کشور و نظامی ، بر خلاف اصول نظام بود و باید متجاوز محکوم می شد، که شد. به هر حال ، رهبری داهیانه حضرت آیت الله العظمی خامنه ای ، ایران را در مسیر استقلال و سازندگی قرار داد و بسرعت شرایط سخت دوران جنگ را به شیرینی سازندگی بدل نمود. معظم له در مرحله سازندگی نیز علاوه بر تاءکید بر اهمیت و حساسیت سازندگی و بازسازی اقتصادی کشور، به اصولی چون رعایت عدالت اجتماعی و پرهیز از مادپرگایی و برنامه هایی که تحت عنوان)) توسعه((با نگرش غربی ، موجب شکاف بیشتر در جامعه باقی ماندن فقر و محرومیت در کشور می شد، سفارش می کردند و مسؤ ولان را در تمامی ابعاد هدایت می نمودند.

منادی عدالت اجتماعی در کشور و برنامه های اقتصادی دولت

از شاخصه های هدایت معظم له ، که مانع گرفتاری نظام اسلامی در دام نگرش انحرافی اقتصادی و در نهایت سقوط در دامان غرب شد، اصرار بر محوریت عدالت اجتماعی در توسعه و بازسازی اقتصادی کشور بود که هنوز هم این تاءکید ادامه دارد و در سیاستگذاریهای کلان ، به دست اندرکاران این امر، گنجاندن این اصل و رعایت آن را همواره گوشزد می کنند)) . توسعه ((در دیدگاه غربی ، با)) سرمایه داری ((ملازم است و چنین روشی ، از جامعه محرومیت زدایی نمی کند، فاصله طبقات را به نفع مستضعفان کم نمی کند و این ، خلاف عدالتی است که اسلام منادی آن است و سیره رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و علی (علیه السلام) و ائمه هدی (علیه السلام) بر آن بوده است . اگر این هدایتها، اصرار، توصیه ها تاءکیدهای ایشان نمی بود، آن گاه مشخص می شد که روند)) توسعه ((به کجا می رفت و چه سرنوشتی گریبان این ملت و نظام را می گرفت . البته به این توصیه ها، تمام و کمال عمل نشده است ؛ لیکن در همین اندازه ای که مسؤ ولان توجه کرده اند و جو عمومی جامعه خواستار اجرای عدالت اجتماعی و نظر بر سیاستهای مسؤ ولان شده اند، وضعیت را به سود قشرهای محروم و مستضعف نگه داشته است)) . ثروتهای باد آورده ((که یکی از مظاهر توسعه به سبک غربی است ، در چند سال اخیر مورد انتقاد مقام معظم رهبری قرار گرفته است و موجبات پیگیری و برخورد با برخی مظاهر این پدیده شوم)) نوکیسه ها ((را فراهم آورده است . دقت مقام معظم رهبری و اشراف ایشان بر امور کشور، و تعهد بر صیانت از ارزشهای انقلاب و توجه به منافع اقشار ضعیف که بیشترین حمایت از اسلام و انقلاب اسلامی دارند، از این تاءکیدها و ارائه خط مشی ها، مشخص می شود. توهم مغایرت)) سازندگی و توسعه ((با حفظ)) ارزشها و اصول انقلاب اسلامی ، ((القای دشمنان انقلاب است که برخی دوستان و خودیها بدون توجه آنها را تکرار می کنند؛ هر چند مغرضانی هم در این میان ، آتش بیار معرکه هستند. تصور این که سازندگی کشور، با تعقیب هدفهای انقلاب منافات دارد، تصوری متعلق به دشمنان است

؛ دوستان اشتباهها این حرف را تکرار می کنند. ارزشهای انقلاب ، این کشور را باید آباد کند و بسازد؛ این دو باهمند.

حفظ ارزشها و شعارها و هدفهای اصیل انقلاب در کنار سازندگی و آبادانی و به سر و سامان رساندن کشور و نوسازی ویرانه ها ناشی از جنگ و دوران سلطه ی قدرت ظالم رژیم پهلوی قرار دارد. تا کسی گفت که می خواهیم کشور را بسازیم ، فوراً بعضی آدمها از روی غفلت نگویند، معلوم می شود که شعارهای انقلاب فراموش شده است ! نه ، این حرف را دشمنان می زنند و القاء می کنند که ایران شعارهای انقلاب را فراموش کرده است⁽²⁷⁹⁾.

لذا هشدار می دهند که:

هر کس به نام سازندگی ، ارزشهای انقلاب را مورد بی اعتنایی قرار دهد، در دعوی سازندگی نیز دچار خطا و توهم است و هر کس به این عنوان که امروز روز عمل است ، شعارهای درخشان انقلاب را تحقیر کند، مانند کسی است که بر سر شاخه نشسته و بن می برد.⁽²⁸⁰⁾ و راه این است که:

هر اقدامی در راه توسعه ی اقتصادی و آبادسازی کشور، در صورتی با توفیق همراه خواهد بود که از تفکر و اصول اسلامی مایه بگیرد و در جهت تحکیم آرمانها و ارزشها و شعارهای انقلاب اسلامی باشد. در این صورت است که حرکت سازندگی ، حرکتی حقیقی و تضمین شده خواهد بود و کشور به توهم سازندگی ، در ورطه ی وابستگی و فساد مالی و سیاسی و اخلاقی نخواهد غلتید⁽²⁸¹⁾.

یکی از مهمترین اصول ارزشی انقلاب اسلامی که جایگاه آن در توسعه و سازندگی ، بسیار حساس

است ، عدالت اجتماعی است که همواره مورد تائید حضرت آیت الله العظمی خامنه ای بوده است: در محیط سیاست داخلی ، یکی از چیزهایی که لازم است ،)) عدالت اجتماعی ((است . بدون تاءمین عدالت اجتماعی ، جامعه ی ما اسلامی نخواهد بود. اگر کسی تصور کند که ممکن است دین الهی و واقعی- نه فقط دین اسلام- تحقق پیدا کند، ولی در آن عدل اجتماعی به معنای صحیح و وسیع آن تحقق پیدا نکرده باشد، باید بداند که اشتباه می کند. هدف پیامبران ، اقامه ی قسط است : **لیقوم الناس بالقسط** ...⁽²⁸²⁾ اولین ارزش در نظام ما از لحاظ عملی ، باید تاءمین عدالت اجتماعی باشد. این مهم باید در تمام برنامه ریزها و عملها و امثال آن ، مورد توجه قرار گیرد⁽²⁸³⁾. عدالت اجتماعی چیست ! که تا این اندازه تحقق آن مهم است و در صورت عدم اجرای آن ، دین واقعی محقق نخواهد شد:

عدالت اجتماعی ، بدین معنی است که فاصله ی ژرف میان طبقات و برخورداریها نابحق و محرومیتها از بین برود و مستضعفان و پاهننگان که همواره مطمئنترین و وفادارترین مدافعان انقلابند، احساس و مشاهده کنند که به سمت رفع محرومیت ، حرکتی جدی و صادقانه انجام می گیرد. با قوانین لازم و تاءمین امنیت قضایی در کشور، بساط تجاوز و تعدی به حقوق مظلومان و دست اندازی به حیطة ی مشروع زندگی مردم ، جمع شود، همه کس احساس کند که در برابر ظلم و تعدی ، می تواند به ملجاء مطمئن پناه برد و همه کس بداند که با کار و تلاش خود، خواهد توانست زندگی مطلوبی فراهم آورد⁽²⁸⁴⁾.

یکی دیگر از کج فهمی هایی که منشاء آن نیز القای دشمنان است و در مساءله سازندگی و توسعه ، خود را نمایان ساخت ، مساءله ایستادگی در برابر زورگوییهای استکبار جهانی و در راءس آن ، امریکای جنایتکار است . گروهی درصد برآمدند که بین)) توسعه و سازندگی ((و لزوم)) ارتباط گسترده ((با غرب و کنار گذاشتن خصومت را)) امریکا ((پیوند برقرار کنند، و لذا گرایش به غرب و کنار

آمدن با امریکا را لازمه)) توسعه ((قلمداد نمودند. این فکر انحرافی و خطرناک که چیزی جز از دست دادن عزت اسلامی ، استقلال ملی و غلتیدن به دام امریکا و اذتاب او نیست ، هنوز هم به صورتهای مختلف مطرح می شود که در جای دیگر به آنها اشاره خواهد شد. مقام معظم رهبری ، در این جا نیز وظیفه تبیین ، هشدار و جلوگیری از عملی شدن چنین توهماتی را بخوبی انجام دادند: کسی خیال نکند که سازندگی ایران اسلامی که امروز بحمدالله به وسیله ی مسؤ ولان کشور و دولت و دیگران دارد، انجام می گیرد؛ با ایستادگی و مقاومت در مقابل دشمن ، ناسازگار است و معارضه پی دارد! خیر، کسی چنین اشتباهی نکند.

بعضی خیال می کنند که سازندگی ایران ، معنایش این است که ما اجازه بدهیم دشمنان ما از هر منفذ و راهی که می خواهند، بر این ملت و کشور تسلط پیدا کنند! حاشا و کلا. ایستادگی این ملت ، روح هر حرکت است . این ملت ، ثابت کرده است که در میدان جنگ و انقلاب و سیاست و سازندگی می ایستد و در مقابل دشمن مقاومت می کند! چون از قدرت آمریکا و از هیمنه ی هر ابر قدرت دیگر، هیچ واهمه پی ندارد⁽²⁸⁵⁾.

عناصر مغرض یا ساده ، این طور وانمود می کنند که در سایه کنار آمدن با امریکا تمام مشکلاتی که سر راه توسعه و سازندگی کشور قرار دارد، از بین خواهد رفت و متأسفانه همین تفکر، که ریشه اش از خارج و تبلیغات بیگانگان و تئورسینهای غرب نشاءت می گیرد، موجب شده است تا برخی از عناصر که روزی در زمره انقلابیون به شمار می رفتند، با چرخش 180 درجه ای ، به امریکا تمایل پیدا کنند و از رابطه و پیوند با شیطان بزرگ حمایت کنند:

در تبلیغات خودشان شایع می کنند که قطع رابطه ی ایران و دولت آمریکا به ضرر ملت ایران است ! نه

آقا، صددرصد به نفع ملت ایران است. این يك حربه ی از اثر افتاده است که بخواهند در میان ملتها این طور وانمود کنند که اگر ملتی با آمریکا رابطه داشته باشد، از لحاظ مشکلات اقتصادی و مشکلات مادی، همه ی مشکلاتش برطرف می شود؛ نه ... تجربه ها در نقاط مختلف دنیا عکس این را ثابت کرد. در کشور الجزایر، مردم مشکلات اقتصادی داشتند- که داستانهای مفصلی دارد- این طور وانمود کردند که رابطه ی با آمریکا، باز کننده ی این گره هاست؛ در نتیجه به این سمت رفتند؛ اما نتیجه ی کار آنها را شما امروز دارید می بینید که در الجزایر چه خبر است ... امام در نامه یی به رهبر شوروی سابق نوشتند، (فرمودند): شما که دارید بساط جدیدی را در کشورتان راه می اندازید، مواظب باشید که به غرب و به آمریکا، آن چنان گرایش پیدا نکنید که آنها بر امور شما مسلط بشوند ((این توصیه مورد توجه قرار نگرفت و امروز شما وضعشان را می بینید. رابطه ی با آمریکا، از لحاظ اقتصادی، نتیجه اش همان چیزی است که امروز شما در روسیه می بینید⁽²⁸⁶⁾...

و تنها راه حل فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی و مادی، ایستادگی در برابر زورگوییهای استکبار و تاءثیر نپذیرفتن از تبلیغات و فشارهای آنان و تکیه بر تواناییهای خود و تلاش ملی می باشد:

ملت ایران اگر بخواهد وضع مادی و اقتصادی خود را اصلاح کند- که البته بدون تردید اصلاح خواهد کرد - این به عزم، به اراده، به تصمیم، به کار همه ی طبقات، به همکاری با دولت و حمایت از مسؤ ولان کشور، به شجاعت در اقدام، به تاءثیر نپذیرفتن از سیاستهای خارجی، به تاءثیر نپذیرفتن از تبلیغات بیگانه احتیاج دارد. اینهاست که وضع يك کشور را درست می کند؛ نه ارتباط با آمریکا، نه رفتن زیر بار زورگویانی که تجربه ی ارتباط با آنها را ما سالها در این کشور داریم. ملت ایران، گول این تبلیغات فریبنده ی دشمن را نمی خورد⁽²⁸⁷⁾.

از جمله تاءکیدهای رهبری برای هدایت مسیر اقتصادی جمهوری اسلامی در راستای بنیادهای

اسلامی و ارزشهای آن ، توجه هر چه بیشتر به حل مشکلات اقتصادی است که یقیناً فشار آن ، تنها بر دوش مستضعفان و طبقات کم در آمد جامعه خواهد بود. در برنامه ای که معظم له به مجمع تشخیص مصلحت نظام نوشته و همراه با برنامه پنج ساله سوم برای بررسی کارشناسانه و اخذ نظرات مشورتی به آن مجمع ارسال داشته اند، از جمله مواردی که خواسته اند تا مجمع بر اساس آنها، برنامه پنج ساله را بررسی کند، نکات ذیل است که دقت در آن ، اشراف ایشان را در امور اقتصادی کشور و دلسوزی و تلاش برای حل مشکلات مردم بویژه طبقات محروم را عیان می سازد: در تنظیم سیاستهای اقتصادی ، لازم است امر رشد و توسعه همراه با:

-عدالت اجتماعی و بهره مندی عمومی در جریان افزایش بهره وری عمومی.

-جلوگیری از تداول ثروت در دست افراد و گروههای خاص.

-برنامه ی جامع تأمین اجتماعی و حمایت از حقوق محرومین و مستضعفین جامعه.

-گسترش هر چه بیشتر صادرات غیر نفتی به منظور کاهش اتکاء اقتصاد به نفت.

-انتخاب سیاستهای محوری از قبیل کشاورزی و بی نیازی نسبی از دیگران در تأمین امنیت غذایی جامعه.

-ایجاد زمینه های اشتغال با توجه به استعدادها و ظرفیتهای طبیعی و جغرافیایی کشور.

-تأمین امنیت کامل برای سرمایه گذاری مشروع.

-جلوگیری از پیدایش فساد، ارتشاء، انحصار و ثروتهای حرام مورد توجه قرار گیرد⁽²⁸⁸⁾

علاوه بر هدایتهای فوق ، با آشنایی دقیق و نزدیک معظم له به امور اقتصادی کشور، پیشنهاد و اصرار بر هر چه کمتر کردن اتکای بودجه و اقتصاد کشور بر نفت از سوی ایشان به برنامه ریزان و مجریان هم قابل تأمل است و دلیل آن نیز علاوه بر آفتهای داخلی ، تسلط استکبار جهانی بر نفت و قیمت آن است که از آن به عنوان يك ابزار فشار علیه کشورهای مستقل و برنامه های سازندگی آنان استفاده می کنند:

من از سه ، چهار سال پیش به این طرف ، تاءکید کرده ام تا آن جایی که می توانند، باید وابستگی اقتصادی کشور را به نفت کم کنند. نفت ، کالایی است که ما داریم ، البته ارزشمند است و باید از این هم استفاده بشود؛ منتها امروز سرنوشت این کالا به دست صاحبانش- که ما باشیم- نیست ، به دست بیگانگان است ! طبیعی است اقتصادی که بر پایه ی کالایی است که قیمت گذاری آن در دست دیگران است ، همین مشکلات را هم دارد؛ يك روز می شود هجده دلار و بیست دلار، يك روز هم ناگهان به هفت و نیم دلار و هشت دلار تنزل می کند! ما احتیاجی نداریم به این که این کالا را این جور مصرف کنیم . ما می توانیم در داخل کشور، از منابع فراوان و عظیمی که وجود دارد، استفاده کنیم (289)

از دیگر عنایتهای رهبری در تنظیم سیاست اقتصادی در ایران اسلامی ، تذکرات و رهنمودهای معظم له است در جلوگیری از اسراف ، تبذیر، تجملات و تشریفات که چون موریانه ، پایه های اقتصادی نظام را سست می کند و کشور را به سمت تجمل گرایی و وابستگی و نیاز به کشورهای متکبر سوق می دهد. در مقابل آنها، تشویق به قناعت و تنظیم الگوهای مصرف بر اساس اسلام و مصالح مسلمین ، مکمل هدایت رهبری است که برای جلوگیری از طولانی شدن بحث ، از ارائه نمونه بیانات ایشان خودداری می شود.

هشدار بموقع رهبری نسبت به تشکیل يك طبقه جدید برخوردار و مرفه تحت عنوان)) نوکیسه ها ((و چگونگی به وجود آمدن آنها و نحوه برخورد با آنها، برگی زرین از رهنمودهای ارزنده و هدایتهای مشفقانه ایشان است . برای خودداری از گسستگی مطالب ، بخشی از این رهنمود را در پیوستها مطالعه فرمایید.

تاءکید بر مبارزه با مفاسد اقتصادی در فرمان 8 ماده ای

رهبر معظم انقلاب اسلامی خطاب به رؤسای قوای سه گانه ، فرمانی مبنی بر ضرورت و جدی بودن مبارزه با مفسد مالی و اقتصادی ، صادر فرمودند که در آن نکات بسیار مهم و ظریفی وجود دارد که در صورت عمل دقیق به آن ، قطعاً ریشه مفسد اقتصادی از بین رفته و عدالت اجتماعی در جامعه تحقق خواهد یافت . بخشی از این فرمان به شرح ذیل می باشد:

خشکانیدن ریشه ی فساد مالی و اقتصادی و عمل قاطع و گره گشا در این باره ، مستلزم اقدام همه جانبه بوسیله ی قوای سه گانه مخصوصاً دو قوه ی مجریه و قضائیه است . قوه ی مجریه با نظارتی سازمان یافته و دقیق و بی اغماض ، از بروز و رشد فساد مالی در دستگاهها پیشگیری کند، و قوه ی قضائیه با استفاده از کارشناسان و قضات قاطع و پاکدامن ، مجرم و خائن و عناصر آلوده را از سر راه تعالی کشور بردارد. بدیهی است که نقش قوه ی مقننه در وضع قوانین که موجب تسهیل راه کارهای قانونی است و نیز در ایفاء وظیفه ی نظارت ، بسیار مهم و کارساز است.

لازم است نکاتی را به حضرات آقایان و دیگر دست اندرکاران کشور که می توانند در مبارزه با فساد مالی ایفاء نقش کنند، تذکر دهم:

1- با آغاز مبارزه ی جدی با فساد اقتصادی و مالی ، یقیناً زمزمه ها و بتدریج فریادها و نعره های مخالفت با آن بلند خواهد شد. این مخالفتها عمدتاً از سوی کسانی خواهد بود که از این اقدام بزرگ متضرر می شوند و طبیعی است بد دلانی که با سعادت ملت و کشور مخالفند یا ساده دلانی که از القائنات آنان تاءثیر پذیرفته اند با آنان همصدا شوند. این مخالفتها نباید در عزم راسخ شما تردید بیفکند. به مسؤولان خیرخواه در قوای سه گانه پیاموزید که تسامح در مبارزه با فساد، به نوعی همدستی با

فاسدان و مفسدان است . اعتماد عمومی به دستگاههای دولتی و قضائی در گرو آن است که این دستگاهها در برخورد با مجرم و متخلف قاطعیت و عدم تزلزل خود را نشان دهند.

2- ممکن است کسانی به خطا تصور کنند که مبارزه با مفسدان و سوء استفاده کنندگان از ثروتهای ملی ، موجب ناامنی اقتصادی و فرار سرمایه ها است . به این اشخاص تفهیم کنید که بعکس ، این مبارزه موجب امنیت اقتصادی و اطمینان کسانی است که می خواهند فعالیت سالم اقتصادی داشته باشند. تولیدکنندگان این کشور، خود نخستین قربانیان فساد مالی و اقتصاد ناسالم اند.

3- کار مبارزه با فساد را چه در دولت و چه در قوه ی قضائیه به افراد مطمئن و برخوردار از سلامت و امانت بسپارید. دستی که می خواهد با ناپاکی دریفتد باید خود پاک باشد و کسانی که می خواهند در راه صلاح عمل کنند باید خود برخوردار از صلاح باشند.

4- ضربه ی عدالت باید قاطع ولی در عین حال دقیق و ظریف باشد. متهم کردن بی گناهان یا معامله ی یکسان میان خیانت و اشتباه ، یا یکسان گرفتن گناهان کوچک با گناهان بزرگ جایز نیست . مدیران درستکار و صالح و خدمتگزار که بیگمان ، اکثریت کارگزاران در قوای سه گانه کشور را تشکیل می دهند نباید مورد سوءظن و در معرض اهانت قرار گیرند و یا احساس ناامنی کنند. چه نیکو است که تشویق صالحان و خدمتگزاران نیز در کنار مقابله با فساد و مفسد، وظیفه ای مهم شناخته شود.

5- بخشهای مختلف نظارتی در سه قوه از قبیل سازمان بازرسی کل کشور، دیوان محاسبات و وزارت اطلاعات باید با همکاری صمیمانه ، نقاط دچار آسیب در گردش مالی و اقتصادی کشور را به درستی شناسائی کنند و محاکم قضائی و نیز مسؤ ولان آسیب زدائی در هر مورد را یاری رسانند.

6- وزارت اطلاعات موظف است در چهار چوب وظائف قانونی خود، نقاط آسیب پذیر در فعالیتهای اقتصادی دولتی کلان مانند: معاملات و قرار دادهای خارجی ، و سرمایه گذاریهای بزرگ ، طرح های ملی و نیز مراکز مهم تصمیم گیری اقتصادی و پولی کشور را پوشش اطلاعاتی دهد و به دولت و دستگاه قضائی در تحقق سلامت اقتصادی یاری رساند و بطور منظم به رئیس جمهور گزارش دهد.

7- در امر مبارزه با فساد نباید هیچ تبعیضی دیده شود، هیچکس و هیچ نهاد و دستگاهی نباید استثنا شود. هیچ شخص یا نهادی نمی تواند با عذر انتساب به اینجانب و یا دیگر مسؤ ولان کشور، خود را از حساب کشی معاف بشمارد. با فساد در هر جا و هر مسند باید برخورد یکسان صورت گیرد.

8- با این امر مهم و حیاتی نباید بگونه ی شعار ی و تبلیغاتی و تظاهر گونه رفتار شود. بجای تبلیغات باید آثار و برکات عمل ، مشهود گردد. به دست اندرکاران این مهم تاءکید کنید که بجای پرداختن به ریشه ها و ام الفسادها به سراغ ضعفا و خطاهای کوچک نروند و نقاط اصلی را رها نکنند. هرگونه اطلاع رسانی به افکار عمومی که البته در جای خود لازم است ، باید بدور از اظهارات نسنجیده و تبلیغات گونه بوده و حفظ آرامش و اطمینان افکار عمومی را در نظر داشته باشد.

از خداوند متعال اخلاص و جد و توفیق را برای خود و شما و همه ی مسؤ ولان این امور، مسئلت می کنم و امیدوارم این اقدام مورد رضای حضرت بقیه الله الاعظم روحی فداه قرار گرفته گام بلندی به سوی رفاه و آسایش عمومی را تدارك کند.

والسلام

سید علی خامنه ای 1380/2/10

منادی استمرار مبارزه با امریکا

از شاخصه های دیگر رهبری پرتوان و اندیشمندانه مقام معظم رهبری ، در هدایت کشتی انقلاب اسلامی در اقیانوس پر تلاطم منطقه ای و جهانی ، مسأله عدم مذاکره و ارتباط با امریکاست . خط مذاکره و سازش با امریکا از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی توسط دولت موقت که بیشترین عناصر آن از ملی گراها و جمعیت نهضت آزادی ایران تشکیل می شد، دنبال می گشت و اسناد آن پس از اشغال لانه جاسوسی منتشر گردید. با قطع رابطه امریکا با جمهوری اسلامی ایران ، خصومت امریکا با نظام دین ایران ، وارد مرحله جدیدی شد. حمله امریکا به ایران در)) طبس ((و شکست این حمله ، حمایت از منافقین و ترورهای کور آنان ، بلوکه کردن داراییهای ایران و ده ها توطئه سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و تبلیغاتی ، فهرست بلندی از جنایتها و خیانتهای امریکا علیه این نظام نو پا و متکی بر اراده و آرای ملت ایران را تشکیل می دهد. تشویق صدام حسین برای حمله به ایران و تجهیز و حمایت از او در هشت سال دفاع مقدس ، و خیل شهدا، مجروحان ، اسرار و زیانهای اقتصادی فراوان در صورت حساب امریکا با این ملت ، به حساب بستانکاری انقلاب گذاشته شده است . با این همه ، جنایتها و تداوم خصومت ، برخی از دیدگاه ها و شخصیتها به طرح مسأله)) مذاکره ((با امریکا پرداختند؛ با این استدلال که این مذاکره و ارتباط، موجبات رفع مشکلات و سختیهای کشور در زمینه های اقتصادی ، سرمایه گذاری و باز سازی می شود!! مقام معظم رهبری در موقعیتهای مختلف ، این دیدگاه را مورد نقد منطقی قرار داده و مردم و مسؤ ولان را متوجه واقعیت قضیه و ضررهای این دیدگاه برای انقلاب اسلامی ، و بیداری جهانی و منافع اقتصادی کشور نموده اند. در اولین مراحل طرح دیدگاه ((مذاکره)) با امریکا، مقام معظم رهبری ، عناصر طرح کننده این دیدگاه را مخاطب قرار داده و فرمودند:

بنده معتقدم آنهایی که اعتقاد دارند ما باید با رءس استکبار، یعنی امریکا مذاکره کنیم ، یا دچار ساده لوحی هستند یا مرعوبند. اما مرعوب بودن از باب این که بارها من عرض کردم که استکبار بیش از این

که نان قدرت و توانایی خودش را بخورد، نان هیبت و تشر خودش را می خورد، اصلا استکبار با تشر زنده است ، با ایهت زنده است ، با شكلك درآوردن و با ترساندن این و آن زند است ... و اما ساده لوحی ، مذاکره یعنی چه ؟ حرف این که شما بروید با آمریکا بنشینید حرف بزیند، مذاکره کنید، مشکلات حل می شود؟ این طور که نیست . مذاکره در عرف سیاسی یعنی معامله . مذاکره با آمریکا یعنی معامله با آمریکا و معامله یعنی داد و ستد؛ یعنی يك چیزی بگیر و يك چیزی بده . بگو بینیم تو از انقلاب اسلامی می خواهی چه بدهی به آمریکا تا چیزی از او بگیری ؟... می دانید او چه می خواهد؟

و ما نقموا منهم الا ان یؤمنوا بالل العزیز الحمید (290). و الله که آمریکا از ملت ایران ، از هیچ چیزشان به قدر مسلمان بودن و پایبند به اسلام ناب محمدی بودند ناراحت نیست . او می خواهد شما از این پایبندی دست بردارید .. حاضرید؟ (291).

با مخالفت مقام معظم رهبری با این دیدگاه و حمایت وسیع مردم و شخصیت‌های پایدار در خط امام ، این توطئه خطرناک فرو نشست ؛ اما هر چندگاه يك بار، توسط عوامل ساده لوح یا مغرض مطرح می شود. بتازگی که مطبوعات معاند، با استفاده از فضای باز و سوء استفاده از انتخابات ریاست جمهوری ، به طرح مجدد این دیدگاه پرداختند، مقام معظم رهبری دوباره با طرح شیطنت بار)) مذاکره ((با امریکا مخالفت فرمودند و مخالفت امریکا با جمهوری اسلامی را يك اختلاف و دشمنی ریشه دار دانستند که ((اسلام ((و پایبندی به)) احکام اسلامی و ارزشهای دینی ((اساس آن است:

برای ما و دشمنانمان ، مسأله ، اسلام است . ما به خاطر اسلام ، با استکبار مواجهیم . استکبار جهانی ، که در رأس آن آمریکا و در ذیلش همه ی دستگاههای شیطنانی مسلط عالم یا حتی دستگاههای غیر مسلط- که برای منافع استکبار کار می کنند - قرار دارد، هدفش از مواجهه ی با ایران اسلامی ، فقط اسلام است و بس . هیچ مسأله ی دیگری در میان نیست.

ما به خاطر تحقق حیات طیبه ی اسلامی ، نه فقط برای خودمان ، بلکه برای بشریت مبارزه می کنیم

. معنای این حرف ، این نیست که ما می خواهیم لشکر کشی کنیم تا ببینیم ایادی استکبار در کجا حیات طیبه ی بشری را نقض کرده اند و با آنها بجنگیم ! این جنگ ، از این مقوله نیست . سعی ما در پایگاه اسلام این است که ثابت کنیم بشریت در زیر سایه ی سنگین و خبیث حاکمیت کنونی استکبار بر عالم ، رنج می کشد و روز به روز به بدبختی نزدیکتر می شود، و اسلامی می تواند بشر را نجات بدهد . ما ثابت کرده ایم و ثابت خواهیم کرد که اسلام می تواند با قدرتهای بزرگ عالم مواجه شود و نظم ظالمانه ی دنیا را به هم بزند. استکبار هم روز همین نکته حساسیت دارد. هر ملت و دولت و نظامی که فرهنگ سلطه ی جهانی را قبول کند، استکبار با او می تواند بسازد و با او بحثی ندارد. هر فرهنگ و ملت و نظامی که فرنگ سلطه- یعنی حاکمیت خداوندان زر و زور و امپراتورهای قدرت جهانی- را رد بکند، او در نظر و چشم آنها مبعوض است . امروز، اسلام و ما این نظام سلطه را در دنیا رد می کنیم و او را محکوم می سازیم ، و مسؤل بدبختی ملتها و انسانها در سراسر عالم می شماریم⁽²⁹²⁾.

معظم له در يك خطبه نماز جمعه ، ⁽²⁹³⁾ دلایل منطقی و مستدل نظام جمهوری اسلامی را در رد مذاکره با امریکا مشتمل بر اهداف امریکا و ایادی او از طرح مذاکره ، نیاز امریکا به مذاکره با ایران ، ضربه هایی که امریکا با پذیرش مذاکره از سوی ایران به نظام اسلامی می خواهد وارد کند و زیانهای مذاکره برای ملت و نظام ایران اسلامی ، به طور مشروح بیان فرمودند که علاقه مندان را به مطالعه کامل آن دعوت می کنیم . از آن جا که این بحث ، گسترده و شامل ابعاد مختلفی است که وارد شدن به آنها، این مجموعه را بیش از اندازه مبسوط می کند، از ذکر آن خودداری نموده و علاقه مندان را به مطالعه کتابی که در این زمینه از سوی این موسسه تهیه شده است ، ⁽²⁹⁴⁾ دعوت می کنیم.

تأکید مداوم بر شخصیت و یاد و استمرار راه حضرت امام (رحمه الله علیه)

مقام معظم رهبری ، همواره و بخصوص در موقعیتهای خاص ، به ذکر و یاد حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) اهتمام ورزیده اند. درست در زمانی که تبلیغات استکباری مصرانه ، حجم قابل ملاحظه ای از خبرها و تحلیلهای خود را مصروف کرده بود که نشان دهد با رحلت حضرت امام ، راه او نیز پایان یافت عصر جدیدی در انقلاب گشوده شده است ، حضرت آیت الله خامنه ای ، این عصر را، عصر امام خمینی نامیدند و فرمودند:

راه ما، راه امام خمینی است و در این راه با تمام قاطعیت حرکت خواهیم کرد.

دوران جدید، اگر به معنای انصراف از خطوط ترسیم شده ی قطعی به وسیله ی امام عزیزمان باشد- که همان خطوط انقلاب و اسلام است و چیزی از آن فراتر نیست- هرگز در انقلاب ما پیش نخواهد آمد. تا وقتی که دل‌های بیدار و مردم مسؤ ول و مسؤ ولان مؤ من و اسلام شناس و امام شناس ، در این کشور هستند، آمریکا و دیگر دشمنان و مستکبران عالم و بدخواهان و منافقان ، باید آرزوی چنین روز را به گور ببرند⁽²⁹⁵⁾.

علاوه بر زنده نگه داشتن یاد بنیانگذار جمهوری اسلامی ، معظم له اهتمام خاصی به تبیین ویژگیها و شخصیت والای حضرت امام مبذول داشته و راه امام را دقیق و روشن برای همگان ترسیم نمود، که به خاطر حفظ اجمال ، تنها خصوصیات خط امام را که جامه عمل پوشانیدن به آن آرزوی ملت ایران است ، ذکر می نمایم⁽²⁹⁶⁾.

من خصوصیت چیزی که ما به آن می گوئیم خط و جهت گیر امام که مشخصه ی حرك نظام جمهوری اسلامی در طول ده سال حیات پر برکت امام بوده است را به طور خلاصه عرض می کنم:

اول : ایستادگی در برابر تحمیل و نفوذ قدرتهای خارجی و سازش نکردن با این ابرقدرتهاست.

دوم : اهتمام به تعبد و عمل فردی و ایستادگی در برابر سلطه ی شیطان نفس و وسوسه های

شیطانی...

سوم : اهمیت دادن به توانایی ملتها و اصل دانستن آنهاست...

چهارم : اصرار بر وحدت مسلمین و مبارزه با تفرقه افکنی استکبار است.

پنجم : اصرار بر ایجاد روابط سالم و دوستانه با دولتهاست ؛ مگر استثناهایی که پشت سر منطق عدم رابطه با هر کدام از آنها، استدلالهای قوی وجود دارد...

ششم : اصرار بر شکستن حصار تحجر و التفاط در فهم و عمل اسلامی و التزام به اسلام ناب است...

هفتم : محور دانستن نجات محرومین و تاءمین عدالت اجتماعی است...

هشتم : توجه ویژه به مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و رژیم غاصب صهیونیستی است...

نهم : حفظ وحدت ملی و ایجاد یکپارچگی در میان ملت ایران و اصرار بر مقابله و مبارزه با هر شعار تفرقه افکنانه است.

دهم : حفظ مردمی بودن حکومت و ایجاد و حفظ ارتباط با مردم است...

یازدهم : اصرار بر سازندگی کشور و ارائه ی يك نمونه ی عملی به جهان است که در ماههای آخر عمر بابرکت امام ، این مسأله جایگاه مهمی در نظر ایشان داشت⁽²⁹⁷⁾...

مقام معظم رهبری ، علاوه بر تبیین خط امام و تشریح ویژگیهای والای آن شخصیت کم نظیر، مردم و بخصوص جوانان و دانشجویان را به مطالعه و تدبیر در وصیت نامه سیاسی- الهی امام (رحمه الله علیه) دعوت می نمایند. این دعوت بخصوص در شرایطی که استکبار تلاش می کند شعارها، هدفها و اصولی که حضرت امام (رحمه الله علیه) جمهوری اسلامی را بر پایه های آنها استوار نمود، استحاله کند. معنای خاص خود را دارد، و خودیهای فریب خورده و بعضا پشیمان از گذشته انقلابی و اسلامی خود، در تلاش هستند تا با استفاده از فضای آزاد نظام و همنو با بیگانگان ، این استحاله زودتر انجام شود. وفاداری به آرمانهای حضرت امام (رحمه الله علیه)، اساس پایداری و استقامت در برابر دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی است . فاصله از این آرمانها به هر اندازه که باشد، غلتیدن در دام استکبار و

انحراف از اسلام ناب است . چنانچه در صدر اسلام ، مسلمین هر اندازه که از ارزشهای جامعه نبوی فاصله گرفتند، در دام شیاطین گرفتار آمده و از اسلام جدا شدند؛ تا آن جا که جگر گوشه رسول خدا، حضرت امام حسین (علیه السلام) را در کربلا، مظلومانه و غریبانه به شهادت رساندند. این جاست که دعوت رهبری انقلاب ، عمق نگرش و دقت حکیمانه و رهبری داهیانه معظم له را نشان می دهد:

از مهمترین خصوصیت امسال ، این است که مصادف با صدمین سال ولادت امام بزرگوار ماست . به همین مناسب جا دارد که این سال را سال امام خمینی- رحمه الله علیه- بدانیم و بنامیم . فقط هم نامیدن و عنوان ، کافی نیست . باید ان شاءالله همه سعی کنند شخصیت بزرگوار امام خمینی را با همان ابعاد عظمی ، بدرستی شناسایی کنند و خصوصیات آن را ان شاءالله در زندگی خود و زندگی ملت ، و عرض و طول معنوی کشور، اعمال و پیاده کنند. طبق ارزیابی من ، امام بزرگوار ما مظهر تجدید حیات تاریخی ملت ایران است ... امام بزرگوار، با فکر روشن و منش خردمندانه ی خود، با اراده و تصمیم قوی و قاطع خود، با روحیات و خصلتهای والای انسانی خود، و با تعبد و ایمان حقیقی به دین که در وجود او بود، با این چند خصوصیت ممتاز توانست انعکاس دهنده آرزوهای مردم بشود و فریاد مردم ، ندا و خواست مردم را تجسم و تبلو بخشد⁽²⁹⁸⁾.

کوتاه سخن آن که ، نامیدن سال 1378 به نام سال امام خمینی رحمه الله علیه از سوی رهبری معظم انقلاب و فراخوانی همگان در تدبیر در ویژگیهای آن حضرت ، و احیای آنها در جامعه و آراستن خود بدانها، بخصوص در مسؤ ولان نظام ، نقطه اوج قدرشناسی شاگرد وفادار و امت عاشق ، امام و انفعال و ناامیدی دشمنان داخلی و خارجی انقلاب اسلامی است.

مقام معظم رهبری ، ویژگیهای خاص حضرت امام را بر می شمارند و تاءکید می کنند که نامگذاری راه امام ، به معنای شعار و تبلیغات صرف نیست ؛ بلکه همگان باید هر چه بیشتر خود را به این ویژگیها نزدیک کنند؛ بخصوص بر مسؤ ولان نظام این فرض قوت و ضرورت بیشتری می یابد.

سال امام خمینی رضوان الله تعالی علیه یعنی این خصوصیات را در خودمان زنده کنیم . عزیزان من ، مسؤ ولان محترم و مکرم و زحمتکش و دلسوز که در هر بخشی از بخشهای این کشور و کارهای نظام

مشغول خدمت هستید- در نیروهای مسلح ، در بخشهای دولتی و مجلس و در هر جای دیگر- ولایت امیرالمومنین ، تمسك به ولایت و احیای نام امام بزرگوار و سال امام ، این است ؛ باید اینها را در خودمان زنده کنیم . باید این خطوط اساسی را مجسم بکنیم ... چقدر باید خدا را شاکر باشیم که این نمونه ی زنده در مقابل ماست ! خودمان را به او نزدیک کنیم . این الگو جلوی چشم ما بود. رفتار و سیره ی او، بینات و محکمت او جلوی چشم ماست ؛ همه سعی کنیم خودمان را به او نزدیک کنیم . سال امام بزرگوار، این است : والا نخواستیم بگوییم که- احیانا- به عنوان تشریفات ، يك سالی ، يك چهار کلام از ایشان نقل ، یا چاپ یا گفته بشود⁽²⁹⁹⁾!

در این میان ، وصیت نامه سیاسی- الهی آن بزرگ مرد، جایگاه خاصی دارد که در کنار سیره و روش حضرت امام (رحمه الله علیه) که بسیاری هنوز به یاد دارند و به چشم آن را مشاهده کرده اند، جای دارد و مجموعه کاملی را پیش روی نسل جوان انقلاب اسلامی قرار می دهد. وصیت نامه حضرت امام (رحمه الله علیه) تنها به نسل حاضر انقلاب تعلق ندارد؛ بلکه همیشگی است ، چنانچه خود آن راحل عظیم الشان در وصیت نامه به)) نسلهای بعد ((اشاره می نماید. وصیت نامه ، اصول انقلاب اسلامی است که از آیات الهی و احادیث معصومین و سیره ناب آنان نشاءت گرفته است و چگونه چنین مجموعه ای به يك نسل می تواند و نیز حرکات ، مواضع و اظهاراتی که از سوی مدعیان خط امام بر خلاف نص وصیت نامه انجام می گیرد، بر اهمیت آن تاءکید و همگان را به مطالعه مستمر، توجه و دقت در محتوا و تطبیق حرکات و اعمال خود و دیگران با این گنجینه بزرگ فرا می خوانند:

((سخنان امام همچنان در فضای میهن اسلامی طنین افکن است و وصیتنامه ی آن حضرت ، میثاق همیشگی امام با امت محسوب می شود؛ بنابراین آحاد جامعه باید کلمات امام را درست بفهمند و در آن تدبیر کنند، تا در شناخت راه امام دچار اشتباه نشوند، و در این میان ، کسانی هستند که دم از امام می زنند؛ اما حاضر نیستند فکر و راه امام را بپذیرند و به آن تن بدهند. بدون تردید چنین افرادی ، در اشتباه به سر می برند⁽³⁰⁰⁾).

تفسیرهای مغرضانه دشمنان از حماسه دوم خرداد 1376 و نقش رهبری در جلوگیری از آن

از شاخصهای دیگر راهبردهای رهبری ، می توان به حضور میلیونی مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری در 2 خرداد 1376 اشاره کرد که حقا)) حماسه حضور نام گرفت . متأسفانه در طول تبلیغات منتهی به انتخابات ریاست جمهوری ، عملکردهای غلط سبب شد تا دشمنان ، موقعیت را برای القا شبهه آماده ببینند. پس از برگزاری موفق انتخابات ، حجم وسیعی از تبلیغات دشمن ، متوجه این امر شد که انتخاب حجت الاسلام والمسلمین)) سید محمد خاتمی ((به مفهوم مخالفت با نظام اسلامی و عملکرد هجده ساله آن است !! هجوم بی سابقه تبلیغاتی دشمن ، تا حدودی کارگر افتاد و برخی از خودیها و دوستان انقلاب نیز در توهم القای دشمن ، گرفتار شدند، و هر چه از دوم خرداد فاصله می گیریم ، به فاصله آنان از اصول و ارزشهای انقلاب افزوده شده و گروه ها و جمعیتها ناهمخوان با انقلاب اسلامی ، و مخالف و معاند با اسلام و ارزشهای آفریده شده به دست امام راحل عظیم الشان و مردم متدین ، میدان بیشتری برای صف آراییی و خودنمایی پیدا می کنند. محیطهای دانشجویی ، در راس برنامه های دشمنان و ایادی آنها قرار گرفته است و بیشترین انحراف در تفسیر دوم خرداد و گرفتار آمدن در چنبره دشمن ، در این محیط مشاهده می شود)).

رجعت روشنفکری ((و)) آزادی)) ، چون دو لبه یک قیچی برای قطع کردن ایمان دینی و اعتقادات اسلامی ، و باور جوانان نسبت به اصول ارزشها و آرمانهای انقلاب اسلامی ، از جمله)) ولایت فقیه ((در چنین محیطهایی ، به حرکت در آمده است . در اولین مصاحبه مطبوعاتی رئیس جمهوری با نمایندگان رسانه های عمومی ایران و جهان ، خبرنگاران غرب تلاش کردند در سوالهای خود، این القا را به کار ببرند که بیست میلیون رأی به ریاست جمهوری ، در این مرحله ناکام ماندند؛ اما تلاش آنان به صورت همه جانبه ادامه یافت و نشانه هایی از موفقیت نسبی خود را نیز دریافت کردند. از جمله در سخنرانی 23 آبان سال 1376 منتظری در قم ، تأثیر تلاش دشمنان را می یابیم:

من یکی از اشکالاتم به این آقای رئیس جمهور، آقای خاتمی، واقعا این است و پیغام هم دادم و نمی دانم که به او گفته اند یا نه؟ من گفتم به آقای خاتمی بگویید... که اگر جای تو بودم می رفتم، پیش رهبری می گفتم. شما مقامت محفوظ، احترامت محفوظ، 22 میلیون مردم به من رای دادند و این 22 میلیون همه می دانستند که رهبر کشور به کس دیگری نظر دارد!!، ... شما احترامت محفوظ، 22 میلیون به من رای دادند. از من انتظارات دارند و اگر بنا بشود که بخواهند در وزرای من، در استاندارهای من دخالت بکنند، افرادی را به من تحمیل بکنند، من نمی توانم کار بکنم؛ بنابراین ضمن تشکر از مردم، استعفا می دهم.

نشریه)) پیام امروز ((در مقاله)) از نگاه دیگران((، گزارش سفر پنج هفته ای)) دیوید هرست ((به ایران تحت عنوان)) ایران، جو تازه، امید و هیجان بی مانند در سراسر خاورمیانه ((می نویسد:

شعار بزرگ، جامعه مدنی، که او (آقای خاتمی) با خود آورد، چندان دستکار خود او نیست. در واقع مردم بودند که این شعار را، شعار کردند و چیزی را پدید آوردند که بسیاری آن را)) جمهوری اسلامی ((می نامند. در گستره انتخاب کنندگان او، بی تردید شمار بسیار زیادی و حتی شاید اکثریت آنها به واقع در مخالفت با نظامی که خاتمی نیز بخشی از آن است، رای دادند... می توان گفت که مردم پیمان جدیدی در دوم خرداد بسته اند. آنها حکومت را دوست ندارند؛ اما آماده اند آن را بپذیرند؛ به شرط آن که خودش را اصلاح کند⁽³⁰¹⁾.

اینها مشتکی است نمونه خروار، و شاید بتوان گفت که هیچ يك از وقایع، رخدادها و تحولات جمهوری اسلامی در این بیست سال، به قدر حضور سی میلیونی مردم در 2 خرداد سال 1376، این همه با واکنش سوء، هماهنگ و پر حجم دشمنان مواجه نشده بود و این قدر موفق به تأثیرگذاری روحی

اذهان و حرکت دادن گروه‌هایی از خودیها همراه با غریبه‌ها به سمت منافع و اهداف مورد نظر خود نشده بودند.

مقام معظم رهبری، مدیران و با سعه صدر دریا گونه خویش و اشتیاقی که به هدایت همه و بخصوص خودیها، دلسوزان انقلاب و دانشجویان دارند، حيله دشمن را شناختند و از نخستین روزهای شکل‌گیری حماسه دوم خرداد، به روشن کردن اذهان عمومی، مسؤ‌ولان و دانشجویان پرداختند، و موفق شدند در ارکان نقشه هماهنگ دشمن خلل وارد سازند و از شتاب مرعوبان و مجذوبان جبهه خودی و گرفتار شدن آنان در دام دشمن بکاهند، و مشتاقان تداوم راه امام خمینی (رحمه الله علیه) را به ابعاد این توطئه آگاه و آنان را ایمن سازند.

مقام معظم رهبری در اولین بیانات خود در این باره، به شایعات دشمنان- که نمونه آن را در سخنرانی قائم مقام عزل شده توسط حضرت امام (رحمه الله علیه)- مشاهده کردیم، پرداخته و آن را بی‌اساس و از پای بست ویران دانستند و نشان دادند که از ماه‌ها پیش از برگزاری انتخابات، نسبت به هیچ يك از کاندیداها موضعی نداشتند، و از خداوند فقط حضور سی میلیون رأی را خواسته بودند که خدا اجابت فرمود. بقیه مربوط به تبلیغات دشمن و بخشی نیز به عملکرد غلط تبلیغات انتخابات بود که ربطی به مواضع معظم له ندارد.

در تبلیغات رسانه‌پی، دشمنان سعی کردند که شاید بتوانند همین پیروزی را هم طبق معمولشان- که هر خیری هم در ایران اسلامی باشد، از آن يك عیب درست کنند - این را عیبی درست کنند و بگویند بله، مردم اعتراض و انتقاد داشتند...

گفتند که این انتخابات اعتراض است! چه اعتراضی؟! اکثریت بیست میلیونی مردم، به چه کسی

رای دادند؟ شعارهای رئیس جمهور منتخب مگر چیست؟ شعارهای رئیس جمهور منتخب، نظم و قانون و رفع تبعیض و گسترش عدالت اجتماعی و به طرف اهداف اسلامی و انقلابی رفتن و پیروی از وصایای امام بزرگوار است. آیا اینها مخالفت با نظام اسلامی است؟! اینها شعارهای نظام اسلامی است. مردم اینها را دوست دارند. دشمن منتظر نشسته است که ببیند در جمهوری اسلامی، چه حادثه‌ی کوچکی ممکن است اتفاق بیفتد، تا بشود با صد من سریشم، چیز بدی را به آن چسباند و برای مردم ما تلخ کرد، و چهره‌ی ملت ایران را در دنیا مشوه نمود... دشمن منتظر است که نمایش رای‌سی میلیونی را- که نمایش اتحاد ملت ایران در دفاع از نظام اسلامی است، به یک دعوا و تنازع و بگو مگو تبدیل کند و این شیرینی را از شما بگیرد؛ نگذارید. این جا، جای هوشیاری شماست ...

از ماهها قبل، بعضی از بزرگان و عزیزان و برجستگان کشور، مکرر به من می‌گفتند که اگر شما به شخص خاصی برای ریاست جمهوری نظر دارید، آن را به ما بگویید، تا ما اوضاع و احوال را هموار کنیم و مردم را هدایت نماییم که همان انجام بگیرد. من به آنها گفتم که آنچه من از خدا خواسته‌ام، سی میلیون رای است. در طول این چند ماه قبل از انتخابات، هر چه اصرار شد، آقایان محترم، مسؤلان برجسته‌ی کشور و دیگران، غیر از همین حرف، چیزی از من نشنیدند. گفتم در این انتخابات، من آرای مردم را از خدای متعال خواسته‌ام؛ آن برای ما و کشور مهم است... آنچه برای من مهم است، این قضیه است که همه‌ی ملت احساس کنند که در این آزمایش شریکند. بحمدالله خداوند متعال این دعا را مستجاب کرد، این آرزو را بر آورده نمود و این هدیه را به ملت ایران داد⁽³⁰²⁾.

این از نعمتهای خدای بزرگ به شیعه است که فقیهان وارسته و عادل آن همچون حضرت امام (رحمه الله علیه) و مقام معظم رهبری در عین جایگاه والا و بالا و محبتی که در دل‌های مردم نسبت به آنان ذخیره شده و اطاعت مؤمنانه مردم را به دنبال دارد، مردم را در انتخاب، تا این حد آزاد می‌گذارند و

تنها با ذکر خصوصیات بارزی که مقتضای امانتداری انقلاب اسلامی است ، وظیفه هدایت خود را به انجام می رسانند و تعیین مصداقها به عهده خود مردم می باشد، و در هیچ نظامی در سطح جهان ، با وجود این همه ادعای دموکراسی ، حقوق بشر و... این چنین آزادگی و هوشیاری وجود ندارد و این به برکت اسلام ، و پارسایی و عدالت رهبران دینی آن است . در این نگاه است که:

شرکت سی میلیون نفر از مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری ، يك حماسه ی انقلابی و دینی بود که به اسلام و مسلمین آبرو داد و سد رفیعی را در برابر توطئه های دشمن ایجاد کرد. این پدیده ی عظیم ، درخشان ، شیرین ، ذی قیمت ، بی نظیر و بی سابقه ی تاریخ انقلاب اسلامی ، پاسخ به شعار نظام اسلامی و نشان دهنده ی اتحاد و اتفاق ملت ایران بود و همه باید شکرگزار نعمتهای الهی باشیم⁽³⁰³⁾.

استکبار جهانی امریکا و صهیونیسم این بار، با استفاده از تمامی تجربیات تاریخی خود و ابزارهای پیچیده فرهنگی و سیاسی به میدان آمدند تا پایه سترگ انقلاب اسلامی یعنی)) رهبری ولایت فقیه ((و)) وحدت و یکپارچگی و حضور مردم ((را از هم جدا و سپس در)) براندازی ((نظام جمهوری اسلامی موفق شوند. توطئه بسیار پیچیده ، ابزارها متنوع و متعدد، عوامل اجرا طیفی از خودیهای غافل ، منفعل ، مرعوب و پیوسته به معاندان و مخالفان نظام و هدف ، استحاله و براندازی نظامی است که بیست سال روی استکبار جهانی استاد و یکسره به همه مظاهر غیر انسانی و قلدر مابانه او نه گفت.

رهبری با احاطه کامل ، دقت نظر و فرقان الهی به صحنه می نگرند. دوستان را ارشاد، بد دلان را هشدار و دشمنان را نهیب می زند و از کیان اسلامی نظام ، مردمی بود انقلاب و وحدت آنان دفاع می

کند، و همچون امام بزرگوار، دولت را تحت حمایت مدبرانه خود گرفته و مانع از این می شود که دشمن بین مردم، دولت و مسؤ ولین شکاف ایجاد نماید و همگان را به راه خدا یاد خدا، تقوای الهی، هوشیاری انقلابی، رعایت احکام اسلامی و مصلحت نظام ولایی فرا می خوانند. حقیقتاً این دو سال، چهره ای توانا، مدبر، هوشمند و قاطع معظم له را نشان داد. رهبری که در عین اقتدار اسلامی و محبوبیت الهی، نسبت به دشمنان انقلاب اسلامی، سختگیر و به دوستان و دلسوزان نظام، مهربان و رحیم است و تلاش می کند تا انقلاب اسلامی بر محور و مداری که امام بنیان نهاد، پیش برود، و از دایره هدایت، رحمت و نعمت الهی، فاصله گرفته نشود. اگر چه شیطنت دشمن ادامه دارد و با نادانی و غفلت دوستان، به جای حساسی رسیده است؛ اما هشدارهای مکرر ایشان و رهنمودهای ذی قیمت معظم له، فرا روی مسؤ ولان و ملت قرار دارد و به یقین، همچنان پیروزی از آن اسلام، مردم متدین و انقلابی و ولایت خواه خواهد بود.

مقوله آزادی و جلوگیری از سوء استفاده از آن

از تبعات تفسیر سوء بیگانگان و ایادی داخلی آنان در زمینه حماسه حضور میلیونی مردم در انتخابات دوم خرداد 1376 ریاست جمهوری ، مقوله آزادی است و سوء استفاده هایی که از این رهگذر می شود. آزادی يك نعمت الهی و فطرت هر انسانی متوجه آن است ؛ لیکن آزادی که خدای متعال برای انسان خواسته و آن را حق او قرار داده است ، با آنچه به نام)) آزادی ((در غرب تبلیغ می شود و رواج دارد، مغایرت دارد و مرعوبان و مجذوبان فرهنگ منحط غربی ، این نوع آزادی را که امام راحل عظیم الشان از آن به)) آزادی و اداراتی ((و)) آزادی حیوانی ((تعبیر می نمودند، تبلیغ می کنند. خودیهای غافل نیز به جای آن که به آزادی ، به طور مستقل از مکاتب مادی و الحادی غرب و از دریچه اسلام ناب بنگرند، در دام غرب زده ها گرفتار می شوند و آب در آسیاب دشمن می ریزند. رهبری معظم انقلاب ، در این زمینه نیز نسبت به آگاه کردن اقشار مختلف جامعه ، بخصوص دانشگاهیان ، که بیشتر در چنبره این توطئه گرفتارند، بموقع اقدام کردند. رهبر حکیم انقلاب اسلامی ، از يك طرف با تبیین ابعاد مختلف آزادی و دیدگاه اسلام در این باره و مقایسه آن با دیدگاه غرب ، بینش و آگاهی ریشه ای نسبت به مسأله را در جامعه جوانان ایجاد می کنند تا قرنطینه حقیقی نسبت به توطئه پیدا کنند، و از طرفی دیگر، با هشدار به عواملی که دست اندرکار توطئه هستند، بخصوص مطبوعات وابسته و معاند یا غافل ، و نیز مسؤ ولانی که برخورد با توطئه گران ، در حیطه مسؤ ولیت آنان است ، جلو گسترش توطئه را گرفته و دلسوزان را نسبت به این بلا، حساس می نمایند.

در پناه)) تسامح و تساهل ((مسؤ ولان ، عوامل مرتبط یا مجذوب و مرعوب غرب و خودیهای غافل ، وارد میدان شده و در توطئه حساب شده دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی ، به صورت يك واسطه عمل می کنند:

عده ای بودند که پرونده هاشان ناپاک بود، دستهایشان آلوده بود و می ترسیدند وارد میدان بشوند و چیزی بگویند... همان حرفی که امروز می زنند، اگر آن روز هم می گفتند، کسی کارشان نداشت؛ اما خودشان می ترسیدند؛ چون پرونده های بدی داشتند. کینه ی آنها با انقلاب، با امام و با تفکر اسلامی امام، از قدیم معلوم شده بود. اینها خودشان جرأت نمی کردند وارد میدان بشوند. بعد از انتخابات اخیر ریاست جمهوری، براساس تحلیل غلطی که از انتخابات کردند، جرأت پیدا کردند! تحلیل غلط آنها این بود که خیال کردند مردم سی میلیون رآی علیه نظام دادند؛ اینها خوشحال شدند... اینها نقطه ی قوت نظام را نقطه ی ضعف تلقی کرده بودند.

البته ابتدا رادیوهای بیگانه، همان روزهای اول انتخابات، مرتب داد و فریاد می کردند؛ برای این که به کسانی که آماده و مستعد به این انحراف و اشتباه هستند، خط و جهت بدهند که بله، سی میلیون اظهار نارضایتی از نظام کردند!... این بیچاره ها هم باور کردند، یا خودشان را فریب دادند...؛ حالا جرأت پیدا کرده اند، حرف می زنند⁽³⁰⁴⁾.

هدف از تهاجمی که تحت لوای ((آزادی)) و در اثر تحلیل غلط القای دشمن از دوم خرداد 1376 انجام می شود،)) ایمان ((مردم و جوانان است و مسؤ ولان موظف به جلوگیری از آن هستند:

ما به آزادی بیان و آزادی فعالیتهای اجتماعی معتقدیم. اصلا این مفاهیم و این حقایق را، انقلاب و پیشروان انقلاب در این کشور آوردند؛ این چیزها که در این کشور نبود. نه از آزادی بیان خبری بود، نه حتی اسمی. نه از آزادی فعالیتهای اجتماعی خبری بود و نه اسمی بود؛ انقلاب اینها را برای این کشور آورد؛ امام اینها را به این کشور هدیه کرد؛ خون شهدا این چیزها را به این کشور بخشید... اما این آزادی محدود است؛ حد این آزادی کجاست؟ حدش عبارت است از آن حدودی که اسلام تعیین کرده است. اگر بنا باشد کسانی مردم را به بی ایمانی و به شهوات سوق بدهند، آنها در این کار آزاد

نیستند. این آزادی ، آزادی خیانت است . اگر کسانی قرار شد بنشینند توطئه کنند و این توطئه را به شکلی در يك نوشته منعکس کنند، این آزادی توطئه است ؛ این آزادی مردود است.

بنده منتظر می مانم بینم دستگاههای مسؤ ول چه می کنند؛ والا جلوگیری از این حرکات موزیانه ، کار دشواری نیست . هیچ وقت هم ما فکر این که دنیا چه می گوید، روزنامه های دنیا چه می گویند، سازمانهای دنیا چه می گویند، نکرده ایم و نباید بکنیم ... مگر باید برای مصالح کشور و مصالح يك ملت ، منتظر این حرفها ماند؟ بنده منتظر اجازه ی سازمانهای بین المللی برای نحوه ی اداره این کشور نمی مانم ؛ منتظرم دستگاههای مسؤ ول- وزارت ارشاد، دستگاه قضایی ، دستگاههای امنیتی - کار خودشان را بکنند، بینم این کسانی که در بعضی از این مطبوعات ، ایمان مردم را هدف گرفته اند، از جان مردم چه می خواهند⁽³⁰⁵⁾.

ایجاد فضای تشنج ، درگیری ، جو بدبینی ، اختلاف و القای شبهه و تردید، از اهداف دیگری است که تحت لوای)) آزادی((، بعد از دوم خرداد، از سوی معاندان دنبال می شود.

ملت ایران بیست سال است که این آزادی را به دست آورده است . انقلاب به ما آزادی ، قدرت بیان و شجاعت داد. اسلام ما را آزاد کرد. حالا امریکاییها طرفدار شعار آزادی شده اند و به نام آزادی می خواهند اختلاف بیندازند! چرا اختلاف می اندازند؟ برای این که مسؤ ولین کشور نتوانند کارشان را بکنند ... کسانی نیابند چیزی را بهانه قرار بدهند؛ مثلا يك وقتی کسی يك کلمه حرفی را زده ، این را بهانه برای جنجال کنند!... این جنجالها به ضرر کشور است . چرا؟ چون دلهای مردم را از هم دور می کند. همه ی اینها هم زیر نام آزادی است ! آزادی ، هدیه ی الهی و هدیه ی انقلاب است . آزادی ،

متعلق به مردم و جزو فطرت مردم است . اما این کارها ربطی به مسأله ی آزادی ندارد؛ اینها بخشی از نقشه ی دشمن است⁽³⁰⁶⁾.

اختلافات ، یعنی درگیریهای سیاسی یی که فضا را متشنج می کند.
این که من گاهی از بعضی از روزنامه ها گله می کنم ، به این خاطر است . فوراً بعضیها، فریادشان بلند نشود که)) آزادی ((محدود شد؛ نه ، برای شعار آزادی ، ما بارها جان خودمان را در معرض مرگ قرار داده ایم ! کسانی که اهل دینند، بیشتر از همه از آزادی دفاع می کنند. بنابراین ، بحث)) آزادی ((نیست ؛ بحث این است که از این آزادی که وجود دارد و از اول انقلاب هم وجود داشته است ، کسانی برای متشنج کردن فضا استفاده نکنند. انسان وقتی بعضی از روزنامه ها را نگاه می کند، می بیند کانه این عنوانهای درشت را طوری انتخاب کرده اند، برای این که يك گروه را به جان يك گروه دیگر بپردازند!! این نقش همان بوقهای تبلیغاتی است ؛ این بد است⁽³⁰⁷⁾.

مقام معظم رهبری ، به تبیین آزادی و نظر اسلام نسبت به آن و تفاوتهای دیدگاه اسلام با غرب در خصوص آزادی نیز می پردازند تا با آگاه کردن جامعه و بخصوص جوانان و دانشجویان ، از شعاع توطئه بکاهند و قرنطینه اعتقادی در جامعه اسلامی ایجاد نمایند. معظم له در تاریخ 12 شهریور سال 1377 با حضور در جمع دانش آموختگان دانشگاه)) تربیت مدرس((، بحث مبسوطی پیرامون آزادی کردند که بسیار راهگشا، مستدل و دلنشین بود. با نقل بخشهایی از این بیانات ، به این قسمت از راهبریهای رهبری خاتمه می دهیم ؛ در حالی که گفتنیها بسیار است و رجوع به کل بیانات ایشان ، ضروری است و توصیه می شود.

استقلال در باب مفهوم آزادی

در باب مفهوم آزادی ، باید استقلال را- که شعار دیگر ماست - (308) به کار بگیریم ؛ یعنی مستقل فکر کنیم ؛ تقلیدی و تبعی فکر نکنیم . اگر در این مسأله که پایه ی بسیاری از مسایل و پیشرفتهای ماست ، بنا شد از دیگران تقلید بکنیم و چشم‌هایمان را فقط بر روی دریچه یی که تفکرات غربی را به ما می دهد، باز کنیم ، خطای بزرگی مرتکب شده ایم و نتیجه ی تلخی در اختیار خواهد بود (309).

اسلامی دانستن مقوله آزادی

((مسأله ی آزادی ، یکی از مقولاتی است که در قرآن کریم و در کلمات ائمه (علیم السلام) به طور مؤ کد و مکرر روی آن تاءکید شده است . منظور از آزادی که در این جا بحث می کنیم ،)) آزادی اجتماعی ((است ،)) ...آزادی اجتماعی ((به همین معنایی که امروز در فرهنگ سیاسی دنیا ترجمه می شود. يك چنین ریشه ای قرآنی دارد. هیچ لزومی ندارد که ما به لیبرالیسم قرن هجده اروپا مراجعه کنیم و دنبال این باشیم که)) کانت ((و)) جان استوارت میل ((و دیگران چه گفته اند؛ ما خودمان حرف و منطق داریم ... مقوله ی آزادی را اسلامی بدانید (310).

تفاوت‌های عمده آزادی در اسلام و غرب

1- در مکتب غربی لیبرالیسم ، آزادی انسان ، منهای حقیقتی به نام دین و خداست ، لذا ریشه ی آزادی را هرگز خدا دادگی نمی دانند؛ هیچ کدام نمی گویند که آزادی را خدا به انسان داده است ؛ دنبال يك منشاء و ریشه های فلسفی برایش هستند... در اسلام آزادی ریشه ی الهی دارد؛ خود این يك تفاوت اساسی است و منشاء بسیاری از تفاوت‌های دیگر می شود. بنابراین منطق اسلام ، حرکت علیه آزادی ، حرکت علیه يك پدیده ی الهی است ... اما در غرب چنین نیست.

2- در لیبرالیسم غربی ، چون حقیقت و ارزشهای اخلاقی نسبی است ، لذا آزادی نامحدود است ... یعنی از لحاظ معنوی و اخلاقی ، هیچ حدی وجود ندارد. آزادی نامحدود است ... یعنی از لحاظ معنوی و اخلاقی ، هیچ حدی وجود ندارد. آزادی در اسلام این طور نیست . در اسلام ، ارزشهای مسلم و ثابتی وجود دارد؛ حقیقتی وجود دارد. حرکت در سمت آن حقیقت است که ارزش و ارزش آفرین و کمال است . بنابراین آزادی با این ارزشها محدود می شود.

3- در غرب ، حد آزادی را منافع مادی تشکیل می دهد... آن وقتی که منافع مادی به خطر بیفتد ، آزادی را محدود می کنند. منافع مادی مثل عظمت این کشورها و سلطه ی علمی این کشورها... مثل آموزش ... مثل انتقال اطلاعات و اخبار. مرزهای آزادی در لیبرالیسم غربی ، مرزهای مادی است ؛ مرزهای اخلاقی نیست . اما در اسلام ، مرزهای اخلاقی وجود دارد. در اسلام ، آزادی علاوه بر آن حدود مادی ، مرزهای معنوی هم دارد... مثل گمراه کردن مردم ... یا اشاعه ی فساد...

((4- آزادی در تفکر لیبرالیسم غربی)) (با ،) تکلیف ((منافات دارد. آزادی ، یعنی آزادی از تکلیف . در اسلام ، آزادی آن روی سکه ی)) تکلیف((، است . اصلا انسانها آزادند؛ چون مکلفند. اگر مکلف نبودند، آزادی لزومی نداشت ، مثل فرشتگان بودند.

در غرب ، در نفی)) تکلیف ((تا جایی پیش رفته اند که نه تنها تفکرات دینی را، حتی تفکرات غیر دینی و کل ایدئولوژیها را که در آنها تکلیف هست ، واجب و حرام هست ، باید و نباید هست ، نفی می کنند؛ الان در آثار اخیر همین لیبرال نویسهای آمریکایی و شبه آمریکایی ، و کسانی که پیامبرشان آنها هستند- امتهای آنها در کشورهای دیگر، از جمله متأسفانه بعضیها در کشور خود ما، دنبال همین هستند- دیده می شود که می گویند تفکر آزاد غربی ، با اصل)) باید و نباید ((و با اصل ایدئولوژی مخالف است . اسلام بکلی نقطه ی مقابل این است . اسلام آزادی را همراه با تکلیف برای انسان دانسته ، که انسان بتواند با این آزادی ، تکالیف را صحیح انجام بدهد... بتواند به تکامل برسد⁽³¹¹⁾. ((توسعه سیاسی ((از دیگر شعارهایی است که با سوء تعبیر و برداشت القایی بیگانگان از دوم خرداد، تفسیری مغایر با ارزشهای انقلاب اسلامی و منش امام راحل عظیم الشان پیدا کرد و)) آزادی ((غربی ، فرزند نامشروع همین تفسیر غلط از توسعه سیاسی است . رهبری معظم انقلاب اسلامی ، بنا به تکلیف هدایتی خود، اذهان مسؤ ولان و مردم را در مقاطع مختلف به تفسیر درست این اصطلاح نیز متوجه ساخته اند.

این روزها صحبت)) توسعه ی سیاسی ((می شود. توسعه ی سیاسی و توسعه ی فرهنگی یعنی چه ؟ توسعه ی توسعه ی فرهنگی و سیاسی این است که انسانها در جامعه احساس کنند که می توانند درست بیندیشند، درست بفهمند و درست فرا بگیرند. اگر کشوری بتواند خود را به این جا برساند، توطئه ها و گمراه گریها در آن اثر نمی کند. این چیز خوبی است ؛ اما این با جنجال و غوغا و های و هوی و روزنامه بازی و امثال اینها درست نمی شود؛ به دست معلم درست می شود⁽³¹²⁾.

دموکراسی غربی و مردم سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران

یکی از حربه های مهم غرب و بویژه آمریکا در فریب بین المللی کشورهای دیگر و بخصوص کشورهای جهان سوم ، مسأله دموکراسی و نظام سیاسی این کشورهاست . غرب از یکطرف سعی می کند نظام های سیاسی حاکم بر هر يك از کشورهای مجموعه خود را، مبتنی بر مردم سالاری و دموکراسی نمایش دهد و از طرف دیگر تلاش می نماید تا این سیستم را به همه کشورهای جهان تحمیل کند و هر کشوری را که این نوع نظام را نپذیرفته و یا مردم سالاری واقعی و مبتنی بر فرهنگ خود را داشته باشند، محکوم و تحریم و منزوی می کند. در حالیکه نه نظام سیاسی حاکم بر کشورهای مجموعه غرب ، مردم سالار دارند و نه هر کشوری که آمریکا با آنان مخالفت می کند نظام غیر مردم سالاری دارند. این موضوع مهمی است که بایستی برای همه مردم جهان روشن شود. حضرت آیت الله خامنه ای در جهت روشنگری مردم مسلمان ایران و کشورهای اسلامی و نیز عموم مردم دنیا، بیانات مهمی به دفعات مکرر داشته اند که بخشهایی از این مواضع روشنگرانه و افشاگرانه در تبیین مسأله ارائه می شود.

1- مردم سالاری حقیقی چیست ؟

مردم سالاری یعنی چه ؟ یعنی کل نظام سیاسی ، جوشیده ی از مردم است . از چه چیز مردم ؟ فقط از رأی مردم که قابل خرید و فروش و معامله و این چیزهاست ؟... اگر چه رأی هم یکی از نمودارهای مردم سالاری است ، لیکن مردم سالاری به معنای جوشیده شدن و پدید آمدن نظام سیاسی و متصدیان نظام سیاسی از سوی مردم است . این به معنای حقیقی کلمه اش آن جایی است که هم تصمیم مردم ، هم عواطف مردم ، هم ایمان مردم ، هم عشق مردم ، هم احساس مصلحت جویی مردم ، همه اشتراك پیدا می کنند، در این که این نظام سیاسی بوجود بیاید؛ این می شود مردم سالاری حقیقی. (313)...

- 2دموکراسیهای غربی ، مردم سالاری واقعی ندارند

دموکراسیهای غربی در عمل نشان داده اند که مردم سالاری در آنها حداقل يك حقیقت جدی یا دست یافتنی نیست . الان در همین قضایای انتخابات آمریکا، آن کسی که در این کشمکش به ریاست جمهوری آمریکا برسد، نماینده ی بیست و پنج درصد ملت امریکاست . يك حرفی این است که آیا آن کس که نماینده ی بیست و پنج درصد مردم است ، مشروعیت دارد یا نه ؛ این به ما ارتباطی ندارد؛ طبق قوانین خودشان بله ، آن کسی که حتی نماینده ی بیست و پنج درصد از آراء است ، مشروعیت دارد؛ اما حقیقت بسیار مهم این است که آیا این مردم سالاری است؟! آیا کشوری که هفتاد و پنج درصد مردمش در انتخاب شخص اول کشور هیچ نقشی ایفا نکرده اند، هیچ علاقه یی نشان نداده اند، هیچ پشتیبانی یی از او نکرده اند، هیچ کامی برای او برنداشته اند، يك عده هم علیه او رای داده اند، دارای نظام مردم سالاری است؟! این را به ذهنهانشان مراجعه کنند، از وجدانهای خودشان بپرسند. آن کسانی که چشم می بندند و هر چه که از طرف مدعیان فکر و منطق و سیاست در غرب به سمت آنها سرازیر شد، با آغوش باز آن را می پذیرند، روی این نکته فکر کنند؛ این مردم سالاری نشد.

آن نظامی که در راس حکومتش کسی است که دل آحاد مردم به شکل عاطفی و ایمانی با رشته های مستحکم به آن مرکز وصل است ، نظام مردم سالار است . آن نظامی که در راسش کس قرار دارد که يك اقلیت بیست و پنج درصدی ، آن هم در پای صندوقهای رای به او رای داده اند، نظام مردم سالار نیست . در کشورهای غربی ، عده یی حتی نامزد ریاست جمهوری را درست نمی شناسند؛ چون حزب گفته است به فلانی رای بدهید، چشم را می بندند و رای خود را در صندوق می اندازند؛ این نشاندهنده ی این حقیقت است که ادعای دمکراسی در کشورهایی که با این اسلوب اداره می شوند و نظام سیاسی ! این پایه استوار است ، ادعای درستی نیست . البته ما در مقام ادعانامه علیه دمکراسی غربی حرفهای دیگری هم داریم ؛ نقش کمپانیها، نقش تبلیغاتی که با پول به وجود می آید، نقش دخالتهای غیر مردمی در انتخاباتها؛ از این قبیل هم فراوان است.

البته نمی گذارند تبلیغات به گونه یی باشد که این گونه اسرار منتشر بشود. امروز حقیقت دردناک در نظامهای غربی این است که علی رغم ادعای آزادی ، صدها شبکه ی تلویزیونی و رادیویی و انواع و اقسام رسانه ها در این کشورها وجود دارد که مانع آزادی فکر، آزادی خبر و آزادی اطلاع رسانی می شود. در حقیقت در این کشورها آزادی به آن معنایی که ادعا می کنند، به هیچ وجه وجود ندارد. چرا؟ چون این شبکه ی تبلیغاتی و این هم دستگاهها و رسانه ها- اعم از رادیو و تلویزیون و روزنامه- در انحصار مجموعه هایی است که جزو اداره کنندگان سیاستهای آن کشورند- مثل سرمایه داران بزرگ- در اختیار مردم نیست که خبر را برسانند.

من خیلی متأسف می شوم که آگاهی می بینم در بعضی از مراکز فرهنگی ما حرفهایی زده می شود که با واقعیتها فرسنگها فاصله دارد. ادعا می شود که در فلان نقطه ی عالم آزادی فکر هست ؛ بله ، به آن معنا آزادی هست ؛ یعنی هیچ قیدی ، حدی و خط قرمزی که انسانها از ارزشهای انسانی تخطی نکنند، وجود ندارد؛ یعنی تخطی به ارزشها آزاد است- نه ارزشهای اسلامی ، حتی ارزشهای انسانی - اما تخطی به قدرت سیاسی و پشتیبانان آنها به هیچ وجه ممکن نیست ! آن جایی که آنها نخواهند، نه تلویزیون ، نه رادیو، نه روزنامه ، نه مراکز خبری ، کمترین خبری که با سیاستهای دستگاهی که بر آن جا حاکم است و کمپانیهایی که از آن دفاع می کنند، معارض باشد، آن را درز نمی دهند؛ لذا نمی گذارند بسیاری از خبرها و حقایقی که در قضایای انتخابات و دخالتهای انتخاباتی وجود دارد، به گوش مردم دنیا برسد. اگر در گوشه یی يك ناراضی هم پیدا شد و کتابی نوشت- که گاه و بیگاه نوشته اند- و در تیراژ محدودی پخش شود، آن قدر جنجالهای تبلیغاتی رنگین بر سر او آوار می شود که حرفش گم می شود و اصلا از بین می رود و کسی آن حرف را نمی شنود! بله ، يك وقت هم مثل حالا بین خودشان اختلاف می افتد. همان دستگاههایی که اداره کننده ی سیاستهای کشور ایالات متحده ی امریکا هستند- همان سرمایه دارها، این جا بر سر منافع خودشان اختلاف پیدا می کنند؛ آنگاه مسأله ی تقلب ، خیانت و دستبرد زدن به آراء مردم علنا مطرح می شود؛ اما آن جایی که این تعارض به وجود نیاید، این مسائل هیچ درز نمی کند؛ آیا این شد مردم سالاری؟⁽³¹⁴⁾!

امروز مردم سالاری دینی پی که ما در کشور خود مطرح می کنیم ، يك حرف نوشت ؛ نه فقط به خاطر این که ما شاخه پی از مردم سالاری را داریم ارائه می دهیم ؛ نخیر، ما در واقع داریم در مردم سالاری های دنیا شبهه می کنیم . من حقیقتا در مردم سالاری های دنیا خدشه دارم ؛ برای خاطر این که انتخابات و گزینشها در دنیا تحت تاءثیر عوامل تبلیغاتی پی است که یکسره دست سرمایه دارهاست .

چه کسی است که از تاءثیر عوامل ارتباطاتی امروز یکسره غافل باشد؟ می گویند روزنامه ها در امریکا یا انگلیس آزاد است . من سوال می کنم کدام روزنامه متعلق به قشرهای متوسط و پایین مردم است تا آدم از آزادی روزنامه ، آزادی آن قشر را کشف کند؟ روزنامه ها متعلق به چه کسانی است ؟ کارتلها و تراستهای بزرگ و سرمایه دارها. بله ، روزنامه ها آزادند؛ یعنی آنها آزادند که هر چه می خواهند، بگویند. آنها برخلاف مصلحت خودشان حرفی نمی زنند؛ این مربوط به آنهاست که مظهر و مادر و آورنده ی دمکراسی و به آن افتخار هم می کنند. شما ملاحظه کنید، دولتهایی هستند که از آنها دمکراسی را گرفتند؛ مثلا در میان همسایه های ما- من نمی خواهم اسم بیاورم - دولتهایی هستند که عنوان دمکراسی را با خود دارند، اما در حقیقت ، حاکمیت با نظامیان است ؛ يك وقت کسی وسط میدان می آید و بدون این که اعتنایی بکند که انتخاباتی وجود دارد، همه را کنار می زند و سر کار می آید و می شود حاکمیت نظامی ! یا حاکمیت انحصاری احزاب است و کسی جرات ندارد غیر از نامزد آن حزب ، نامزدی معرفی کند؛ انتخاباتی با يك نامزد برای ریاست جمهوری ! امروز در میان کشورهای اسلامی و در مجموعه هایی که ما داریم در آن زندگی می کنیم و با آنها تعامل داریم ، کدام کشور است که مثل جمهوری اسلامی ، آحاد مردم ، قشرهای گوناگون و طبقات متوسط آن بیایند و در انتخابات شرکت کنند؟ اگر يك وقت سرمایه دارها هم بخواهند در حزب و جناح و تشکیلاتی اعمال نفوذ کنند، از ترس ، این کار را مخفیانه می کنند؛ چون بدنام هستند⁽³¹⁵⁾.

- 3 مردم سالاری در اصل متعلق به اسلام است

بعضیها اصرار دارند که ما هم همان اصطلاح)) دمکراسی ((را که آنها به کار می برند، به کار ببریم . شما عوض دمکراسی ، بگویید مردم سالاری . مردم سالاری در اصل متعلق به اسلام است . پایه گذار مردم سالاری به شکل درست و منطقی ، اسلام است . یکایک مردم مسلمان در حکومت نبوی آمدند و با پیغمبر بیعت کردند؛ هم مردان آمدند، هم زنان آمدند. آن روز زن در جامعه ی بشری موقعیتی نداشت . نه فقط در عربستان و در میان اعراب زنها عقب افتاده بودند، بلکه در پادشاهی ایران و امپراتوری روم به زنها اجازه ی اظهار وجود نمی دادند؛ اما پیغمبر خدا از خداوند دستور می گیرد؛ **اذا جائك المومنات يبایعنك على ان لا يشركن بالله ؛** وقتی زنان مؤمن می آیند با تو بیعت کنند، باید بر این اصول بیعت کنند؛ مثل مردها که می آیند بیعت کنند. زن هم آمد بیعت کرد، مرد هم آمد بیعت کرد. دلها به هم گره خورد، عزمها در هم پیچید و توحید ذات مقدس پروردگار بین شخص پیغمبر و یکایک آحاد مرد و مؤمنان به او مظهر پیدا کرد. بله ، به پیغمبر هم عشق می ورزیدند؛ اما شخص پیغمبر مطرح نبود.

عزیزان من ! در اسلام شخص مطرح نیست . هیچ کس نباید به شخص دعوت کند. هیچ فردی نیست که به خودی خود و بدان این که نمایندگی از یک ارزش معنوی داشته باشند، در خورد عواطف و محبتها و ایثارها لطفها و صمیمیتهای کسی قرار بگیرد. مسلمانها از اول این طور عادت کرده بودند، تا امروز هم همین طور است . مسلمانها محبتها، عواطف ، صمیمیتهای احساسات صادقانه ی خود و این گونه کالاهای معنوی را آن جایی نثار می کنند که خیال می کنند ارتباطی با کنون ارزشهای معنوی - یعنی اسلام- دارد؛ با خود پیغمبر هم همین گونه و و دلها به آن بزرگوار وصل می شد؛ این مردم سالاری است⁽³¹⁶⁾.

هیچ نظامی در دنیا- حتی دمکراسیهای غربی ؛ چه امریکا، چه در فرانسه ، چه در جاهای دیگر- نمی تواند ادعا کند که مثل نظام ما مردمی است ؛ برای خاطر این که در دمکراسیهای غربی عده یی پای صندوقهای رأی می آیند و رأی می دهند؛ مثلا حزب گفته به آقای زیدبن عمرو رأی بده ، او هم ورقه را که انداخت ، کار تمام می شود! آنهایی- که شرکت کننده اند، گاهی سی و هفت درصد و اجداد شرایط را تشکیل می دهند. مثلا در انتخابات اخیر امریکا حدود سی و هفت درصد شرکت کننده بیشتر نبود؛- هیچ وقت به اندازه ی شصت و هفت درصد و هفتاد در صدی که شما در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس- چه مجلس پنجم ، چه مجلس ششم ملاحظه کردید، شرکت نمی کنند؛ بالاخره همانهایی که می آیند، می آیند رأی می دهند و می روند؛ اما در این جا این طوری نیست ؛ در این جا مرد به مسؤ ولان عشق می ورزند و رابطه شان ، رابطه ی عاطفی است ؛ نه فقط رابطه ی رأی دادن

در این جا وقتی یکی از مسؤ ولان کسالتی پیدا بکند، همه ی کشور دستها را به دعا بلند می کنند که خدا او را شفا بدهد؛ مثل این که برای بچه ی خودشان دعا می کنند! در این جا وقتی که مسؤ ول کشور اشاره می کند، مردم در میدانهای خطر وارد می شوند و جانشان را فدا می کنند؛ این حتی به دمکراسیهای غربی ربطی ندارد، تا چه برسد به نظام دیکتاتوری پرولتاریا! خودشان می گویند یکی از اصول حتمی شان دیکتاتوری است ؛

یعنی انتخابات ! در طول هفتاد و چند سال حکومت شوروی ، تا قبل از انتخابات روسیه در این اواخر، يك انتخابات اتفاق نیفتاده بود؛ ولی ما در ظرف بیست و يك سال ، بیست و يك انتخاب داشته ایم ! آیا اینها با هم قابل مقایسه است ؟ در آن جا زندگی نمایندگان طبقه ی پرولتاریا زندگی کاخ کرملینی است ؛ اما در این جا ما روز زیلو می نشینیم و افتخار هم می کنیم . در این جا مسؤ ولان کشور-

آنهایی که بتوانند- همت و افتخارشان این است که خودشان را به زندگی مردم نزدیک کنند. در نظام شوروی وقتی استالینی سر کار بود، تا نمی مرد، هیچ علاج دیگری نداشت! سی سال حکومت می کرد، تا بالاخره با حادثه یابی حادثه، یا از زور مصرف مسکرات قوی روسی می مرد و بعد مثلا خروشچفی سر کار می آمد؛ بعد هم برژنفی روی کار می آمد؛ برژنف هم بعد از هجده سال می مرد و يك نفر دیگر به قدرت می رسید! این نظام، با نظام جمهوری اسلامی که مبنی بر انتخابات و رأی مردم است و هر چهار سال يك بار انتخابات مجلس و ریاست جمهوری برگزار می شود، متفاوت است. در سطح رهبری از اینها هم بالاتر است؛ برای خاطر این که رهبری معنوی، تعهد معنوی دارد و خبرگان و مردم از او توقع دارند که حتی يك گناه نکند؛ اگر يك گناه کرد، بدون این که لازم باشد ساقطش کنند، ساقط شده است؛ حرفش نه درباره ی خودش حجت است، نه درباره ی مردم. این نظام منعطف، زنده پرنشاط و متحول، آیا با نظام بسته و غیرقابل انعطاف و شکننده ی دیکتاتوری پرولتاریا قابل مقایسه است؟⁽³¹⁷⁾!

نشانه های مردم سالاری دینی

نباید اشتباه بشود؛ این مردم سالاری به ریشه های دمکراسی غربی مطلقا ارتباط ندارد، این يك چیز دیگر است . اولاً مردم سالاری دینی دو چیز نیست ؛ این طور نیست که ما دمکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق بکنیم تا بتوانیم يك مجموعه ی کامل داشته باشیم ؛ نه ، خود این مردم سالاری هم متعلق به دین است . مردم سالاری هم دو سر دارد که من در يك جلسه ی دیگر هم به بعضی از مسؤ ولان این نکته را گفتم . يك سر مردم سالاری عبارت است از این که تشکیل نظام به وسیله ی اراده و رای مردم صورت بگیرد؛ یعنی مردم نظام را انتخاب می کنند؛ دولت را انتخاب می کنند؛ نمایندگان را انتخاب می کنند؛ مسؤ ولان اساسی را به واسطه یا بی واسطه انتخاب می کنند؛ این همان چیزی است که غرب ادعای آن را می کند و البته در غرب این ادعا واقعیت هم ندارد. بعضیها لجشان می گیرد از این که ما بارها تکرار می کنیم که ادعای دمکراسی در غرب ، ادعای درستی نیست ؛ خیال می کنند که يك حرف تعصب آمیز است ؛ در حالی که نه ، این حرف حرف ما نیست ؛ تعصب آمیز هم نیست ؛ ناشی از ناآگاهی هم نیست ؛ متکی به نظرات و حرفها و دقتها و مثال آورندها خود برجستگان ادبیات غربی است ؛ آنها خودشان این را می گویند. بله ، در تبلیغات عمومی ، آن جایی که با افکار عمومی سر و کار دارند، اعتراف نمی کنند؛ آن جا می گویند آراء مردم وجود دارد و هر چه هست ، متکی به رای و خواست مردم است ؛ اما واقعیت قضیه این نیست ؛ خودشان هم در سطوح و مراحل به این معنا اعتراف می کنند؛ در نوشته هایشان هم هست و ما هم از این قبیل اعرافها را فراوان دیده ایم ؛ امروز هم که شما در کشور ایالات متحده ی امریکا نمونه اش را دارید می بینید⁽³¹⁸⁾؛ این مردم سالاری است ! ما آن را نمی گوئیم . آن بخش انتخاب مردم ، یکی از دو بخش مردم سالاری دینی است که البته آن هست . مردم بایستی انتخاب کنند، بخواهند، بشناسند و تصمیم بگیرند تا تکلیف شرعی درباره ی آنها منجز بشود. بدون شناختن و دانستن و خواستن ، تکلیفی نخواهند داشت.

سر دیگر قضیه ی مردم سالاری این است که حالا بعد از آن که من و شما را انتخاب کردند، ما در قبال آنها وظایف جدی و حقیقی داریم . بعضی دوستان این روایات را از نهج البلاغه و غیر نهج البلاغه جمع کردند که البته مجال نیست که من همه ی آنها را بخوانم ، دو ، سه تایش را می خوانم . **و ایاک و المن علی رعیتک با حسانک او التزید فیما کان من فعلک او ان تعدهم فتنبع موعودک بخلفک فان المن یبطل الاحسان و التزید یدهب بنور الحق و الخلف یوجب المقت عندالله و عند الناس** . می فرماید نه سر مردم منت بگذارید که ما این کارها را برای شما کردیم یا می خواهیم بکنیم ؛ نه آنچه را که برای مردم انجام دادید، درباه ی آن مبالغه کنید؛ کار کوچکی انجام دادید، آن را بزرگ کنید؛ نه این که وعده بدهید و عمل نکنید. بعد فرمود: اگر منت بگذارید، احسانتان باطل خواهد شد. مبالغه ، نور حق را خواهد برد؛ یعنی همان مقدار راستی هم ؟ وجود دارد، آن را هم در چشم مردم بی فروغ خواهد کرد. اگر خلف وعده بکنید، **موجب المقت عندالله و عندالناس** ؛ در نظر مردم و در نظر خدا این مقت و گناه است . **قال الله تعال : کبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لاتفعلون** . هر چند اینها کلام امیرالمومنین خطاب به مالک اشتر است ، اما خطاب به ما هم هست.

نکته ی دوم از همین قبیل وظایف ، مربوط به مردم سالاری دینی است : **انصف الله و انصف الناس من نفسک و من خاصه اهلك و من لك فيه هوی من رعیتک** ؛ یعنی درباره ی خودت ، درباره ی دوستان و خویشاوندان و رفقای خودت رعایت انصاف را در قبال مردم و خدا بکن ؛ یعنی اختصاص به آنها نده ؛ یعنی همین چیزی که دوستان عزیز فرهنگی مآب ما به آن رانت خواری می گویند؛ یعنی امتیاز ویژه . امکانات استفاده ی از يك شرکت و يك منبع مالی را در اختیار جمع خاصی قرار دادن ، به مناسب این که اینها دوست یا خویشاوند یا رفیق ما هستند؛ این کار جزو کارهای ضد مردم سالاری است . هر کسی که این کارها را بکند، این همان فسادی است که الان آقای رئیس جمهور به آن اشاره کردند. بله ، باید با این فسادها مبارزه بشود. برادران و خواهران عزیز! تا این فسادها در مجموعه ی کارگزاران

کشور وجود داشته باشد، توانایی کار وجود نخواهد داشت و پیشرفت امکان ندارد؛ هر کار هم بکنید، امکان نخواهد داشت ؛ اینها شکافها و دره ها و حفره هایی است که وقتی به وجود آمد، هر چه شما دستاورد داشته باشید و در آن بریزید؛ آنها را پر نمی کند؛ دستاورد هم از بین می رود؛ لذا اول باید اینها را علاج کرد. این فرمایش امیرالمومنین است : **من لك فيه هوى من رعيتك** ؛ به رفق و آن آدمهایی که دوستشان داری ؛ نباید امتیاز ویژه داده بشود؛ همه باید یکسان امتیاز ببرند. امتیازی که هست ، در اختیار همه باید قرار بگیرد. اگر بناست قرعه کشی بشود، اگر بناست سقف باشد، امتیاز برای کسی نباید باشد.

سوم : این هم يك نشانه ی دیگر مردم سالاری است ؛ **ولیکن احب الاءمور اليك اوسطها فى الحق و اعمها فى العدل و اجمعها لرضى الرعيه** ؛ دنبال کارهایی باش که از افراط و تفریط دور باشد و عدالت را در سطح وسیعتری شامل حال مردم بکند؛ یعنی سطح تماسش با مردم و منافع مردم هر چه وسیعتر باشد و رضایت و خشنودی عامه و توده های مردم را بیشتر جمع کند. دنبال این نباش که رضایت گروههای خاص- یعنی صاحبان ثروت و قدرت - را به دست بیاوری . من و شما مخاطب این خطابیم . الان شما اگر وزیرید، اگر نماینده اید، اگر از مسؤ ولان مربوط به نیروهای مسلحید، اگر مربوط به رهبری هستید، اگر مربوط به قوه ی قضاییه هستید، هر جا هستید، باید توجه داشته باشید که آن کاری که انجام می دهید، در جهت میل صاحبان ثروت و قدرت نباشد؛ که اینها در این فرمایش امیرالمومنین به ((خاصه)) تعبیر شده است . بعد می فرماید که : **فان سخط العامه يجحف برضى الخاصه** ؛ اگر دل صاحبان ثروت و قدرت را به دست آوردید و مردم را ناراضی کردید، ناراضیتی مردم این گروههای خشنود شده ی خواص- یعنی صاحبان ثروت و قدرت- را مثل سیلابی خواهد بود . **و ان سخط الخاصه يغتفر مع رضى العامه** ؛ اما اگر رعایت میل دل صاحبان ثروت و قدرت را نکردید، از شما ناراضی می شوند؛ بگذارید اینها ناراضی باشند)) (یغتفر))؛ این ناراضی بخشوده است.

مردم سالاری فقط این نیست که انسان تبلیغات و جنجال بکند و بالاخره عده یی را به پای صندوق بکشاند و راءى از مردم بگیرد، بعد هم خدا حافظ؛ هیچ کاری به کار مردم نداشته باشد! بعد از آن که این اول تحقق پیدا کرد، نوبت نیمه ی دوم است ؛ نوبت پاسخگویی است . درباره ی همین گروههای خاص ، باز امیرالمومنین در این بیان مطالبی دارند : **لا تقولن انى مومر آمر فاطاع ؛** این جمله باز در همین نامه ی مالك اشتر است . فرود :نگو به من مأموریت داده شده ، به من مسؤ ولیت داده شده و من صاحب فلان مسؤ ولیت شده ام)) - آمر فاطاع((؛ بنده مسؤ ولم و دستور می دهم ؛ باید اطاعت کنید؛ این طور حرف نزن - **فان ذلك ادغال فى القلب ؛** این دل تو را خراب و نابود می کند؛ واقعش هم همین است . بعد چند خصصیت دیگر را ذکر می کند)) : و تقرب من الغیر((، این ، برگشت خشم آلود مردم را به تو نزدیک می کند. وقتی این طور حرف بزنی ، مردم از خودخواهی و من من گفتن تو و خود را محور همه چیز دانستن و مسؤ ولیتی برای خود قائل نبودن ، برای همیشه تا ناخشنود می شوند⁽³¹⁹⁾.

افشای شیطنت روشنفکران غرب زده و جریان ارتجاع روشنفکری

از آن جا روشنفکران ، عمده ترین ابزار غرب در تهاجم گسترده فرهنگی به کشورهای اسلامی و بخصوص ایران که به خاطر حضور امامت (تشیع) در میان کشورهای اسلامی ، جایگاه خاص و نفوذ ناپذیرتری دارد، هستند؛ لذا توجه به عملکرد تفکر و ریشه شخصیت آنان بسیار اهمیت دارد. حضور جدید و در واقع تولد مجدد روشنفکران در ایران ، مصادف با نهضت مشروطیت است . علما با حمایت مردم ، با طرح)) عدالتخانه((، منافع شاهان را در خطر بزرگ قرار دادند. حضور علما که قهرا به تقویت مبانی دینی و حضور هر چه بیشتر فقه و احکام اسلام در سیاست و جامعه منجر می شد، سیاستگران استعمار را به وحشت انداخت و در فکر چاره شدند؛ نقش سفارتخانه انگلیس - یکی از دو ابرقدرت زمان- در حوادث مشروطه و حمایت بی قید و شری آنان از روشنفکران غرب زده برای سوار شدن بر موج عدالتخواهی مردم به رهبری علما، گویای این واقعیت است . علاوه بر تاراج فکری و فرهنگی مردم از سوی روشنفکران ، پدیده شوم واسطه گری و دلالی را در قراردادهای تجاری و اقتصادی بین سلطه گران و دولتهای زیون فاجار و پهلوی ، مشاهده می کنیم و تاراج منابع اقتصادی نیز در کارنامه سیاه آنان ثبت شده است.

مقام معظم رهبری ، پس از پایان جنگ هشت ساله تحمیلی و شروع تهاجم گسترده و مشخص فرهنگی غرب ، به شیطنت روشنفکران ، توجه خاص نشان دادند و با بیان واقعیهایی از این جریان ، جامعه و جوانان را نسبت به آن حساس و به تاریخ آن آشنا کردند.

هدف اساسی در برنامه روشنفکران ، جدا کردن جوانان در دانشگاه ها و مراکز علمی از روحانیت و حوزه های علمیه است تا جوانان با سنگرداران دین و مبانی دینی بیگانه شوند و دین و روحانیت اسلام

توانند انگیزه و نیروی جوانان را در جهت عدالتخواهی و مبارزه با ستمگران و بهره‌گیری از استعداد و تواناییهای ملی، بسیج نمایند.

یک طرح انگلیسی، یک طرح انگلیسی فراماسونری خیلی دقیق طراحی شده بود برای این که هم جریان علم و عالم، معلومات و دانش و دکتر و مهندس و دانشگاه و روشنفکری، یعنی آینده جامعه را از دین جدا کنند و از طرفی، دین را بتدریج به سمت هر چه بی‌استدلال شدن، هر چه خالی‌تر شدن، سهل‌گرایانه حرکت کردن، کتابهای دینی را از صورت استدلالی به صورت پوچ و ساده و احساساتی و شعارگونه کشاندن، یک حرکت این چنین را هدایت کند و این یک خطر عظیم بود. البته این خطر محقق شد. شما جوانان یادتان نیست. نبودید آن دورانی که اصلاً ورود به دانشگاه یعنی خداحافظی با دین. ورد در مقوله علم و تحقیق، یعنی لبخند تمسخر زدن به دین⁽³²⁰⁾.

تخم مشروطه به دست روشنفکران جدا از دین کاشته شد و در ابتدای باروری خود با به دار کشیدن آیت الله)) شیخ فضل الله نوری - ((که منادی مشروعه، یعنی چهارچوب شرع برای مشروطه بود تا محتوای غربی آن را تبدیل به اسلامی کند - ضدیت خود را با دین به نمایش گذارد. روشنفکران در دوران رضاخان و سپس محمدرضا، بیشترین آسیب را به فرهنگ ملی و اسلامی، و ذخایر انسانی و اقتصادی کشور وارد ساختند و همیشه به عنوان حامیان اصلی استبداد رژیم پهلوی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حضور یافتند، و کشور را به سوی هر چه تهی شدن از مشخصه‌های یک ملت بیدار و وابسته شدن به بیگانگان سوق دادند. تهاجم فرهنگی علیه ملت ما مشخصاً از دوران رضاخان شروع شد. البته قبل از او مقدمات تهاجم فراهم شده بود و کارهای فراوانی کرده بودند، و روشنفکرهای وابسته را در داخل کشور کاشته بودند... کسی که در آن روز، بزرگترین قدم را به نفع فرهنگ غرب و در حقیقت به نفع سلطه‌ی غرب و استعمار انگلیس در ایران برداشت، رضاخان بود⁽³²¹⁾.

پس از مشروطه ، در نهضت ملی شدن نفت نیز روشنفکران به هدایت انگلیس- که هنوز قدرت یکه تاز در ایران بود آیت الله کاشانی را کنار زدند تا از پر و بال گرفتن دین و روحانیت که خطر بزرگ و اصلی برای غرب بود، جلوگیری کنند.

این جاست که حقانیت دغدغه رهبری مشخص می شود و دلسوزی ، خیرخواهی و هدایت معظم له موجبات این روشنگریها را فراهم می کند : من نمی دانم آیا جوانهای نسل انقلاب ، تاریخچه ی 150-200 سال اخیر را درست خوانده اند یا نه ؟ و همه ی دغدغه ی من این است که جوان انقلابی امروز، نداند که ما بعد از پشت سر گذاشتن چه دورانی ، امروز در ایران مشغول چنین حرکت عظمی هستیم . ملت ایران باید تاریخچه ی این 150-200 سال اخیر، یعنی از اواسط دوران قاجار و جنگهای ایران و روس به بعد را بخوانند و ببینند چه حوادثی در این کشور روی داده است ؟⁽³²²⁾

از جمله این حوادث ، ایجاد جریان روشنفکری وابسته است . ما نمی توانیم بگوییم در طول تاریخ ایران ، روشنفکر نداشته ایم . همیشه در همه ی اعصار و دوران روشنفکرهایی بوده اند که جلوتر از زمان می اندیشیدند و حرکت می کردند. اما زمانی که غرب مسلط به تکنولوژی و علم ، خواست در ایران پایگاه تسلط خود را مستحکم بکند، از راه روشنفکری وارد شد و از طریق عناصر خود فروخته ای مثل میرزا ملکم خان ها و تقی زاده ها اقدام کرد⁽³²³⁾.

بررسی عملکرد جریان روشنفکری وابسته در مقاطع مختلف ، برای شناسایی خصلتهای بیمارگونه این جریان و خسارتهای عظیمی که بر بخشهای مختلف مملکت وارد آوردند، بسیار اهمیت دارد؛ ولی در اندازه این بررسی نیست⁽³²⁴⁾. ما نظرمان بر هشدارهای بموقع و رهبری داهیان حضرت آیت الله خامنه

ای است که اهم موارد را همواره گوشزد می کنند و ملت را از خطرهای در کمین آگاه می سازند. حجم بیانات و رهنمودهای رهبری در زمینه تهاجم فرهنگی و مساله روشنفکری ، بخوبی اهمیت خطر و توطئه این جریان را نشان می دهد. مقام معظم رهبری در دیداری غیر منتظره از دانشگاه تهران ، در جمع دانشجویان این دانشگاه ، بحث مبسوطی را پیرامون این جریان ارائه دادند که مطالعه کامل آن را توصیه می کنیم . معظم له در این بحث ، ضمن ارائه تاریخچه جریان روشنفکری و خیانت‌های آنان در قراردادهای اسارت بار، و کمک‌های آنان به رژیم وابسته و استبدادی پهلوی ، سکوت عجیب و خفت آور آنان در کودتای امریکایی 28 مرداد 1332 و پس از آن تا 15 خرداد 1342، و کشتار بی رحمانه مردم توسط رژیم سفاک پهلوی ، مطالبی را پیرامون سرنوشت آنان پس از انقلاب اسلامی و به وجود آمدن يك جریان روشنفکری جدید بر مبنای ارزش‌های دینی ، بیان می کنند و سپس توطئه جدید استکبار به همراهی عوامل باقی مانده از جریان روشنفکری وابسته را، که همانا بازگرداندن روشنفکری به وضعیت ذلت بار با خصوصیات بیمارگونه صدین و علاقه مند به سنن غربی و غرب زده و جدا از مردم است ، تشریح می نمایند:

از بعد از جنگ تلاش‌هایی جدی شروع شده ، برای این که روشنفکری ایران را به همان حالت بیماری قبل از انقلاب برگردانند- برگشت به عقب ، ارتجاع- یعنی باز قهر کردن با مذهب ، قهر کردن با بنیادهای بومی ، رو کردن به غرب ، دل‌بستگی و وابستگی بی قید و شرط به غرب ، پذیرفتن هر چه از غرب- از اروپا، از آمریکا می آید، بزرگ شمردن هر آنچه که متعلق به بیگانه است و حقیر شمردن هر آنچه که مربوط به خودی است ؛ که در باطن خودش ، تحقیر ملت ایران و تحقیر بنیان‌هایش را همراه دارد، من این را دارم مشاهده می کنم⁽³²⁵⁾.

به يك نمونه از تلاش‌هایی که برای رجعت روشنفکری و جدا کردن آنان از ارزش‌های دینی و مقدس ، و سوق دادنشان به سوی)) مدرنیسم((، که همان غرب زدگی است ، انجام می گیرد، توجه نمایید:

روشنفکران به عنوان مؤمنان به اسلام ، می خواهند پیوند میان اسلام و سیاست را حفظ کنند؛ اما در عمل ، الزامات غیر دینی (و نه الزامات مذهبی) است که حرکت آنها را شکل می دهد. کاری که این ((روشنفکران دینی)) شروع کرده اند، سرانجام هموار کننده ی راهی متضاد با مسیر روحانیون خواهد بود؛ یعنی نه اسلامی کردن هر چه بیشتر، بلکه هر چه کمتر... از نظر روشنفکران دینی ، جامعه ی مدنی تنها می تواند جامعه ای از لحاظ ایدئولوژیک بی طرف باشد.

اعتقاد)) روشنفکران دینی ((این است که فقط با اصلاح جمهوری اسلامی از درون ، با تقویت جنبه های مدرن و)) مردمی ((آن و کنار گذاردن جنبه های سنتی و)) مقدس ((آن است که اصلا اسلام می تواند به عنوان يك نیروی ساسی بقایی داشته باشد⁽³²⁶⁾.

مقام معظم رهبری ، کسانی را که در توطئه)) رجعت روشنفکری ((تلاش جدی به عمل می آورند نیز معرفی می کنند:

اینها چه کسانی هستند؟ البته می شود حدس زد؛ من این جا دیگر خبر یقین نمی توان بگویم . يك عده کسانی هستند که **لم یومنوا بالله طرفه عین** اینها هرگز نه به اسلام و نه به ایران ، ایمانی نیاورده اند. آن چند سالی هم که این جریانات روشنفکری الهی ، اسلامی ، مذهبی ، حقیقتی ، ایرانی- هر چه می خواهید اسمش را بگذارید- در ایران وجود داشت ، اینها حاضر نشدند حتی سربلند کنند! به گوشه یی رفتند، یا به خارج از کشور سفر کردند و معبود خودشان ، قبله ی خودشان ، معشوق خودشان را آن جا یافتند. این ملت این سنتها، این تاریخ ، این فرهنگ ، برایشان اهمیتی نداشت ؛ طبعاً آینده ی این ملت هم برایشان اهمیتی ندارد...

بعضیها هم کسانی هستند که ممکن است تحت تاثیر اینها قرار بگیرند؛ عنوانهای پر طمطراق روی ذهنها اثر بگذارد. بعضی هم احتمالاً- نمی توانم یقیناً بگویم- کسانی که اجیر باشند. بالاخره یکی از چیزهایی که راحت در خدمت پول قرار می گیرد، ادبیات و قم و هنر و شعر است . تعجبی ندارد! ما شعرای بزرگی را داشتیم که برای فلان پادشاه شعر گفتند و او را ستودند؛ در جالی که در خور لعن و نفرین بودند⁽³²⁷⁾.

رهبری الهی ، علاوه بر تبیین مستدل مسائل و هشدارهای بموقع نسبت به خطرها، توطئه ها و شیطنتها، راه مقابله ، مبارزه و سدکردن حرکت‌های خباثت آمیز را هم جلو پای ملت می گذارد؛ نباید روشنفکران مسلمان ما این اجازه را بدهند... مقصودم این نیست که حالا بلند شوند دعوا کنند؛ نخیر، میدان فرهنگ و روشنفکری ، میدان همان فرهنگ است ؛ ابزارهایش تا ابزارهای فرهنگی است . جوانانی که اهل مقولات روشنفکریند، باید در میدان فعال بشوند. جوانان ! خودتان را بسازید . یک ملت اگر بخواهد راه رشد و کمال و پیشرفت را طی بکند، باید از لحاظ ایمان فکری ، به جای محکمی متکی باشد. آن ملتی ، آن نسلی ، آن جوانی که بخواهد به یک مجموعه ی هرهری مذهب ، بی ایمان ، بی اعتقاد به بنیانهای اخلاقی و دینی و معنی دل بسپارد و با حرف آنها پیش برود، زیر پایش سست خواهد شد؛ نسل جوان ، همانی خواهد شد که در دوران رژیم پهلوی بود؛ یاس آورد، بی فایده ، مایل به فساد، آماده ی برای کجروی⁽³²⁸⁾.

این مسئولیت روشنفکران متدین و جوانان است که هم با ابزارهای فرهنگی با این جریان مقابله کنند و هم دنبال جماعتی با این خصوصیات که بر شمرند، نروند و جذب حرافیها و عنوانها و سوابق آنها نشوند. و اما مسئولیت کسانی که تصمیم گیری و اقدام در جهت حفظ نظام جمهوری اسلامی و ارزشهای آن جزو وظایف آنهاست:

با همه ی قوا باید موجودی فعلی را حفظ کرد. نباید اجازه بدهند که يك عده افرادی که سالهای متمادی در این کشور با ابزارهای روشنفکری و با ابزارهای فرهنگی ، هیچ خدمتی به این مردم نتوانستند انجام بدهند- حداقلش این است- در هیچ مشکلی و مسأله ی مهمی نتوانستند با این مردم همراه باشند و به پای مردم برسند؛ حتی نتوانستند پا به پای مردم برسند، چه برسد بخواهند جلودار و پیشرو و رهبر مردم باشند، همیشه عقب ماندند، همیشه در انزوا ماندند؛ اینها مجدداً به این کشور بیایند و سایه ی فکر و فرهنگ خودشان را حاکم بکنند. این که می بینیم در بعضی از مطبوعات و مجلات و منشورات فرهنگی ، چیزهایی نشان داده می شود، دنبال رجعت به گذشته اند؛ دنبال برگشتن به حالت بیماری و روشنفکریند. این مقوله ی روز است . این مقوله ی بسیار اساسی و مهمی است⁽³²⁹⁾.

به این مختصر بسنده می کنیم ؛ اما همان طور که مقام معظم رهبری فرمودند، این مقوله بسیار اساسی ، مهم و مسأله روز است ، لذا بایستی توجه کامل به آن نمود و اگر به این مقوله ، بحث آزادی و سوء استفاده هایی که از آن می شود و فضای بعد از دوم خرداد 1376 را که دشمنان در حال به وجود آوردن آن هستند، در نظر بگیریم ، اهمیت مسأله کاملاً روشن می شود. مقوله رجعت روشنفکری ، روی دیگر سکه تفسیر مغرضانه و غلط از دوم خرداد است که زمینه را برای بازگشت این عقب ماندگان از مردم و خدمتگزاران اجانب ، مستکبران و دشمنان مردم فراهم آورده است و بهانه نیز ((آزادی)) است . رهنمود و هدایت رهبری را در این زمینه پاس می داریم و خدا را شاکریم که سکان هدایت ما و این انقلاب را در دستان با کفایت او قرار داد، و امید که نعمتهای خداوند با تداوم رهبری معظم له و اطاعت و اقدام مسئولان ، و پایداری و استقامت مردم و جوانان ، استمرار یابد.⁽³³⁰⁾

اصلاحات و نکات اصلی در آن

آمریکا و استکبار جهانی بویژه صهیونیسم از عنوان)) اصلاحات ((منظور خاص خود را دنبال می کنند. شواهد نشان می دهد که هر کشوری که دارای رژیم مستقل بوده و به منافع آمریکا و صهیونیسم تسلیم نشود، متهم به انواع اتهامات شده و تبلیغات گسترده غربی ، ضرورت)) اصلاحات ((را در این کشورها به افکار عمومی تحمیل می نمایند. امپراتوری تبلیغاتی جهانی ، به تدریج زمینه را برای دگرگونی نظام مخالف استکبار در داخل آن کشورها فراهم نموده و در صورت نیاز، افکار عمومی را آماده دخالت نظامی در آن کشورها می سازد. امروز)) آمریکا و صهیونیسم ((اهداف استعماری و استثمارگری و استکباری خود را در پشت پرده)) اصلاحات پنهان می سازند، در واقع از این عنوان برای)) براندازی ((استفاده می کنند. رژیمها را استحاله می نمایند و نام آن را)) اصلاحات ((می گذارند. انقلاب اسلامی ایران بعنوان يك انقلاب مردمی با جوهره دینی ، نظام مستقل و مردمی جمهوری اسلامی ایران را مستقر ساخت که به هیچ عنوان سر تسلیم در مقابل استکبار جهانی بویژه آمریکا و صهیونیسم فرود نمی آورد و منافع ملی خود را قربانی منافع آنها نمی نماید. بطور طبیعی اسلحه)) اصلاحات ((در برابر این نظام بکار گرفته شد. لیکن هشدارها و بیدارباش حضرت آیت الله خامنه ای و جهت صحیح دادن به خواست طبیعی اصلاحات مردمی ، این توطئه را نیز خنثی نموده ، دشمنان و ایادی داخلی آنها را خلع سلاح ساخته و انگیزه و مطالبه اصلاحات را در مسیر اصلی و صحیح خود هدایت نمود. این مواضع را در چند محور اساس ارائه می نمایم.

1- اصلاح چیست ؟ اصلاحات انقلابی اسلامی چه مواردی را شامل می شود؟

اصلاح چیست ؟ اصلاح این است که هر نقطه ی خرابی ، هر نقطه ی نارسایی ، هر نقطه ی فاسدی

، به يك نقطه ی صحیح تبدیل شود. انقلاب خودش يك اصلاح بزرگ است . اگر چه در اصطلاحات یاسی دنیا،)) انقلاب ((را در مقابل)) اصلاح ((قرار می دهند، اما من با آن اصطلاحات سیاسی دنیا،)) انقلاب ((را در مقابل)) اصلاح ((قرار می دهند. اما من با آن اصطلاح نمی خواهم حرف بزنم ، من اصلاح با اصطلاح اسلامی را مطرح می کنم . خود انقلاب ، بزرگترین اصلاح است . تداوم اصلاحات ، در ذات و هویت انقلاب نهفته است . يك ملت انقلابی و هوشیار و شجاع ، به طور دایم نگاه می کند تا ببیند فسادهایی که از قبل در میان او مانده کدام است - فسادهایی که در طول زمان بر اثر غفلتها و سوء مدیریتها و سوء تدبیرها و تجاوزها به وجود آمده- تا آنها را اصلاح کند. انقلاب که بدون اصلاح امکان ندارد. هیچ جامعه ی انسانی ، بدون اصلاح امکان ندارد. از اول انقلاب هه آرزو داشتند که اصلاحات به وجود بیاید؛ هر کس هم به قدر همت خود کاری کرده است . امروز دولتی هم آمده و شعار خودش را ((اصلاحات)) قرار داده است- بسیار خوب- و من می دانم که مسؤ ولان این دولت ، آن کسانی که شعار اصلاح دادند- از جمله رئیس جمهور محترم- مقصودشان از این اصلاحات چیست ؛ آنها همین اصلاحات اسلامی را می خواهند.

بدیهی است که در میان جامعه مواردی وجود دارد که باید اصلاح بشود؛ ما اصلاح اداری لازم داریم ؛ اصلاح اقتصادی لازم داریم ، اصلاح قضایی لازم داریم ؛ اصلاح امنیتی لازم داریم ؛ اصلاح در قوانین و مقررات لازم داریم . ما احتیاج داریم که دستگاه اداریمان مقرراتی داشته باشند که برای همه یکسان باشد و در آن تبعیض نباشد؛ اگر بود، فساد است و باید اصلاح شود. راههای کسب ثروت باید مشروع باشد؛ اگر کسانی از راههای نامشروع کسب ثروت کردند، این فساد است و باید اصلاح بشود. اگر کسانی از امتیازات بیجا استفاده کردند ثروتهای باد آورده پیدا کردند و دیگران را به قیمت این که خودشان ثروتمند بشوند، فقیر کردند، این فساد است و باید اصلاح بشود . اگر در جامعه امتیازات انحصاری به وجود آوردند و همه نتوانستند از فرصتهای برابر استفاده کنند، این فساد است و باید اصلاح بشود. اگر امنیت شغلی و ثبات مقررات نبود؛ اگر انسانی که می خواهد در جامعه کار کند، دست و

پایش را بستند و برای تلاش کردن ، به او فرصت ندادند، اینها فساد است و باید اصلاح بشود. اگر در جامعه گرایش مصرفی روبه رشد است ، این فساد است ؛ اگر در تلاشهای اقتصادی ، دلالتی بر تولید؛ ترجیح دارد، این فساد است ؛ اینها را باید اصلاح کرد؛ اصلاحات اینهاست . اگر مردم دچار حالت بی انضباطیند- بخصوص مسؤ ولان بخشهای اداره کشور بی انضباطند و انضباط اجتماعی نیست ، این فساد است ؛ اگر احساس مسئولیت نیست ، این فساد است ؛ اگر در جوانان ملکات انسانی یعنی شجاعت ، صفا صدق ، نشاط، فعالیت ، کار- رشد پیدا نمی کند، این فساد است ؛ اگر روابط جنسی ناسالم در جامعه هست ، این فساد است ؛ اگر کسانی هستند که خانواده ها را ناامن می کنند، اگر کسانی هستند که شهرها و خیابانها و جاده ها و روستاها را ناامن می کنند، این برای کشور فساد است ؛ اگر جرم و جنایت هست ، اگر دسترسی به قضاوت عادلانه نیست ، اگر رسیدگیهای قضایی طولانی می شود و پرونده ها مدتها می ماند، اینها فساد است ؛ باید اصلاح کرد، باید از جرم و جنایت پیشگیری کرد. انقلاب ، ما را به ایجاد این اصلاحات امر می کند و فرمان می دهد. همه خوشحالند و دوست می دارند که این گونه اصلاحات در جامعه انجام بگیرد. البته این اصلاحات هم با تعارف انجام نمی گیرد؛ این اصلاحات با قاطعیت و با اقدام انجام می گیرد⁽³³¹⁾.

2- اصلاحات اسلامی آری ، اصلاحات آمریکایی نه

اصلاحات چیز بسیار خوبی است ؛ اما اصلاحات چیست ؟ این جاست که باز دشمن پا در میانی می کند؛ تبلیغات امپراتوری خبری دشمن وارد میدان می شود؛ کاری می کند که در داخل کشور عده یی پیدا بشوند و شعار اصلاحات بدهند؛ عده یی پیدا بشوند و شعار نفی اصلاحات بدهند. مگر ممکن است کسی با اصلاحات مخالف باشد؟ بله ، کار دشمن این طوری است ؛ کار دشمن که به اصلاحات علاقه یی ندارد. حرف قاطع در این زمینه ، يك کلمه است : اصلاحات ، یا اصلاحات انقلابی و اسلامی و ایمانی است و همه ی مسؤ ولان کشور، همه ی مردم مؤ من و همه ی صاحب نظران با این اصلاحات موافقند، یا اصلاحات ، اصلاحات آمریکایی است و همه ی مسؤ ولان کشور، همه ی مردم مؤ من و همه ی آحاد هوشیار ملت با آن مخالفند⁽³³²⁾.

مسئله مهم در مورد اصلاحات این است که در حالیکه اصلاحات مربوط به ملت ایران است ، چرا دشمنان و بویژه آمریکا، اصلاحات در ایران را پیگیری نموده و سعی می کند با القاء نظرات خود و برانگیختن و حمایت از ایادی غافل یا خود فروخته داخلی ، اصلاحات را در مسیر دلخواه خود که همان اصلاحات آمریکایی است ، هدایت کند؟ آیا آمریکا با پیشگیری اصلاحات در ایران به دنبال تکرار حادثه شوروی سابق و فروپاشی آن کشور است ؟

مسئله ی مهم دیگر در همین زمینه این است که دشمن در تبلیغات خود - که شعار اصلاحات را پیگیری می کند- به دنبال چیست ؟ اصلاحات مال ماست . این که شما ملاحظه می کنید تبلیغات جهانی بر روی اصلاحات در ایران متمرکز می شود، علت آن چیست ؟ این تبلیغات متعلق به مراکز است که نمی توانند ادعا کنند خیر ملت ایران را می خواهند. مگر وجود فساد و اختناق و خرابی وضع در این کشور، غیر از تسلط و نفوذ قدرت استکباری انگلیس در دوره ی اول ، و آمریکا در دوره ی بعد، علت دیگری دارد؟ چه قدرتی در این مملکت اختناق را به وجود آورد؟ چه قدرتی در این مملکت دستگاههای ملی و دولتی را بر مبنای فساد پایه گذاری کرد؟ چه قدرتی در طول پنجاه سال با اخلاق عمومی و انسانی مبارزه کرد؟ چه دستی رضاخان را به قدرت رساند؟ چه عواملی کودتای 28 مرداد را راه انداخت ؟ در طول این پنجاه و چند سال ، چه کسانی زشت ترین تبلیغات را در جهت کشاندن این ملت به سمت فساد، بی بندوباری و نابوری به اصول اخلاقی و دین انجام دادند؟ جوانان ما امروز چیزی از مطبوعات دوران رژیم پهلوی به یاد ندارند؛ اما شماها که به یاد دارید. آن مطبوعات فاسد و- به قول يك روشنفکر مسلمان معروف- آن رنگین نامه ها، به وسیله ی چه کسی تشویق می شد؟ آنها از کجاها تغذیه و تشویق می شدند؟ از چه کسی الگو می گرفتند؟ غیر از همین دستگاههای قدرتی که آن نظام را سر کار آورده بودند و با همه ی وجود آن را تقویت می کردند؟

امروز ما برای این که با نام و یاد و سلطه ی استکباری دولت آمریکا با همه ی وجود مخالف باشیم ، محتاج چه دلیلی باشیم ، جز این که آن رژیم پنجاه سال همه ی منابع انسانی و مالی و اخلاقی و استعدادی ما را ضایع و نابود کرد؟ دستاورد رژیم پهلوی در طول این پنجاه سال برای ایران چه بود؟ این

ویرانه یی که اینها به وجود آوردند، چگونه ، با کدام تلاش و در چه مدت قابل اصلاح است چه کی دستگاه جاسوسی شان را تقویت کرد؟ چه کسی به آنها خط داد؟ در عین حال همان دولت امریکا و انگلیس ، هان روساشان ، همان سیاستمدارانیشان ، همان مراکز رسانه یی شان ، امروز از چیز به نام اصلاحات و آزادی در ایران دفاع و حمایت ء کنند! این باید هر هوشمندی را به فکر وادار کند و هر غافل را بیدار و هوشیار نماید. مسأله چیست ؟ این يك صحبت بسیار مهم و يك سوال بسیار اساسی است.

بنده به عنوان کسی که از اول این انقلاب تا امروز در مسائل گوناگون و در عرصه های مختلف این نظام ، با جوانب و جریانهای گوناگون مواجه بوده ام ؛ هم آدمها را می شناسم ، هم حرفها را می شناسم و هم با تبلیغات رسانه یی دنیا آشنا هستم ؛ به يك جمع بندی رسیده ام که به طور خاصه این است : يك طرح همه جانبه ی امریکایی برای فروپاشی نظام جمهوری اسلامی طراحی شد و جوانب آن از همه جهت سنجیده شد؛ این طرح ، طرح باز سازی شده یی است از آنچه که در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاد؛ به نظر خودشان می خواهند همان طرح را در ایران اجرا کنند؛ دشمن این را می خواهد. من اگر بخواهم قرائن و شواهد این معنا را بگویم ، الان در ذهن من هست ؛ نه این که بخواهم دنبال نشانه هایش بگردم ؛ شواهد آشکاری در اظهارات خودشان وجود دارد. در طول این چند سال ، از اظهارات مغرورانه و قدرتمندانه و احيانا حساب نشده ی آنها- که خودشان هم می گویند فلان مصاحبه یی که ما کردیم ، عجولانه بود- صحت این ادعا کاملا آشکار می شود که آنها به خیال خودشان طرح فروپاشی شوروی سابق را منطبق با شرایط ایران باز سازی کردند و می خواهند در ایران پیاده کنند. البته در چند مورد هم دچار اشتباه شدند که این هم از الطاف الهی است⁽³³³⁾.

- 3 طرح بازسازی شده فروپاشی شوروی برای ایران تحت لوای اصلاحات

آمریکا در شوروی سابق ، تحت عنوان ((اصلاحات)) برنامه و طرحی را به اجرا در آرد که طی آن اصلاحگران متمایل به غرب را تحت حمایت خود گرفت و توانست با فریب سیاستمداران شوروی و

انحراف در افکار عمومی مردم آن کشور، وحدت آن کشور را از هم بگسلند و قدرت شرق را فرو پاشد . نگاهی به این طرح ، نشان می دهد که آمریکا اینک در صدد اجرای بازسازی شده همان طرح در ایران است تا بتواند منافع از دست رفته خود را دوباره فراچنگ آورد.

اشاره یی به طرح امریکایی فروپاشی شوروی بکنم . این چیزی که الان از این تصویر در ذهن من هست ، بخش عمده اش از یادداشتهایی است که خود من روزی روزگاری در سال 1370 از خبرهای ماجرای شوروی یادداشت کرده ام . البته بعدا با اطلاعات فراوانی که دوستان ما از منابع مهم روشی و غیرروسی فراهم کردند و به بنده دادند، تکمیل شد که نمی خواهم حالا با تفصیل آنها را بیان کنم ؛ اما ماجرای عظیمی است . وقتی می گویم طرح امریکایی فروپاشی شوروی ، لازم است سه نکته را در کنار این کلمه ی امریکایی عرض بکنیم:

نکته ی اول این است که وقتی می گویم طرح امریکایی ، معنایش این نیست که بقیه ی بلوک غرب در این زمینه با امریکا همکاری نداشتند؛ چرا، همه غرب و همه اروپا در این زمینه بشدت با امریکا همکاری می کردند؛ مثلا نقش آلمان و انگلیس و بعضی کشورهای دیگر به صورت بارز بود؛ اینها همکاری جدی داشتند.

نکته دوم این است که وقتی می گویم طرح امریکایی ، معنایش این نیست که ما عوامل داخلی فروپاشی شوروی را ندیده می گیریم ؛ نخیر، عوامل فروپاشی در درون نظام شوروی وجود داشت و از آن عوامل دشمنشان بهترین استفاده را کرد. آن عوامل داخلی چه بود؟ فقر شدید اقتصادی ، فشار بر مردم ، اختناق شدید، فساد اداری و بوروکراسی ؛ البته انگیزه های قومی و ملی هم در گوشه و کنار وجود داشت.

نکته ی سوم این است که این طرح امریکایی یا غربی- به هر تعبیری که می گوئیم- يك طرح نظامی نبود؛ در درجه = ی اول يك طرح رسانه یی بود که عمدتاً به وسیله ی تابلو، پلاکارد، روزنامه ، فیلم و غیره اجرا شد. اگر کسی محاسبه بکند، می بیند که حدود پنجاه ، شصت درصد آن مربوط به تاثیر رسانه ها و ابزارهای فرهنگی بود. عزیزان من ! مسأله ی تهاجم فرهنگی را- که من هفت ، هشت سال پیش مطرح کردم- جدی بگیرید. شیخون فرهنگی شوخی نیست . بعد از عامل رسانه یی و تبلیغی ، در درجه ی دوم ، عامل سیاسی و اقتصادی بود؛ عامل نظامی هیچ نبود.

و اما این طرح چه بود؟ گورباچف وقتی در سال 1985 م- حدود سالهای 64 و 65 ش- سر کار آمد، يك عنصر جوان در قبال دبیر کل های پیر قدیمی بود؛ روشنفکر و خوش برخورد بود؛ شعاری که او مطرح کرد، شعار پروستریکا در درجه ی اول ، و گلاسنوست در درجه ی دوم بود، تعبیر فارسی پروستریکا، بازسازی و اصلاحات اقتصادی است ؛ و گلاسنوست یعنی اصلاحات در زمینه ی مسائل اجتماعی ، آزادی بیان و امثال اینها. در یکی ، دو سال اول ، به وسیله ی رسانه ها آواری از حرف و تحلیل و تفسیر و تشویق و جهت دهی و پیشنهاد بر سر گورباچف فرو ریخت و کار به جایی رسید که توسط مراکز امریکایی ، گورباچف به عنوان مرد سال معرفی شد! این در همان دوران جنگ سرد هم بود؛ یعنی در دورانی که امریکاییها شبخ هر موفقیت را در شوری با تیر می زدند! قبل از گورباچف ، اگر واقعیتهای خوبی هم در شوروی وجود داشت ، بشدت آن را انکار می کردند و علیه آن تهاجم تبلیغاتی راه می اندختند؛ اما ناگهان نسبت به گورباچف چنین وضعی را پیش گرفتند! این آغوش باز غرب ، به عنوان يك مشوق بزرگ ، گورباچف را فریب داد! من نمی توانم ادعا کنم که گورباچف کسی بود که غریبها یا دستگاههای سیا او را سر کار آورده بودند- آن چنانی که بعضیها در دنیا ادعا می کردند- من نشانه های این را واقعا نمی بینم و البته خبری هم از پشت پرده ندارم ؛ اما آنچه که مسلم است ، آغوش باز، چهره ی باز، چهره ی خندان ، تجلیل و تبجیل و تشویق و احترام غریبها

گورباچف را فریب داد. او به غربیها و امریکاییها اعتماد کرد؛ اما فریب خورد.
گورباچف کتابی به نام پروستریکا- انقلاب دوم- نوشته که انسان نشانه های این فریب خوردگی را
مشاهده می کند.

در محیط اختناق آن روز شوروی این شعارها بشدت فضا شکن بود. حدودا در همین سال 1369 یا
1370 ش است- که من در یادداشتهای خودم این را نوشته ام که گورباچف قید جاز عبور برای سفر از
شهری به شهر دیگر در شوروی را بر می دارد! هفتاد و سه سال بعد از ایجاد شوروی ، بعد از پایان
یافتن دوره ی سی ساله ی استالین و دوره ی هجده ، نوزده ساله ی برژنف و غیر ذلك ، آقای
گورباچف از جمله کریهاتی که در زمینه ی گلاسنوست کرد، آن بود که جواز عبور را برداشت ! در چنین
جوی شما ببینید فکر و طرح مسأله ی آزادی بیان به چه معناست . وقتی می گوید آزادی بیان ، برای
مردم چه قدر شگفتی آور و چه قدر فضا شکن است ! در تمام این دوران ، روزنامه ی مهم قابل توجه در
تمام شوروی پراوداست که يك روزنامه عمومی است ؛ یکی هم يك روزنامه ی مربوط به جوانان است ؛
چند مطبوعه ی دیگر تخصصی هم وجود داشت ؛ اما تکثر روزنامه ها و وجود کتابهای چنین و چنان اصلا
به چشم نمی خورد. که از برخی از مبانی سوسیالیسم نه همه ی آنها انتقاد کرده بود؛ سالهای
متمادی اجازه ی خروج از شوروی را نداشت . البته امریکاییها روی او هم خیلی تبلیغ می کردند و
خیلی حرف می زدند که بنده از دوره ی قبل از انقلاب این قضیه در یادم مانده است.

در چنین فضایی این شعار توسط گورباچف داده شد؛ منتها اشتباهاتی کردند که من نمی خواهم این
اشتباهات را الان بگویم ؛ در خلال صحبت ، بعضی از اشتباهاتشان معلوم خواهد شد. مدتی گذشت ،
سیل تبلیغات غربی و فرهنگ غربی و نمادهای غربی- سمبلهای لباس و مکدونالد و از این چیزهایی
که در واقع جزو سمبلهای امریکایی است- در شوروی راه پیدا کرد. این که من می گویم ، تفکر يك
طلبه ی گوشه نشین نیست ؛ در همان روزها بنده در خود مجلات امریکایی- تایم و نیوزویک- خواندم

که از این که قهوه خانه های مکدونالد در مسکو رواج پیدا کرده ، اینها به عنوان يك خبر مهم و به عنوان پیشاهنگ فرهنگ غربی و فرهنگ امریکایی در کشور شوروی یاد کرده بودند!

شعارهای گورباچف یکی ، دو سال رو به اوج بود؛ اما بعدا ناگهان يك عنصر دیگر به نام یلتسین در کنار گورباچف پیدا شد. نقش یلتسین ، نقش تعیین کننده است . نقش او این است که مرتب پا به زمین بکوبد و بگوید که این شعارهای فایده پی ندارد؛ این شتاب کم است ؛ دیر شد؛ اصلاحات عقب افتاد! اگر آدم عاقل مدبری به جای گورباچف بود، شاید در طول بیست سال می توانست آن اصلاحات را بی دغدغه انجام بدهد- همچنان که این کار در چین اتفاق افتاد- اما همین مقدار خودداری و خویشتنداری را هم از دست گورباچف بیرون کشید. کار به جایی رسید که گورباچف معاون خود- یلتسین- را عزل کرد؛ اما رسانه های امریکایی و غربی نه فقط عزلش نکردند، بلکه تقویتش کردند!

او حدود يك سال یا بیشتر، به عنوان يك چهره ی برجسته ی روشن بین اصلاح طلب مغضوب و مظلوم در تبلیغات غربیها و امریکاییها مطرح شد. بعدا انتخابات ریاست جمهوری روسیه پیش آمد. می دانید که دیگر جمهوریها انتخابات جداگانه داشتند. البته انتخابات که نداشتند؛ بنا شد انتخابات داشته باشند. یکی از کارهای گورباچف این بود که گفت انتخابات داشته باشیم . در کشور شوروی ، از بعد از دوران تزارها، حتی يك انتخاب هم اتفاق نیفتاده بود. انتخابات در دوران تزارها هم شبیه انتخابات زمان شاه ما بود. اتفاقا تاریخ مشروطیتشان هم- با يك سال اختلاف- دقیقا منطبق با تاریخ مشروطیت ایران است . در دوره ی تزارها مجلس ملی- دوما- يك صورت بود؛ مثل مجلس شورای ملی ما در دوران رژیم پهلوی . بعد هم که کمونیستها سرکار آمدند، مجلس ، بی مجلس ؛ انتخابات ، بی انتخابات ؛ تمام شد! حالا بعد از گذشت هفتاد و سه سال ، بناست اولین انتخابات در جمهوری روسیه نه- نه همه ی شوروی- انجام بگیرد. کاندیدا کیست ؟ آقای یلتسین ! با راء بالایی یلتسین- یعنی همان عنصر تندرو- رئیس جمهور شد.

از این جا داستان شیرینی است . از روزی که یلتسین در ژوئن 1991 م- یعنی 1370/3/24 - رئیس جمهور شد، تا حدود چهارم یا پنجم دیماه که رسماً شوروی منحل شد، حدود هفت ماه طول کشید؛ یعنی این چند سال صرف مقدمات شد. بخشی از مقدمات به دست گورباچف ، برخی هم وقتی تاریخ مصرف گورباچف تمام شد، به دست یلتسین انجام شد و برنامه ی مورد نظر امریکا و غرب ، تا رسیدن یلتسین به قدرت شتاب گرفت . به مجرد این که یلتسین به قدرت رسید و رئیس جمهور روسیه و نفر دوم شوروی شد، ابتکار عمل به دست او افتاد. در روز 24/3/1370 یلتسین رئیس جمهور می شود و در روز 1370/3/26- یعنی سه روز بعد- جرج بوش رئیس جمهور امریکا اعلام می کند که سه جمهوری بالتیک لتونی ، استونی و لیتوانی - متعلق به شوروی نیست و شوروی بایستی این سه جمهور را رها کند و استقلال آنها را به رسمیت بشناسد؛ اگر به رسمیت نشناسد، کمکهایی را که امریکا قول داده است ، قطع خواهد شد. البته من الان درست یادم نیست که آیا کمکهایی بود که در زمان رونالد ریگان قول داده شده بود، یا در زمان بوش ؛ به هر حال به آقای گورباچف قول كَمْ داده بودند. چندی بعد یلتسین اعلام کرد که ما استقلال جمهوریهای سه گانه را به رسمیت می شناسیم ! دو ماه بعد برای این که یلتسین چهره اش برجسته تر شود، کودتای معروف مرداد ماه شوروی اتفاق افتاد؛ کودتایی که در همان اوان کاملاً مشکوک به نظر می آمد. دوربین تلویزیونها امریکایی- پ / پ آ و غیره- در مسکو فال شدند و روی یلتسین متمرکز گردیدند. در این جا تلویزیون خودمان تصویر پ / پ آ را که پخش می کرد، ما دیدیم که یلتسین روی تانک رفته و در میان مردم شعار می دهد و می گوید که نخیر، ما تسلیم کودتاچیهها نمی شویم ! بعد هم به مجلس رفت ، اما کودتاچیهها با یلتسین که دم دستشان در مجلس ملی- دوما- متحصن شده بود، هیچ کاری نداشتند و به سراغ او نرفتند؛ ولی به سراغ گورباچف که در شبه جزیره ی کریمه مشغول گذراندن روزهای تعطیلاتش بود، رفتند و او را دستگیر کردند! یلتسین هم رجزخوانی می کرد و شعار می داد! يك جنجال رسانه یی در دنیا به وجود آوردند و البته از واقعیت هم خیلی خبری نبود! يك تعداد تانك در خیابانهای مسکو ظاهر شدند، اما سه روز هم نبودند؛ بعد از سه روز هم گفتند که کودتاچیهها را در خواب دستگیر کرده اند! نتیجه کودتا این

شد که یلتسین- که شخصیت دوم بود در حقیقت شخصیت اول شد! در همان اوقات وزیر امور خارجه ی ما سفری به جمهوریهای آسیای میانه کرد و برگشت ؛ من از ایشان پرسیدم که چه خبر؛ ایشان گفت واضح است که رئیس شوروی یلتسین است نه گورباچف ! در دنیا هم مشخص بود که قضیه این طوری است . بعد هم جمهوریها یکی یکی طالب استقلال شدند؛ مثلا اکراین ادعا کرد که می خواهد مستقل بشود؛ گورباچف مخالفت می کرد، اما یلتسین می گفت ما قبول داریم ؛ بناچار بعد از دو، سه روز گورباچف هم قبول می کرد! بنابراین مسأله پی درست شد که گورباچف یا مجبور بود برای عقب نماندن ، خودش را جلو بیندازد و همان شعارها را او هم بدهد؛ یا مجبور بود بعد از چند روز تبعیت کند؛ چون فشار تبلیغات جهانی مجالی نمی گذاشت برای این که غیر از آنچه که یلتسین گفته ، بود چیزی گفت . این روند از اواخر خرداد ماه شروع شده بود. به دنبال آن ، کناره گیری گورباچف از دبیرکلی حزب مطرح شد؛ بعد پیشنهاد انحلال حزب کمونیست ، سپس شکست کمونیزم اعلان شد- همان چیزی که امریکاییها خیلی از آن کیف می کردند- و بعد هم بالاخره شایعه ی استعفای گورباچف منتشر شد. در همان زمان طی مصاحبه پی از گورباچف سوال شد که شما استعفا خواهید کرد یا نه ؛ گفت منتظرم وزیر امور خارجه ی امریکا به مسکو بیاد تا بینم چه می شود !وزیر امور خارجه امریکا به مسکو آمد و قبل از آن که با گورباچف تماس بگیرد رفت با یلتسین تماس گرفت ؛ آن هم در کاخ اصلی ملاقاتهای کرملین ؛ معنای کارش این بود که گورباچف تمام شد! سه روز بعدش هم گورباچف استعفا کرد و انحلال شوروی اعلام شد! این طرح موفق امریکا در شوروی بود؛ یعنی يك ابر قدرت را با يك طرح كاملا هوشمندانه ، با صرف مقداری پول ، با خریدن برخی اشخاص و با به کار گرفتن رسانه های تبلیغی ، توانستند طی يك طراحی سه ، چهار ساله و يك نتیجه گیری شش ، هفت ماهه بکلی منهدم کنند و از بین ببرند!

البته همین جا به شما بگویم که روسیه بعد از انحلال شوروی ، آن طور که آنها می خواستند، تبدیل به برزیل دوم نشد. آنها می خواستند روسیه به يك برزیل یعنی يك کشور دست سوم دنیا تبدیل شود؛

تولید بالا، اما گرفتاری و فقر عمیق و بدون هیچ گونه نقشی در سیاست دنیا. شما ببینید الان در کجای دنیا حرف و راء و نظر و حضور برزیل کسی را به خود متوجه می کند. می خواستند روسیه را این طوری بکنند، اما نشد، چرا؟ چون روسیه ملت خوب و قوی یی دارد؛ از لحاظ نژادی مردم مستحکمی هستند؛ بعد هم پیشرفت صنعتشان ، اتمشان ، دانشمندانشان ، تحقیقاتشان و سایر امکاناتشان قابل توجه است . طراحان این قضایا که نشستند خودشان بریدند و خودشان دوختند، برای جمهوری اسلامی نیز چنین خوابی دیده اند⁽³³⁴⁾.

- 4هشت نکته برای انجام اصلاحات اسلامی و جلوگیری از نفوذ آمریکا در اصلاحات

برای اینکه اصلاحات در ایران مسیری چون اصلاحات در شوروی را طی نکند و سیاستمداران ایرانی فریب ترفندهای آمریکا را نخورند، چه باید کرد؟ علاوه بر آنکه تفاوت های زیادی بین ایران با شوروی وجود دارد که مانع بزرگی در موفقیت برنامه بازسازی شده آمریکاست- همچون تفاوت رئیس جمهوری ایران با گورباچف ، تفاوت مکتب اسلام با مارکسیزم ، تفاوت نظام اسلامی با نظام کمونیستی ، تفاوت وحدت و یکپارچگی ایران با جماهیر متفرق شوروی ، نقش و حضور رهبری در نظام اسلامی به عنوان ولایت فقیه- رعایت نکات ذیل می تواند مسیر اصلاحات را يك مسیر درست و متقن و مطابق اسلام و انقلاب و مصالح حقیقی ملت تنظیم نموده و آن را از تهدیدها حفظ نماید. این نکات را از رهنمودهای مستدل مقام معظم رهبری می شنویم:

نکته ی اول : ضرورت اصلاحات

بنده معتقدم که اصلاحات يك حقیقت ضروری و لازم است و باید در کشور ما انجام بگیرد. اصلاحات در کشور ما از سر اضطرار نیست که فلان حاکمی مجبور بشود مورد مطالبات سخت قرار بگیرد و گوشه و

کناری را اصلاح کند؛ نخیر، اصلاحات جزو ذات هویت انقلابی و دینی نظام ماست . اگر اصلاح به صورت نوبه نو انجام نگیرد، نظام فاسد خواهد؛ و به بیراهه خواهد رفت . اصلاحات يك فریضه است . میدانهای اصلاحات کجاست ؟ آن بحث دیگری است . اصل اصلاحات يك کار لازم است و باید انجام بگیرد. وقتی اصلاحات نشود، برخی از نتایج- ما امروز با آنها دست به گریبانیم ، پیش می آید: توزیع ثروت ناعادلانه می شود؛ نوکیسه گان بی رحم بر گوشه و کنار نظام اقتصادی جامعه مسلط می شوند؛ فقر گسترش پیدا می کند؛ زندگی سخت می شود؛ از منابع کشور بدرستی استفاده نمی شود؛ مغزها فرار می کنند و از مغزهایی که می مانند، حداکثر استفاده نمی شود. وقتی که اصلاحات باشد، این آفتها و این آسیبها و دهها مورد از قبیل آنها پیش نمی آید. پس مطلب اول این که اصلاحات امری ضروری و لازم است.

نکته دوم : اصلاحات باید تعریف شود

مطلب دوم این است که اصلاحات باید تعریف بشود؛ اولاً برای خود ما که می خواهیم اصلاحات بکنیم ، تعریف بشود و مشخص باشد که می خواهیم چه کار کنیم ؛ ثانیاً برای مردم تعرف بشود که منظور ما از اصلاحات چیست ، تا هر کس نتواند به میل خودش اصلاحات را معنا کند؛ این جزو کارهایی است که مجموعه یی از مسؤ ولان دولتی ، دستگاه قضایی و مجلس و غیره می توانند انجام بدهند. باید تعریف شخصی از اصلاحات می خواهیم به آن برسیم ، برای همه- هم مردم ، هم مسؤ ولان- آسان بشود و بدانند به کجا می خواهند برسند. اشکال کار آقای گورباچف این بود که عیوب و اشکالات را می دانست ؛ اما تصویر روشنی از آنچه که باید انجام بگیرد، نداشت ؛ اگر هم داشت ، مردمش آن تصویر را نمی دانستند. بنابراین اگر تعریف مشخصی از اصلاحات نشود، الگوهای تحمیلی غلبه خواهد کرد؛ همان اتفاقی که در شوروی افتاد؛ چون نمی دانستند چه کار می خواهند بکنند؛ لذا به سراغ تقلید ناشاینه ی اصلاحات در الگوها و مدلهای غربی رفتند و به آنها پناه بردند. امام بزرگوار ما هوشمندانه

این ضعف را در آنها تشخیص داند؛ لذا در نامه پی که ایشان به گورباچف نوشتند، این نکته را متذکر شدند. ایشان نوشتند: شما اگر بخواهید گره های کور اقتصاد سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانونه سرمایه داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه ی خود را دوا نخواهید کرد، بلکه دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند؛ چرا که امروز اگر مارکسیسم در روشهای اقتصادی و اجتماعی به بن بست رسیده است ، دنیای غرب هم در این مسائل- البته به شکلی دیگر- و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است⁽³³⁵⁾.

این که بنده مکرر می گویم امام يك حكيم واقعی بود، به این خاطر است . در آن جنجال تبلیغاتی رسانه یی جهان ، نکته ی اصلی را امام تشخیص داد. البته خوشبختانه برخی از مسؤ ولان ، و بیش از همه رئیس جمهور عزیزمان ، بارها گفته اند که اصلاحات ما اصلاحات اسلامی و انقلابی است ؛ هدف ، رسیدن به مدینه النبی است . اینها خوب است ، اما تعریفهای دقیق تر و تصویر روشن تری لازم است . اینها از این جهت خوب است که انگشت اشاره ی غربیها و بیگانه ها را می خواباند؛ معلوم می شود آنچه که آنها می گویند، مراد نیست . همه این را می فهمند، اما باید توضیح داده بشود و بیشتر تصویر گردد.

نکته ی سوم : اصلاحات باید از يك مرکز مقتدر هدایت شود

مطلب سوم این است که اصلاحات باید از يك مرکز مقتدر و خويشتندار هدایت بشود تا دچار بی رویگی نشود. ای بسا کاری که می تواند در ظرف ده سال بخوبی و سلامت انجام بگیرد، اگر در ظرف دو سال بخواهید آن را انجام بدهید، به ضایعات غیر قابل جبرانی منتهی خواهد شد؛ مثل اتومبیلی که در جاده ی دشوار و خطرناکی با سرعت بیش از حد معقول حرکت کند؛ اگر تصادف نکند، تعجب است ؛ اگر

آسیب نبیند و نزند، تعجب است . باید مرکزی هوشیار، مقتدر و خویشتندار وجود داشته باشد که نگذارد به آن حرکتی که می خواهد انجام بگیرد، شتاب بیش از حد مفید داده بشود؛ کار با میزان و به طور صحیح انجام بگیرد.

در شوروی سابق وقتی که این کار را شروع کردند، در دروازه ی فیلمها و کتابها و روزنامه ها و لباسها و الگوهای غربی باز شد؛ یعنی آن ادعاها در واقعیتها، مصداقهای مشخص غربی را مجسم می کرد؛ این حالت ، حالت بسیار خطرناکی بود. در این جا به نقش رسانه ها توجه کنید؛ رسانه ها مسئولیت دارند؛ روزنامه ها حساسند. قسمت عمده ی حساسیت من بر روی روزنامه ها از این جا ناشی می شود. بحث بر سر روزنامه و مطبوعات ، بحث بر سر آزادی نیست . بعضیها نخواهند آزادی را برای ما معنا کنند؛ حرفی نداریم ، استفاده کنیم ؛ اما ما معنای آزادی را می دانیم ؛ برای آزادی هم خیلی دلمان می تپد. مراد از آزادی هم همان آزادی بیان و آزادی فکر است ؛ منتها اگر شما رفتید بر طبق وظیفه تان در دکان يك قاچاق فروشی را بستید، آن فرد نمی تواند بگوید شما با آزادی کسب و کار مخالفید؛ نه ، بحث آزادی کسب و کار نیست- کسب و کار آزاد است- قاچاق فروشی ممنوع است . بحث بر سر آزادی بیان نیست ؛ بیان و فکر آزاد است ؛ سمپاشی و اضلال و گمراه گری ممنوع است ؛ آن هم در شرایط حساسی که امروز کشور ما دارد.

من به بعضی از مسؤ ولان تبلیغاتی کشور بارها گفته ام ، آن روزی که شما توان و استعداد مقابله با تهاجم تبلیغاتی دشمن را داشته باشید، آن کسی که بیش از دیگران میداندار تكثر مطبوعات و روزنامه ها و کتاب و فیلم و غیره باشد، بنده هستم ؛ اما شما بگوئید بینم در مقابل آن فیلمی که پایه های فرهنگ مردم ، اعتقاد مردم ، دین مردم ، روحیه ی انقلابی و ایثار و شهادت را در مردم متزلزل می کند - که نه یکی ، نه دو تا، نه ده تا است- شما چند فیلم ساخته اید؟! این جاست که من احساس خطر می کنم . البته کار اساسی و بلند مدت این است که برای تولید آنچه- خوب است ، فکر کنیم ؛ اما تا

آنچه خوب است به میدان بیاید، من نمی توان قبول کنم و بپذیرم که این سیل لجن بیاید و جوان و کودک و قشرهای مختلف را در خودش غرق کند. از تمام شیوه های دشمن شادکن و دشمن آموز برای مقابله ی با تفکر انقلاب استفاده بشود؛ اگر کسی و مخالفت و مقابله کند، فوراً انگ و تهمت بخورد! این که آزادی نشد؛ این که عقلانه و خردمندانه نیست؛ این که مدیریت کشور نیست. شما مسؤ ولید به نقش رسانه ها توجه کنید؛ این بسیار بسیار مهم است. حساسیت بر روی نقش رسانه های مکتوب و روزنامه ها- بخصوص در شرایط کنونی ما - بسیار مهم است. با این تصویری که عرض کردم، مشخص می شود که آنها چه قدر می توانند به نفع دشمن نقش ایفا کنند. مدعی آنها هم باید همه ی دستگاه و همه ی جبهه ی متحد طرفدار نظام و مسؤ ولان قوه های مختلف و مسؤ ولان بخشهای میانی گوناگون باشند. مدعی آنها فقط دستگاه قضایی یا فلان روحانی نیست؛ همه باید در این قضیه مدعی باشند.

نکته ی چهارم: حفظ ساختار قانون اساسی در اصلاحات

مطلب چهارم، حفظ ساختار قانونی اساسی در زمینه ی اصلاحات است. البته در قانون اساسی، بیشتر از همه چیز، نقش اسلام و منبعیت و منشاءیت اسلام برای قوانین و ساختارها و گزینشها مطرح است. ساختار قانون اساسی بایستی به طور دقیق حفظ بشود. شما نگاه کنید ببینید دشمن چگونه با قانون اساسی ما برخورد می کند: گوشه یی از قانون اساسی را نفی می کند، گوشه یی را اثبات می کند؛ يك جا به قانون اساسی تمسك می کند، يك جا علیه اش حرف می زند! قانون اساسی میثاق بزرگ ملی و دینی و انقلابی ماست.

اسلام- که همه چیز ما اسلام است- در قانون اساسی تجسم و تبلور پیدا کرده است. اصل چهارم

قانون اساسی تکلیف همه چیز را روشن کرده است . اگر در قوانین عادی- حتی در خود قانون اساسی- يك جا اصلی یا قانونی وجود داشته باشد که در مقام اجرا یا در مقام قانونگذاری ، با این اسلامیت معارضه پیدا کند، این اصل بر آنها حاکم است ؛ حکومت به معنای مصطلح اصولی و علمی حوزه های علمیه . البته این گفتن نداشت ؛ اگر هم نمی گفتند، حکومتش واضح بود؛ اما به این حکومت تصریح کرده اند. بنابراین ساختار قانون اساسی بایستی به طور کامل در اصلاحات حفظ بشود.

نکته ی پنجم : مقابله جدی با تندروی در اصلاحات

مطلب ششم ، مقابله جدی با دخالت خارجیها و غریبها و بی اعتنایی به انگشت اشاره ی غریبها و سوی ظن به آنهاست .

البته بحث دیپلماسی و بحث ارتباطات خارجی ، بحث دیگری است . انسان در مقام دیپلماسی ، می دهد، می گیرد، قرار داد می بندد و همه کار می کند؛ اما در مسائل اساسی نظام بایستی انگشت اشاره ی آنها را با سوءظن مورد ملاحظه قرار داد؛ بعکس آنچه که آدم در وضعیت گورباچف مشاهده می کند. آنها به هیچ وجه حسن نیت ندارند . ما در جنگ هشت ساله دیدیم که تمام اروپا به صدام کمک کردند؛ فرانسه کمک کرد، آلمان کمک کرد، انگلیس کمک کرد، یوگسلاوی سابق کمک کرد، بلوک شرق آن روز کمک کرد. البته ما هیچ وقت در مقام دیپلماسی نمی گویم که چون شما به صدام کمک کردید، ما با شما رابطه مان را قطع می کنیم ؛ نه ، عالم دیپلماسی يك عالم دیگر است . همین تنش زدایی یی که امروز در بحث سیاست خارجی ما مطرح می شود، مورد تاءبید ماست ؛ باید تنش زدایی بشود؛ اما تنش زدایی غیر از این است که کسی به آنها اعتماد پیدا کند؛ نه ، او هم به ما اعتماد ندارد؛ ما هم به او اعتماد نداریم . کسانی که در زمینه ی مسائل دیپلماسی فعالند، کاملاً

می فهمند که بنده چه دارم عرض می کنم . اصلا میدان دیپلماسی ، میدان يك نبرد واقعی است ؛
منتها نبردی که پشت میز و با لبخند و با گفتن صبح بخیر و شب بخیر انجام می گیرد! وجود ارتباطات
دیپلماتیک ، هرگز نباید به معنای اعتماد به دشمن تلقی بشود؛ نباید اعتماد کرد.

نکته ی هفتم : هماهنگی بخشهای مختلف است ؛

این نکته مهم است . ببینید عزیزان من ! در بعضی از بخشها، اصلاحات ، پیچیده و دشوار و کند است
؛ مثلا در بخش اقتصادی ، کار بسیار کند انجام می گیرد؛ توزیع عادلانه ی درآمدها هم همین طور
است ؛ کار خیلی سختی است ؛ کار آسانی نیست . ریشه کن کردن فقر و رسیدگی به مناطق
محروم ، همه ی اینها جزو اصلاحات است . اصلاح ساختار اداری کار بسیار دشوار و پیچیده و سنگینی
است ؛ اینها دیر پیش می رود. در بخش معادل گلاسنوست آقای گورباچف نه ، کار آسان است ؛ در يك
روز هم می شود به بیست روزنامه مجوز داد تا منتشر بشوند؛ این می شود ناهماهنگ ؛ این طوری
نمی شود؛ باید هماهنگ حرکت کنیم ؛ باید پایه پای بخشهای دشوار حرکت کنیم . این که بنده تاکید
می کنم مسأله ی معیشت اولویت دارد، يك بخش عمده اش به خاطر این است ؛ چون بحث معیشت
، بخش مشکلی است . همه ی نیرویتان را که شما جمع بکنید، با همه ی صداقت و دلسوزی و علاقه
مندی هم که کار بکنید، سرعت خاصی خواهید داشت بقیه ی بخشها را هم باید با همان سرعت
حرکت بدهید. اگر این سرعت برابر و هماهنگ را رعیات نکردید، آن وقت مشکلات بسیار اساسی پیش
می آید که البته بعضی از آنها قابل محاسبه است ، برخی دیگر قابل محاسبه نیست ؛ از آنهایی که
قابل محاسبه است ، بعضی قابل پیشگیری است ، برخی قابل پیشگیری هم نیست.

نکته ی هشتم : مقابله جدی با عوامل تجزیه قومی در اصلاحات

مطلب هشتم ، مقابله ی جدی با عوامل تجزیه ی قومی در کشور است . من این را دارم عرض می کنم ؛ بخصوص خطاب من به آن کسانی است که در این بخش صاحبان مسوولیتند؛ چه در وزارت کشور، چه در جاهای دیگر. توجه کنید؛ امروز انگیزه ی تحریک قومیتها جدی است . مسؤ ولان ذی ربط ما که می خواهند دنبال مسائل بگردند، دارند می بینند. همه ی اقوام ایرانی به ایران و جمهوری اسلامی علاقه مندند و ایران را میهن خودشان می دانند. بنده پیوندم با منطقه ی ترك نشین معلوم است ؛ مدتها در منطقه ی بلوچ نشین زندگی کرده ام و از نزدیک با عناصر بلوچ ارتباط داشته ام ؛ با بعضی از بخشهای دیگر هم ارتباطات دور و نزدیک داشته ام ؛ با آنهاپی هم که ارتباط نداشته ام ، از آنها اطلاعاتی دارم که کم نیست ؛ می دانم روحیه شان چیست . من در دوره ی مسئولیتهای مختلف ، سفرهای فراوانی به میان اینها کرده ام . اقوام ایرانی مسلمانند و به این آب و خاک دلبسته اند؛ عزت و رفاه خودشان را در ایران سربلند و آزاد مشاهده می کنند؛ اما دشمن مشغول تحریکات است .

تحریکات دشمن را نباید دست کم گرفت . مراقب باشید؛ این از جمله چیزهای بسیار مهم است و احساس می شود که دستهایی در جریان هستند برای این که زمام این کار را از دست دولت خارج کنند. البته در آن صورت اگر خدای نکرده چنین وضعی پیش بیاید، مشکلات پیش خواهد آمد؛ پول ، همت و وقت صرف آن خواهد شد و مسؤ ولان کشور از کارهای اساسی باز خواهند ماند⁽³³⁶⁾.

دنیای گرای و سرنوشت جامعه اسلامی

از جمله خطرهای بسیار مهم که در سر راه ((انقلاب اسلامی)) (و) حکومت دینی ((وجود دارد ، گرایش به دنیا و زخارف مادی و جمع ثروتهای کلان است . این خطر آن گاه اساس)) نظام اسلامی ((را در معرض آسیب جدی قرار می دهد که دنیا گرایی در قشر خواص رایج شود. خواص به دلیل جایگاه خود، که تبعیت و پیروی عوام را به دنبال دارد، جهت گیری و سیره شان ، سخت در حرکت جامعه و سمت و سوی این حرکت موثر است . اگرچه در قرنهای پیش ، ساختار قبیله ای اجتماع ، نقش خواص را افزون می نمود؛ لیکن در جهان امروز که قرن تکنولوژی ، ارتباطات و امثال اینها نامگذاری شده است ، روابط قبیله ای صورت خود را عوض کرده است و احزاب ، گروه ها و جمعیتها جای قبایل را گرفته و عصبیتهای گروهی همان عصبیتهای جاهلی را تداعی می کنند، و بلکه به واسطه رشد و اختراع وسایل بسیار مدرن ارتباطی ، روابط جاهل گروه گرایی ، ابعاد وسیعتری یافته و لذا شعاع این آفت افزونتر شده است.

پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) با بنیان نهادن نظامی الهی بر پایه های ایمان و تقوا، عدالت ، احکام و مقررات اسلامی ، عزت انسان و کرامت او و... تحولی معجزه آسا را در جاهلیترین مردم پدید آورد و سپس این تحول در میان اقوام و ملت های مختلف جهان پذیرفته شد و تمدنی بزرگ برای بشر به وجود آورد. همین نظامی که با انفاس قدسی پیامبر اکرم و اصحاب بزرگ و صادق آن حضرت ، و با وجهی الهی پایه گذاری شد، پس از رحلت آن بزرگوار، بتدریج از مسیر خود و اهداف اسلام منحرف شد، تا جایی که پنجاه سال بعد از رحلت رسول گرامی اسلام ، فرزند دلبنده و جگر گوشه جهان اسلام ، یعنی حضرت سیدالشهدا را در سرزمین کربلا، مظلومانه و غریبانه ، در حالی که مردم را تنها به اسلام و سنت پیامبر دعوت می نمود، به فجیعترین وضع با جوانان ، کودکان و اصحاب با

وفایش به شهادت رساندند و اهل بیت پیامبر را در هیئت اسیری ، در شهرهای کوفه و شام و... به حرکت در آوردند!

همان آفتهایی که آن جامعه را به چنان وضعیتی گرفتار کرد، در هر جامعه و نظامی تکرار شود، همان حادثه را ایجاد خواهند نمود. نظام دینی جمهوری اسلامی ، امروز در مسیر حرکت به سوی اهداف متعالی خود با همان آفتها روبه روست و شرط نجات از چنان حوادث شومی ، پرهیز از آفتها و عبرت گرفتن از تاریخ است.

چه کسی اولی به هشدار به خواص و جامعه اسلامی است از چنین خطری ؟ و چه کسی اولی به ترسیم صحنه های عبرت عاشورا است ؟ رهبری انقلاب اسلامی بی گمان ، در مسیر هدایت جامعه در کنار هشدارها، تبیین مسائل و معرفتهای لازم را به عهده دارد. مقام معظم رهبری از سال 1370، (مسأله) عبرتهای عاشورا ((را به صورت يك بحث فراگیر، مطرح فرمودند و به شکافتن مسأله پرداختند، و هشدار لازم را به همه کسانی که دست اندرکار امور نظام هستند- از مسئولان و قشرهای مختلف مردم- دادند.

عاشورا به غیر از درس ، يك صحنه ی عبرت است . باید انسان دی این صحنه نگاه کند تا عبرت بگیرد؛ یعنی چه عبرت بگیرد؟ یعنی خود را با آن وضعیت مقایسه کند، بفهمد در چه حال و وضعیتی است . چه چیزی او را تهدید می کند و چه چیزی برای او لازم است . این را عبرت می گویند⁽³³⁷⁾.
معظم له با تبیین تفاوت بین)) درسهای عاشورا ((و)) عبرتهای عاشورا((، عبرتها را مخصوص زمانی می دانند که اسلام حاکمیت دارد. لذا در زمان حکومت طاغوتی پهلوی ، بیشتر روی درسهای عاشورا تکیه می شد تا مردم و بخصوص نسل جوان با این درسهای ساخته و تربیت شوند و آماده مقابله با

طاغوتیان گردند. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار حکومت جمهوری اسلامی ، حفظ و تعمیق دستاوردهای این انقلاب مطرح است که ارتباط با)) عبرتها ((پیدا می کند. بحث عبرتهای عاشورا مخصوص زمانی است که اسلام حاکمیت داشته باشد. حداقل این است که بگوییم عمده ی این بحث ، مخصوص به این زمان است ؛ یعنی زمان ما و کشور ما، که عبرت بگیریم (338).

صورت مسأله چیست ؟

چطور شد جامعه ی اسلامی به محوریت پیامبر عظیم الشان ، آن عشق مردم به او، آن ایمان عمیق مردم به او، آن جامعه ی سر تا پا حماسه و شور دینی و آن احکامی که بعدا مقداری درباره ی آن عرض خواهم کرد، همین جامعه ی ساخته و پرداخته ، همان مردم ... بعد از پنجاه سال کارشان به آن جا رسید که جمع شدند، فرزند همین پیامبر را با فجیعترین وضعی کشتند! انحراف ، عقبگرد، برگشتن به پشت سر، از این بیشتر می شود؟(339)!

حال چه چیزی باید در این مسأله مورد توجه قرار گیرد؟

ما باید امروز این جهت را مورد توجه دقیق قرار بدهیم . ما امروز يك جامعه ی اسلامی هستیم . باید بررسی کنیم آن جامعه ی اسلامی ، چه آفتی پیدا کرد که کارش به یزید رسید؟ چه شد که بیست سال بعد از شهادت امیرالمومنین (علیه السلام) ، در همان شهری که امیرالمومنین حکومت می کرد، سرهای اولاد علی (علیه السلام) را بر نیزه کردند و در آن شهر گرداندند؟(340)

بنابراین ، یافتن این آفتها، آن چیزی است که هدف از طرح موضوع)) عبرتهای عاشورا ((می باشد و برای امت اسلامی بسیار مهم است تا بتواند از آنها پرهیز کند و انقلاب ، نظام اسلامی ، ایمان دینی و رهبری فقیه عادل ، مدیر و مدبر خود را حفظ کند. آفتها متعددند؛ اما اهم آنها را مقام معظم رهبری معرفی می نمایند. معظم له به ریشه های انحراف و آفات بنیادین اشاره می کنند و می فرمایند:

عوامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی دو چیز است؛ یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است. فراموش کردن خدا و معنویت، حساب معنویت را از زندگی جدا کردن، توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن. و دوم ((اتبعوا الشهوات⁽³⁴¹⁾) دنبال شهوات دنیا رفتن، دنبال هوسها رفتن و در يك جمله، دنیاطلبی به فکر جمع آوری ثروت و مال و التذاذ به شهوات دنیا افتادن، اینها را اصل و آرمانها را فراموش کردن، این، دو اساس بزرگ است⁽³⁴²⁾.

این گمراهی و انحراف، گریبان جمهوری اسلامی را نیز، در صورت غفلت از این آفتها، ممکن است بگیرد و همان بلا را در فاصله کمتری، به سرانقلاب و فرزندان حقیقی آن بیاورد، و این است آن هشدار بموقع رهبری:

ممکن است ما هم به این درد دچار بشویم. اگر آن حالت آرمان خواهی در جامعه ی اسلامی از بین برود یا ضعیف بشود، هر کس به فکر این باشد که کلاه خودمان را از معرکه در ببریم، در دنیایمان از دیگران عقب نیفتیم، دیگری جمع کرده است، ما هم جمع کنیم، خود را و مصالح خود را بر مصالح جامعه ترجیح بدهیم! معلوم است که وضع ما به این جا خواهد رسید. نام اسلامی با ایمانها، با همتهای بلند، با مطرح شدن شعارها، با اهمیت دادن و زنده نگهداشتن شعارها به وجود می آید، حفظ می شود و پیش می رود. شعارها را کم رنگ کردند، اصول اسلامی و انقلاب را مورد بی اعتنایی قرار دادند، همه چیز را با محاسبات مادی مطرح کردن و فهمیدن، معلوم است که جامعه را به آن جا پیش خواهد برد که به چنین وضعی برسند. آنها نیز در صدر اسلام به آن وضع دچار شدند⁽³⁴³⁾.

متوجه می شویم که رهبری، انگشت روی حساسترین نقطه خطر می گذارند، جایی که استکبار

جهانی ، ایادی داخلی و خودیهای غافل ، فریب خورده و ساده و بعضا مغرض دست اندرکارند که شعارهای انقلاب را زیر سوال ببرند و کم رنگ کنند. شعار اصلی مرگ بر امریکا؛ شعار استقلال ، آزادی ، جمهوری اسلامی ؛ شعار نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی ، از جمله این شعارهاست که مورد هجوم بی رحمانه قرار گرفته است . اصول و ارزشهای انقلاب نیز از تیررس هجوم همه جانبه در امان نمانده است ؛ محوریت اصلی نظام ، به اعتراف دوست و دشمن که)) ولایت فقیه و رهبری نظام ((است ، مورد سخت ترین هجومها قرار گرفته است که به مواردی از آن قبلا اشاره شد. تمامی این برکات دشمن که به یاری عوامل داخلی انجام می گیرد. برای تغییر در معیارهاست . تغییر در معیارها، نقطه پایانی تراژدی است که به کربلا منتهی می شود و اولین وظیفه دلسوزان نظام ، آنهایی که دل در گرو اسلام ، نظام ولایت ، عدالت اجتماعی امام و حاصل خون شهدا، ایثارگران و جانبازان دارند، این است که نگذارند معیارها عوض شود و در برابر هر تحرکی که چنین سرانجامی دارد ولو در چشم اندازهها، اصطلاحات و پوششهای زیبا و دلچسب ارائه شود، ایستادگی و هوشیاری نشان دهند. يك روزی برای مسلمین ، پیشرفت اسلام ، رضای خدا، تعلیم دین و معارف اداره ی کشور، دستگاه زهد و تقوی و بی اعتنایی به زخارف دنیا و شهوات شخصی بود، نتیجه ی آن هم حرکت عظیم مردم به سمت خدا بود. در يك چنین وضعیتی ، شخصی مثل علی بن ابیطالب (علیه السلام) خلیفه می شود، حسن بن علی (علیه السلام) شخصیت برجسته می شود؛ زیرا در این شخصیت ، بیش از دیگران معیارها وجود دارد.

وقتی که خدا، بی اعتنایی به دنیا و مجاهدت در راه خدا معیار باشد، افرادی که این معیارها را دارند، در صحنه ی عمل می آیند و سر رشته ی کارها را به دست می گیرند. جامعه ، جامعه ی اسلامی است ؛ اما وقت که معیارهای خدایی عوض بشود و هر کسی که دنیا طلب تر، شهوتران تر و برای به دست آوردن منافع شخصی زرنگتر است ، هر کسی که با صدق و راستی بیگانه تر است ، سرکار می

آید، نتیجه این می شود که افرادی مثل عمر بن سعد و شمر و عبیدالله بن زیاد می شوند روسا، و شخصی مثل حسین بن علی به مذب می رود و در کربلا به شهادت می رسد.

این يك حساب دو دو تا، چهار تاست . باید کسانی که دلسوزند، نگذارند معیارهای الهی در جامعه عوض بشود. اگر معیار تقوی در جامعه عوض شد، معلوم است که خون يك انسان با تقوایی مثل حسین بن علی باید ریخته بشود. اگر زرنگی و دست و پاداری ، و پشت هم اندازی و دروغگویی در کار دنیا و بی اعتنایی به ارزشهای اسلامی ملاک قرار گرفت ، معلوم است که باید کسی مثل یزید در راس کار قرار بگیرد و کسی مثل عبیدالله شخص اول کشور عراق بشود. همه ی کار اسلام این بود که این معیارها را عوض کند. همه ی کار انقلاب ما هم این بود که در مقابل معیارهای باطل و غلط مادی جهانی بایستد و آنها را عوض کند.

دنیای امروز، دنیای دروغ ، دنیای زور و شهوترانی و دنیای ترجیح ارزشهای مادی بر ارزشهای معنوی است . این دنیا است ، مخصوص امروز هم نیست . قرنهایست که در دنیا معنویت رو به افول و رو به ضعف بوده است . برای این که معنویت را از بین ببرند، تلاش کردند. صاحبان قدرت ، پول پرستها و سرمایه دارها، يك نظام و يك بساط مادی یی در دنیا چیدند که در راسش ، قدرتی مثل قدرت آمریکا است . از همه دروغگوتر، فریبگرتتر،اعتناتر به فضایل انسانی و نسبت به انسانها بی رحمتتر؛ این در راس قرار می گیرد و قدرتهای دیگر در مراتب خوشان . خوب ، این وضع دنیا است.

انقلاب اسلامی ، یعنی زنده کردن دوباره ی اسلام ، زنده کردن **ان اکرمکم عندالله اتقیکم** . انقلاب اسلامی آمد تا این ترتیب غلط جهانی را بشکند و يك ترتیب جدیدی درست کند. اگر آن ترتیب ، ترتیب مادی جهانی باشد، معلوم است که باید شهوترانهای فاسد، روسیاه و گمراهی مثل محمدرضا در راس کار باشند و باید يك انسان با فضیلت و منوری مثل امام ، در زندان یا در تبعید باشد. در آن چنان وضعیتی ، جای امام در جامعه نیست . وقتی که زور، فساد دروغ و بی فضیلتی حاکم

است ، آن کی که دارای فضیلت و صدق است ، دارای نور، عرفان و توجه به خداست ، جایش در زندانها یا در مقتل و مذبح و گودال قتلگاههاست.

وقتی ورق برگشت و شخصی مثل امام بر سر کار آمد، و شهوترانی و دنیاطلبی در انزوا رفت ، وابستگی و فساد در انزوا رفت ، تقوی ، زهد، صفا و نورانیت ، جهاد و دلسوزی برای انسانها، رحم و مروت ، برادری و ایثار و از خود گذشتگی به روی کارآمد. امام که روی کار می آید؛ یعنی این خصلتها و فضیلتها می آید؛ یعنی این ارزشها مطرح می شود.

خیلی خوب ، اگر این ارزشها را نگه داشتید، نظام امامت باقی می ماند. آن وقت امثال امام حسین بن علی (علیه الصلاه و السلام) دیگر به مذبح برده نمی شوند. اما اگر ارزشها را از دست دادیم ، چه ؟ اگر روحیه ی بسیجی را از دست دادیم ، چه ؟ اگر به جای توجه به تکلیف و وظیفه و آرمان الهی ، به فکر تجملات شخصی خودمان افتادیم ، چه ؟ اگر حوان بسیجی ، مؤمن و با اخلاص را- که هیچ چیز نمی خواهد جز این که يك میدانی باشد که در راه خدا مجاهدت کند- در انزوا انداختیم و آن آدم پر روی افزون خواه پر توقع بی صفای بی معنویت را مسلط کردیم ، چه ؟ همه چیز دگرگون خواهد شد. اگر در صدر اسلام ، بین رحلت نبی اکرم و شهادت جگر گوشه اش ، پنجاه سال فاصله پیدا کرد، در روزگار ما ممکن است این فاصله خیلی سریعتر بشود و زودتر از این حرفها، فضیلتها و صاحبان فضایل ما به مذبح بروند. باید نگذاریم . در مقابل انحرافی که ممکن است دشمن بر ما تحمیل بکند، باید بایستیم . پس عبرت گیری از عاشورا این است . نگذاریم روح انقلاب و فرزندان انقلاب ، در جامعه منزوی بشود⁽³⁴⁴⁾.

آنچه به عنوان ریشه های انحراف از سوی مقام معظم رهبری مطرح شد، پرهیز از آنها و صیانت از دستاوردهای نظام اسلامی ، به عهده تمامی احاد مردم است ؛ اما، مسؤ ولان را وظیفه سنگین تری

است . اینجاست که مقام معظم رهبری با تقسیم بندی جامعه به دو گروه ((خواص ((و)) عوام)) ، و بیان خصوصیات هر يك از این دو گروه ، خواص را هم به دو گروه ((خواص طرفدار حق ((و)) خواص طرفدار باطل ((تقسیم نموده و سپس خواص طرفدار حق و برخوردار آنها با مسائل جهان اسلام را باز می کنند، و به این نتیجه می رسند که برخی از خواص ، به دلیل بیماریها و آفتهایی که دامن آنها را گرفته است و عمده آن دنیاگرایی است ، در لحظه های حساس ، به جای آن که در کنار حق و ولایت حقه قرار گیرند، مقابل آن می ایستند و اینجاست که فاجعه صف آرایی کربلا شکل می گیرد. همین صف آرایی را در نهان حکومت علی (علیه السلام) در جنگ)) جمل ((هم مشاهده می کنیم⁽³⁴⁵⁾ .

عزیزان من ، خواص طرفدار حق ، دو دسته اند؛ يك دسته کسانی هستند که در مقابله ی با دنیا، با زندگی ، با مقام ، با شهوت ، با پول ، با لذت ، با راحتی ، با نام ؛ موفقند. يك دسته موفق نیستند. همه ی اینها چیزهای خوبی است . همه ی اینها زیباییهای زندگی است)) . متاع الحیاه الدنيا . ((متاع یعنی بهره ؛ اینها بهره های همین زندگی دنیوی است . این که در قرآن می فرماید)) :متاع الحیاه الدنيا))؛ معنایش این نیست که این متاع بد است ؛ نه ، متاع است . خدا برای شما آفریده است .

منتهی اگر شما در مقابل اینها- این متاع و بهره های زندگی- خدای ناکرده ، آن قدر مجذوب شدید که آن جایی که پای تکلیف سخت به میان آمد، نتوانستید از اینها دست بردارید، این می شود يك طور واگرنه ، از این متاع بهره هم می برید؛ اما آن جایی که پای امتحان سخت پیش می آید، می توانید از اینها براحتی دست بردارید؛ این می شود يك طور دیگر. پس ما خواص طرفدار حق را باز به دو قسم تقسیم می کنیم ؛ ببینید این چیزها فکر لازم دارد، دقت و مطالعه لازم دارد. همین طور نمی شود انسان جامعه و نظام و انقلاب را بیمه کند. باید مطالعه کند، دقت کند، فکر کند.

در هر جامعه ، این دو قسم آدم ، دو قسم خواص طرفدار حق ، وجود دارد. اگر آن قسم خوب خواص طرفدار حق- یعنی آن کسانی که می توانند آن وقتی که لازم باشد، از این متاع دنیا دست بردارند- بیشتر باشند؛ هیچ وقت جامعه ی اسلامی ، دچار حالت دوران امام حسین (علیه السلام) نخواهد شد. مطمئن باشید تا ابد بیمه ی بیمه است.

اما اگر اینها کم باشند و آن دسته ی خواص دیگر زیاد باشند- یعنی آنهایی که به دنیا دل سپرده اند، حق را هم می شناسند، طرفدار حقند؛ در عین حال در مقابل دنیا پایشان می لرزد! دنیا یعنی چه ؟ یعنی پول ، خانه ، شهوت ، مقام ، اسم و شهرت ، پست و مسئولیت و یعنی جان . اگر کسانی که برای جانشان راه خدا را ترك می کنند، آن جایی که باید حق بگویند، نمی گویند؛ چون جانشان به خطر می افتد یا برای مقامشان یا برای شغلشان یا برای پولشان یا برای محبت به اولادشان ، برای محبت به خانواده شان ، برای محبت به نزدیکان و دوستانشان ، راه خدا را رها می کنند؛ اگر عده اینها زیاد بود- آن وقت واویلاست ! آن وقت حسین بن علی ها، به مسلح کربلا خواهند رفت ، به قتل گاه کشیده خواهند شد! یزیدها سر کار می آیند و بنی امیه بر کشوری که پیغمبر به وجود آورده بود، هزار ماه حکومت خواهد کرد و امامت به سلطنت تبدیل خواهد شد.⁽³⁴⁶⁾

فرهنگ و تهاجم فرهنگی

اگرچه غرب همواره در طول تاریخ ، درصدد تحمیل فرهنگ خود به تمام جهان برآمده است ؛ لیکن در دو قرن اخیر این حرکت ، شتاب و ابعاد بیشتری بخود گرفته است . جهش فوق تصور تکنولوژی ارتباطات ، امکان القاء و تحمیل فرهنگ غرب را بیشتر فراهم نمود. کشورهای با فرهنگ و تمدن درخشان چون ایران ، مصر، یونان ، چین و کشورهای اسلامی در معرض آسیب شدید قرار گرفتند. ایمان دینی مردم در کشورهای اسلامی و بویژه ایران- که با اعتقاد به تشیع سد مستحکمی در برابر امیال غرب است- هدف این تهاجم قرار داشت . انقلاب اسلامی ایران ، محاسبات و تلاشهای غرب را در هم ریخت . آمریکا و انگلستان و صهیونیسم از سرمایه گذاریهای خود در ایران طرفی نیستند. حوزه های عملیه و روحانیت و مردم متدین به رهبری حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) بپاخاستند و رژیم وابسته پهلوی را فرو ریخته و نظام مبتنی بر ایمان دینی یعنی جمهوری اسلامی را مستقر ساختند. آمریکا و صهیونیسم تمام تلاش خود را از محاصره اقتصادی ، جنگ تحمیلی هشت ساله ، ایجاد شورش و ناامنیهای منطقه ای چون ترکم صحرا و کردستان و خلق عرب و خلق مسلمان آذربایجان ، کودتای نوزه ، حمله مسلحانه در طبس و... بکار گرفتند تا بلکه مجددا بر منابع مادی و انسانی این کشور حاکمیت پیدا کنند، لیکن مردم مسلمان با رهبری امام و سپس حضرت آیت الله خامنه ای تمامی تلاشهای آنها را نقش بر آب ساختند.

بعد از جنگ تحمیلی ، آمریکا و صهیونیسم تلاش گسترده ای را برای نفوذ در ایران و تغییر باورهای مردم و استحاله نظام بعمل آوردند که بیشتر ابعاد فرهنگی داشت . از این تهاجم گسترده ، رهبری معظم انقلاب ، حضرت آیت الله خامنه ای ، به تهاجم فرهنگی و شیخون فرهنگی تعبیر نمودند. هشدارهای مکرر معظم له برای آگاهی مردم و مسؤ ولان اگر چه برخی مسؤ ولان آن را جدی نگرفتند -توانست تاثیر و برد و توفیق غرب را در این تهاجم تا حدود زیادی کاهش دهد و ناکامیهای زیادی برای

دشمنان ایجاد کند. این بحث از آنجا که تمامی کشورهای جهان و عموم مردم و مخصوصاً کشورهای جهان سوم و مسلمان در معرض آن قرار دارند، بسیار مهم بوده و رهنمودهای راهبردی حضرت آیت الله خامنه ای می تواند نسخه نجات بخشی برای آنان باشد. خلاصه این رهنمودها را حول چند محور ارائه می نمایم تا در این زمینه نیز نقش هدایت و امامت و ولایت و راهبری معظم له بیشتر آشکار شود.

- 1- تهاجم فرهنگی علیه فرهنگ ملی و اسلامی يك حقيقت انکارناپذیر است

از حداقل یکصد سال قبل ، علیه اسلام ، تهاجم فرهنگ انجام گرفته است ، لیکن آنچه امروز مشاهده می شود يك صف بندی جدید و استفاده از تکنولوژی پیشرفته در صحنه تهاجم فرهنگی است . باید این صف بندی و آرایش دشمن را شناخت و با آن مقابله مناسب نمود. صد سال پیش اسلام بعنوان يك نظام حکومتی در میدان نبود و دشمن در تهاجم خود چندان با جدیت و با تمام توان عمل نمی کرد لیکن امروز اسلام در میدان سیاسی علام بصورت يك حکومت توانمند ظاهر شده است لذا تهاجم با ابعاد وسیع و همه توان انجام می شود.

این مسأله ی)) تهاجم فرهنگی ((که ما بارها روی آن تاکید کرده ایم ، واقعیت روشنی است ؛ با انگار آن ، ما نمی توانیم اصل تهاجم را از بن ببریم)). تهاجم فرهنگی ((را نباید انکار کرد؛ وجود دارد. به قول امیرالمومنین (صلوات الله علیه ،)) من نام لم ینم عنه))⁽³⁴⁷⁾ اگر شما در سنگر خوابت برد، معنایش این نیست که دشمنت هم در سنگر مقابل خوابش بده است . تو خوابت برده ؛ سعی کن خودت را بیدار کنی . ما باید توجه داشته باشیم که انقلاب فرهنگی در تهدید است ؛ کما این که اصل فرهنگ ملی و اسلامی ما در تهدید دشمنان است.

من یادم می آید که در اوایل جنگ ، گزارشهایی می رسید که مثلا دشمن تا فلان جا آمده است ؛ دشمن دارد فلان جا را بمباران می کند؛ مکرر هم از طرف نیروهای حزب اللهی در محیطهای گوناگون انقلابی ، این مطلب تکرار می شد. آن بنده ی خدایی که مسؤ ول نیروهای مسلح بود،⁽³⁴⁸⁾ انکار می کرد و می گفت دروغ است ؛ اصلا چه کسی می گوید که عراق دارد به ما حمله می کند؟! در بین مردم شایع شده بود که عین خوش را گرفته اند؛ او به آن جا رفت و از تلویزیون با او مصاحبه کردند؛ گفت : می گویند عین خوش را گرفته اند؛ من الان دارم در عین خوش مصاحبه می کنم ! او از عین خوش بیرون آمد؛ اما سه ، چهار ساعت بعد، دشمن عین خوش را گرفت ! بله ، دشمن بیرون عین خوش بود - در عین خوش نبود- اما این به معنای آن نبود که دشمن نیست.

ما نیاستی چیزی را که روشن و واضح است ، انکار کنیم . در دانشگاه ، در بیرون دانشگاه ، حتی در رسانه های جمعی ما، در کتابهایی که می نویسند، در ترجمه هایی که می کنند، در شعرهایی که می سرایند، در برنامه های فرهنگی علی الظاهرارتباط به ما که در دنیا وجود دارد و خبرش را قاعدتا شما آقایان- که عناصری فرهنگی هستید- می شنوید، همه جا يك آرایش نظامی فرهنگی بسیار خطرناك عليه انقلاب درست شده است و وجود دارد.

این ، آن چیزی نیست که مثلا از صد سال قبل بوده است . بله ، از صد سال قبل هم تهاجم فرهنگی علیه اسلام بود؛ اما وقتی که انسان با يك دشمن خواب آلوده روبه روست ، آرایش نظامیش يك نوع است ؛ وقتی با يك دشمن بیدار روبه روست ، آرایش نظامی نوع دیگر می شود. آن روز عالم اسلام ، خواب آلوده ، بلکه تخدیر شده و مست بود؛ اصلا گاهی دشمن به او ضربه می زد، يك سوزن در رگش فرو می کرد و چیزی تزریق می کرد؛ تمام می شد می رفت ؛ اما الان اسلام بیدار است ؛ دشمن دنیای غرب ، امروز بیدار است ؛ مثل قهرمانی در میدان است ؛ يك خاطره ی تمام نشدنی از

شخصیتی مثل امام را با خودش دارد؛ این همه ذخیره ی انقلابی دارد؛ این همه جوان خوب دارد؛ اینها شوخی نیست . امروز دشمن در مقابل وضع کونی ما، آن ژست و آرایش نظامی صد سال یا پنجاه سال پیش را به خود نمی گیرد. ما باید آرایش جدید دشمن را بشناسیم ؛ اگر نشناختیم و خوابیدیم ، از بین رفته ایم ؛ همان)) من نام لم ینم عنه ((است . ان اخا الحرب الارق و من نام لم ینم عنه ؛ (349) مرد جنگ باید بیدار باشد؛ و اگر تو خوابیدی ، لازمه اش اینیست که حتما دشمن تو در سنگر مقبل خوابیده باشد؛ او ممکن است بیدار باشد(350).

امروز دشمن ، بیشترین همت خود را روی تهاجم فرهنگی گذاشته است . من به عنوان يك آدم فرهنگی ، این را عرض می کنم ، نه به عنوان يك آدم سیاسی.

وقتی به صحنه ی نبرد نگاه می کنم ، صحنه یی را می بینم که يك طرف آن ، شما ملت ایران که طرفدار اسلام و نجات مستضعفان و دشمن نظام استکباری دنیا هستید، قرار دارید و طرف دیگر آن ، دشمنان شما، یعنی سردمداران جبهه ی استکبار و ضد اسلام ، دنباله روهایشان و ارادلی که در این بن ، به خاطر منافع شخصی و هواهای نفسانی ، دنبال بوق استکبار و خر دجال او راه افتاده اند، قرار دارند. الان ، کارزاری برپاست ؛ شوخی نیست . جنگ نظامی ، تمام شد. تازه اگر دشمن- یعنی استکبار جهانی- بتواند، حرفی ندارد که باز هم جنگ نامی را راه بیندازد؛ منتها برایش آسان نیست. الان ، يك کارزار فکری و فرهنگی و سیاسی در جریان است . هر کس بتواند بر این صحنه ی کارزار و نبرد تسلط پیدا کند، خبرها را بفهمند، احاطه ی ذهنی داشته باشد و يك نگاه به صحنه بیندازد، برایش مسلم خواهد شد که الان دشمن از طرق فرهنگی ، بیشترین فشار خود را وارد می آورد. کم هم نیستند قلم به مزدها و فرهنگهای دین و دل و وجدان باخته و نشسته ی پای بساط فساد استکبار- چه غالبا و اکثرا در خارج کشور و چه تك و توکی در داخل کشور- که برای مقاصد استکباری ، قلم هم بردارند، شعر هم بگویند، کار هم بکنند و دارند می کنند(351).

- 2 چرا تهاجم فرهنگی با آرایش جدید توسط استکبار جهانی ، علیه اسلام ، شکل گرفته است ؟

لردهای سیاسی و انگلیسیهای عالی رتبه ی دولتی در آن زمان ، تقریبا انگشت آنها نقشه ی سیاسی دنیا را رقم می زد. در حقیقت ، آنها به همه ی دنیا کار داشتند؛ از استرالیا بگیرد، تا مناطق مرکزی آسیا، تا شبه قاره ی هند، تا ایران ، تا خاورمیانه ، تا شمال آفریقا و تا امریکا. این جزیره ی کوچ ، در تمام مناطق دنیا اعمال نفوذ می کرد.

آنها، به این نتیجه رسیدند که در این منطقه ی حساس دنیا- که نفت و گاز دارد و می باید انرژی آینده ی دنیای آن روز را تامین بکند و از لحاظ سوق الجیشی ، آن وقتی که هواپیماها و این وسایل ارتباطی سریع نبود، نقطه ی حیاتی بین شرق و غرب محسوب می شد- اگر بخواهند خودشان را تثبیت بکنند، مجبورند فکر اسلام را بکنند و به گونه یی وجود وجدان دینی اسلام را در این منطقه علاج کنند؛ و الا با بیدار بودن وجدان دینی و ایمان اسلامی مردم ، ادامه ی نقطه های آنها ممکن نخواهد بود. این تشخیصشان ، تشخیص درستی بود و واقعا درست فهمیده بودند. مانع عمده برای آنها، عبارت از اسلام بود. حالا ما که انگلیسیها را گفتیم ، نه اینکه بقیه ی دولتهای اروپایی موثر نبودند؛ خیر، فرانسه و ایتالیا و پرتغال و بلژیک هم بودند. در همه ی کارهایی که آن روز در نقاط مختلف می کردند، محور عمده انگلیسیها بودند. در صحنه ی زندگی ، سیاستها و اجتماعات ، هر ملت نوبتی دارد. آن روز هم نوبت بود؛ می تاختند و بی رحمانه تصرف می کردند.

وقتی که نوبت به کشورهای اسلامی رسید، به این فکر افتادند که باید کاری کرد که نسلهای روبه رشد این کشورها، از دین جدا بشوند. برای این کار، دو راه باید پیموده می شد:

يك راه ، اشاعه ی شهوات و باز کردن راه شهوترانی بود. همه ی ادیان عالم ، نه فقط دین اسلام ؛ منتها دین اسلام ، منظمتر و دقیقتر از سایر ادیان - با عنان گسیختگی شهوات انسانها مخالفند. ادیان برای شهوات که امکان پذیر نیست . وقتی که شهوات انسان ، عنان گسیخته باشد، همان حیوان و بهایم است و رشد انسانی امکان ندارد. لذا ادیان با شهوات و عنان گسیختگی آن مخالفند. پس در هر جامعه یی ، راه مبارزه ی ساده و آسان با ادیان این است که راه عنان گسیختگی و مهار گسیختگی شهوات را باز کنند. در ایران ، این کار را شروع کردند. یکی از راههایش- که جزو مهمترین کارها بود- کشف حجاب بود. یکی دیگر از راههایش ، رواج میخوارگی بود که این کار را انجام دادند. کار دیگر این بود که رابطه ی محدود زن و مرد را بشکنند، این ، جزو کارهای تجربه شده است. وسایل جدید علمی و پیشرفتهای تمدن- مثل سینما و رادیو و تلویزیون و امثال اینها- نیز به آنها این امکان را می داد که با خیال راحت این کارها را در جامعه انجام بدهند. این ، غیر از مقوله ی علم و سواد و فکریات و ذهنیات بود.

اشتباه این جاست که عده یی خیال می کنند، آن چیزی که موجب می شود شهوات رواج پیدا کند، علم و دانش است . نه ، علم و دانش ، آن جریان دوم بود. جریان اول ، جریان فرهنگی محض و باز کردن راه فساد فکری و عملی و جنسی و ابتذال زندگی روی مردم بود. این ، آن کار اول بود که انجام دادند. لذا اولین کسانی که با این حمله ی غریبها در ایران و همین طور در کشورهای دیگر فاسد شدند، با سوادان نبودند؛ بسیاری از بی سوادان بودند. همین حالا هم همین طور است. کسانی که در دوران رژیم ستمشاهی غرق در فساد بودند، اکثر و اغلبشان بی سوادان و طبقات متوسط جامعه بودند. بله ، رفاه موثر است و کمک می کند. آن حالت رفاه و مصرف زدگی و آسایش زندگی ، به آن فساد که آنها دنبال می کردند و برنامه ریزی می نمودند، کمک می کرد. این ، يك جریان بود.

جریان دیگر، جریان علمی و فکری بود. یعنی با ورود تفکرات علمی جدید به کشورهای اسلامی- که قهرا جاذبه داشت و طبیعی بود که پیشرفتهای علمی پی که اروپا به آن دست یافته بود، جاذبه داشته باشد- این پیشرفتهای علمی را وسیله پی برای اعتقادی به دین و خاموش کردن شعله ی ایمان دینی در دلها و از بین بردن بیداری وجدان دینی در آحاد مردم قرار دادند⁽³⁵²⁾.

- 3 مفهوم تهاجم فرهنگی و تفاوت آن با تبادل و تعامل فرهنگی چیست ؟

تهاجم فرهنگی به این معنی است که يك مجموعه ی سیاسی یا اقتصادی برای اجرای مقاصد خاص خود و اسارت يك ملت ، به بنیانهای فرهنگی آن ملت هجوم می برد. در این هجوم ، باورهای تازه ای را به زور و به قصد جایگزین با فرهنگ و باورهای ملی آن ملت وارد کشور می کنند⁽³⁵³⁾. من يك وقت گفتم که فرق تهاجم فرهنگی و تبادل فرهنگی چیست . تهاجم فرهنگی ، يك امر منفی است ؛ اما تبادل فرهنگی ، يك امر مثبت است . يك وقت هست که يك انسان برای این که کمبودی را در بدن خودش برطرف کند، می گردد و غذا و داروی مناسب را- آن چیزی که به دردش می خورد - از هر جایی که گیرش آمد، پیدا می کند و با میل خود آن را داخل کالبد خودش می ریزد. يك وقت هم هست مکه نه ، ما انتخاب نمی کنیم ؛ دست و پای ما را می گیرند، یا بیهوشمان می کنند، یا مستمان می کنند و چیزی را که خودشان می خواهند- نه آن چیزی که ما لازم داریم- در بدن ما تزریق می کنند. آیا اینها با هم فرق ندارند؟! من می گویم ملت ایران نباید خودش را لخت بیندازد تا دشمن با مدرن ترین شیوه ها، آنچه را که خودش می خواهد، از تغالله های دست دوم فرهنگش به جسم ملت ایران تزریق کند⁽³⁵⁴⁾.

روشنفکران غرب زده و رضاشاه پهلوی در آوردن سوغات غرب به ایران ، تنها خصلت ها و ویژگیهای منحط و شهوت آلود فرهنگ آنان را به ایران آوردند و تفاله های دست دوم آنها را به جسم ملت ایران به زور تزریق نمودند.

يك روز عده یی غربزده چشمهای خود را بستند و گفتند ما باید همه چیز را از غرب بگیریم . آنها چه چیزی را از غرب گرفتند؟ یکی از خصوصیات خوبی که اروپاییها دارند، خطر پذیری است ؛ منشاء عمده ی موفقیتهای آنها این بوده است . آیا غربزده های ما این را گرفتند و به ایران آوردند؟ آیا ایرانیها ریسک پذیر شدند؟ خصوصیت خوب دیگر آنها عبارت از پشتکار و از کار نگریختن است ؛ آیا آن را به ایران آوردند؟ بزرگترین و ماهرترین مکتشفان دانشمندان غربی کسانی اند که سالهای متمادی با زندگیهای سخت در اتاق خود نشستند و چیزی را کشف کردند. انسان وقتی زندگی آنها را می خواند، می بیند چگونه زندگی کردند. آیا این روحیه ی تلاش خستگی ناپذیر فقط برای علم را به ایران آوردند؟ اینها بخشهای خوب فرهنگ غربی بود؛ اینها را که نیاوردند؛ پس چه چیزی را آوردند؟ اختلاط زن و مرد و آزادی عیاشی پشت میز نشینی و ارزش کردن لذات و شهوات را آوردند!

رضاخان قلدر وقتی خواست از غرب برای ما سوغات بیاورد، اولین چیزی که آورد، عبرت از لباس و رفع حجاب بود؛ آن هم با زور سرنیزه و همان قلدری فزاقی خودش . لباسها باید بلند نباشد، باید کوتاه باشد؛ کلاه باید این طوری باشد؛ بعد همان را هم عوض کردند: اصلا باید کلاه شاپو باشد! اگر کسی جرات می کرد غیر از کلاه پهلوی- کلاهی که آن موقع با این عنوان شناخته می شد- کلاه دیگری سرش بگذارد، یا غیر از لباس کوتاه چیزی بپوشد، باید کتک می خورد و طرد می شد؛ این چیزها را از غرب گرفتند! زنها حق نداشتند حجابشان را حفظ کنند؛ نه فقط چادر- چادر که برداشته شده بود- اگر روسری هم سرشان می کردند و مقداری جلوی چانه شان را می گرفتند، کتک می خوردند! چرا؟ برای

این که در غرب ، زنها سر برهنه می آیند! اینها را از غرب آوردند، بی دریغ قبول کردند؛ فکر و اندیشه را آوردند، اما بدون تحلیل قبول کردند؛ گفتند چون غربی است ، باید قبول کرد؛ فرم لباس و غذا و حرف زدن و راه رفتن ، چون غربی است ، بایستی پذیرفت ، جای بروبرگرد ندارد! برای يك کشور، این حالت بزرگترین سم مهلك است ؛ این درست نیست⁽³⁵⁵⁾.

راه واقعی و راه کاذب

بنابراین دو حالت یا دو راه حل را می توان تصور کرد که یکی راه واقعی و نجات است و دیگری راه کاذب و موجب گرفتاری و ذلت ، این دو راه کدامند؟

راه حل واقعی این است که يك ملت خودش باشد؛ با مغز خودش فکر کند؛ با چشم خودش ببیند؛ با اراده ی خودش انتخاب کند؛ آنچه را هم انتخاب می کند، آن چیزی باشد که برایش مفید است . ما باید با حفظ تمدنمان ، با دست و بازوی خود کار کنیم و فقط ترجمه ، کار منحصر ما نباشد. بعضیها حتی فکر را هم ترجمه شده قبول می کنند؛ حاضر نیستند آن را با معیارها بسنجند؛ می گویند چون فلان روان شناس یا فلان جامعه شناس یا فلان اقتصاددان این طور گفته و این فرمول را داده ، دیگر بروبرگرد ندارد؛ اگر کسی برخلاف او حرف زد، مثل این که کفر گفته است ! چهار صباح دیگر آنها از حرف خودشان بر می گردند و حرف دیگری می زنند؛ باز این آقا همان حرف دوم آنها را بدون تحلیل قبول می کند! برای يك کشور، این بدبختی است . راه حل واقعی این است که يك ملت با دست خود کار کند؛ برای خود کار کند؛ با فکر و مغز خود بیندیشد و اجتهاد کند و با ابتکار خود پیش برود؛ ضمن این که از همه ی تجارب هم استفاده کند.

راه حل کاذب چیست ؟ راه حل کاذب این است که يك ملت به تغییر ظاهری دل خوش کند و از حرکت عمیق روبرگرداند . يك وقت می بینید آدمی هست که نه معلوماتی دارد، نه سوادى دارد، نه اراده یی دارد، نه تجربه یی نشان داده ، نه کاری از او بر می آید؛ لباس و آرایش و شکل خودش را شبیه فلان هنر پیشه یا فلان جوان غربی کرده است ؛ لباس و آرایش و شکل خودش را شبیه فلان هنر پیشه یا فلان جوان غربی کرده است ؛ این راه حل کاذب است . آیا شما با این کار متمدن شدید و تحول پیدا کردید؟! در دوران رژیم گذشته ، شاه دست نشانده و خائن می خواست این راه حل کاذب را با عنوان ((دروازه ی تمدن بزرگ)) برای این مردم به ارمغان بیاورد. البته سالها روی این زمینه کار شده بود؛ فلاکت اخلاقی در حد اعلی بود؛ ورشکستگی معنوی و روحی و علمی در این کشور، بی نظیر بود. با (نام) دروازه ی تمدن بزرگ ((و با نام مدرنیزم ایران می خواستند به بقیه ی موجودی معنویت کشور چوب حراج بزنند. شاه عیاش بی سواد مفلوک در مقابل بیگانه و مقهور پنجه ی امریکا و صهیونیسم ، و ملتی که تحقیر شده و مورد اهانت قرار گرفته بود؛ این مدرنیزم ایرانی مال همانهاست . این که مدرن شدن و به تمدن واقعی رسیدن نیست . مظهر آن راه کاذب این بود که در این جا هر نقطه یی که می شد از آن پول ساخت ، لانه یی برای عوامل و ایادی کمپانیهای خارجی بود؛ البته به وسیله ی شرکای داخلیشان این کار را می کردند؛ که شرکای داخلی هم به همان دستگاههای دربار و رجال سیاسی وابسته ی خائن آن روز مربوط می شدند. این مدرنیزم به درد نمی خورد؛ این برای يك ملت ، بدبختی و بیچارگی و فنا شدن همه چیز را به بار می آورد. اگر این انقلاب اتفاق نیفتاده بود، اگر آن فریاد رعدگونه همه چیز را در این مملکت به جنب و جوش نیاورده بود و دلها را از جا نکنده بود، خدا می داند که امروز کشور ما در چه وضعی بود. شما به بعضی از کشورهای عقب افتاده- چه در آسیا، چه در آفریقا- نگاه کنید؛ یقین بدانید با این موقعیت ممتاز جغرافیایی و اقلیمی و تاریخی ایران ، وضع ما از آنها بدتر بود. انقلاب به داد این کشور رسید و این ملت را از این که در قعر دریایی فرو رود که دیگر نتواند از آن بیرون بیاید، نجات داد. بنابراین آن چنان راه حلی ، راه حل کاذب است و جوان نباید دنبال آن باشد. جوانهای عزیز من ! فرزندان من ! دنبال تقلید نباشید؛ بر روی شیوه و راهی که در آن ذهن و اراده و

ایمان شما قوی می شود و اخلاق شما پاک و آراسته می گردد، فکر کنید؛ آنگاه شما عنصری خواهید بود که مثل يك ستون ، سقف مدنیت این کشور و تمدن حقیقی این ملت ! روی آن قرار می گیرد⁽³⁵⁶⁾.

- 4 فرهنگ غرب چیست و چرا باید از آن فرار کرد و مرعوب آن نشد؟

این سوال خیلی مهمی است . من این جا چند نکته را در همین زمینه عرض می کنم . اول این که نفی غرب ، به هیچ وجه به معنی نفی تکنولوژی و علم و پیشرفت و تجربه های غرب نیست و هیچ عاقلی چنین کاری را نمی کند. نفی غرب ، به معنای نفی سلطه ی غرب است ؛ که هم سلطه ی سیاسی مورد نظر است ، هم سلطه ی فرهنگی غرب چند جمله یی می گویم ، شاید ان شاء الله برای شما مفید باشد.

ببینید، فرهنگ غرب ، مجموعه یی از زیباییها و زشتیهاست . هیچ کس نمی تواند بگوید فرهنگ غرب یکسره زشت است ؛ نه ، مثل هر فرهنگ دیگری ، حتما زیباییهای هم دارد. هیچ کس با هیچ فرهنگ بیگانه یی این گونه برخورد نمی کند که بگوید که ما در خانه مان را صددرصد روی این فرهنگ ببندیم ؛ نه ، فرهنگ غرب ، مثل فرهنگ شرق ، مثل فرهنگ هر جای دیگر دنیا، يك فرهنگ است که مجموعه یی از خوبیها و بدیهاست ؛ و يك ملت عاقل و يك مجموعه ی خردمند، آن خوبیها را می گیرد، به فرهنگ خودش اضافه می کند، فرهنگ خودش را غنی می کند و آن بدیها را رد می کند. همان طور که گفتم ، در این زمینه ، بین فرهنگ اروپایی ، غرب ، امریکایی ، امریکای لاتین ، آفریقا و ژاپن فرقی نیست و هیچ تفاوتی ندارد؛ و در این حکمی که می گویم ، همه یکسان هستند. ما در مقابل هر فرهنگی که قرار می گیریم ، به طور طبیعی تا آن جایی که می توانیم ، باید محسنات آن را بگیریم و چیزهایی که مناسب ما نیست ؛ بد و مضر است ، و با چیزهایی که به نر ما خوب است ، منافات دارد، آن را رد کنیم ؛ این اصل کلی است . منتها در زمینه ی فرهنگ غربی نکته ی مهمی وجود دارد، که من دلم می خواهد شما جوانان به این نکته توجه کنید. فرهنگ غرب- یعنی فرهنگ اروپاییها- يك عیبی

دارد که فرهنگهای دیگر، تا آن جایی که ما می شناسیم ، آن عیب را ندارند، و آن)) سلطه طلبی ((است . این ، قطعا دلایل انسانی و جغرافیایی و تاریخی بی دارد. از اولی که اینها در دنیا به يك برتری علمی دست پیدا کردند، سعی کردند همراه با سلطه ی سیاسی و اقتصادی خودشان- که به شکل استعمار مستقیم در قرن نوزدهم انجامید- فرهنگ خودشان را هم حتما تحمیل کنند. اینها با فرهنگ ملتها مبارزه کردند؛ این بد است . ملتی می گوید فرهنگ من باید در این کشور جاری بشود! این چیز قابل قبولی نیست ؛ هر چند هم خوب باشد، آن ملتی که این فرهنگ بر او دارد تحمیل می شود، این را نمی پسندد. شما یقینا خوردن نان و ماست را به میل و اشتهای خودتان ، ترجیح می دهید به این که چلوکباب را به زور در دهن شما بگذارند و بگویند باید بخوری ! وقتی کاری زورکی و تحمیلی شد، وقتی از موضع قدرت انجام گرفت ، وقتی متکبرانه و مستکبرانه تحمیل گردید، هر ملتی آن را پس می زند؛ باید هم بزند. مثلا کروات يك پدیده ی غربی است . غریبها این را می خواهند، دوست می دارند و با سنتشان هماهنگ است ؛ اما اگر شما که اهل فلان کشور دیگر هستید و حالا تصادفا کت و شلوار را انتخاب کرده اید، چنانچه کراوات نزدیک، يك آدم بی ادب محسوب می شوید! چرا؟! این فرهنگ شماست ؛ تقصیر من چیست ؟ اگر کت و شلوار پوشیدید، باید پاپیون و کراوات را بزنید؛ والا در فلان مجلس رسمی راه ندارید؛ يك آدم بی ادب و غیر منضبط و بی نزاکت تلقی می شوید! این ، آن تحمیل فرهنگ غربی است . زن غربی ، يك روشهایی دارد. آنها نسبت به مسائله ی زن و روش زن و پوشش زن و ارتباطش با مردان و حضورش در جامعه ، يك فرهنگی دارند- خوب یا بد، بحثی سر آن نداریم- اما سعی دارند این فرهنگ را به همه ی ملتهای دنیا تحمیل کنند! در باب فرهنگ غربی ، این بد است. من يك وقت مثالی زدم و گفتم شما گاهی خودتان به انتخاب خود غذای مقوی و یا داروی شفا بخشی را مصرف می کنید؛ اما يك وقت شما را بی هوش می کنند، یا می خوابانند، دست و پایتان را می گیرند و با آمپول چیزی را به شما تزریق می کنند! سعی شده است از طریق روسای کشورها و رژیمهای فاسد، فرهنگ غربی به ملتها تزریق بشود! رژیم فاسد پهلوی- - خدا از اینها به خاطر آنچه که با ملت ایران کردند، نگذرد- از این قبیل بودند. اینها با انواع روشها و شیوه ها سعی کردند فرهنگ

غربی را بر کشور ما حاکم کنند. به خاطر این ، ملت ایران را تحقیر می کردند؛ فرهنگ ملی را تحقیر می کردند؛ باورهای ملی را تحقیر می کردند.

شما ببینید در دوران حکومت پهلوی ها و اندکی قبل از آن در اواخر حکومت قاجارها، که همین حمله ی غربیها شروع شده بود و در دوران پهلوی ها به اوج رسیده بود، پرورش یافته های آن دوران ، ملت ایران را اصلا قابل این نمی دانستند که بتواند خودش را اداره کند، بتواند کاری بکند، بتواند چیزی بسازد، چیزی به دنیا ارائه بدهد و یا بر معلومات دنیا اضافه کند. این به خاطر چیست ؟ این به خاطر تحقیر فرهنگ ملت ، تحقیر هویت ملی و تحمیل فرهنگ اوست ؛ این را نیاستی زخمی و جریحه دار کرد. علت مقابله ی ملت ایران با فرهنگ غربی این است ؛ والا بله ، فرهنگ غربی محسنات و زیباییهایی هم دارد. البته زشتیهایی هم دارد که آن زشتیها بیخ ریش خودشان ! اشکالی ندارد که ما زیباییهای فرهنگ آنها را فرا بگیریم . این که حالا آن زیباییها چیست ، می تواند مورد بحث قرار بگیرد⁽³⁵⁷⁾.

5- سررشته این فرهنگ در دست چه کسانی است ؟ و چرا غرب با این فرهنگ و محتوا، به تحمیل خود به فرهنگ همه کشورها، می اندیشد؟

فرهنگ غرب ، فرهنگ برنامه ریزی برای فساد انسان است ، فرهنگ دشمنی و بغض با ارزشها و درخشندگیها و فضیلتهای انسانی است ، فرهنگی است که همچون ابزار در اختیار خداوندان زور و زر و امپراتوران قدرت است . با این فرهنگ ، درصددند نسل بنی آدم را از همه ی فضایل انسانی تهی دست کنند و انسانها را موجودات فاسد و مطیع و تسلیم و غافل از یاد خدا و معنویت تبدیل کنند. منافع آنها، جز از طریق گسترش این فرهنگ تامین نمی شود. این فرهنگ ، برهنگی و اختلاط و امتزاج بی

قید و شرط زن و مرد با هم است که یکی از پایه های اصلی فرهنگ غربی می باشد و از روز اول ، برای فساد انسانها و خروج انسانیت از دایره ی فضایل انسانی بنیانگذاری شد. آنها که دلشان برا انسانیت نسوخته است.

بزرگترین ایستگاههای تلویزیونی و رادیویی ، از آن صاحبان بزرگترین کارخانه ها و معادن و منابع و عظیمترین ثروتهاست . تشکیلات صهیونیستی ، برای فساد نسل بشر، از حدود صد و پنجاه سال پیش ، شروع به برنامه ریزی و اشاعه ی فساد و فحشا کرده اند. آنها زنها را از عفت بشری خارج ساختند؛ به طوری که حتی زنهای اروپا و امریکا هم ، به شدت پنجاه سال اخیر دچار فحشا و فساد دوری از فضایل انسانی نبوده اند! زنان کشورهای اسلامی و دیگر کشورهای دوردست که جای خود دارد. همچنین مردها را به فساد و راحت طلبی و تنبلی و عشرت جویی و مصرف گرایی کشاندند و به قبول وضع زندگی حیوانی واداشتند. برای این که از طرف مردها و زنهایی که در کشورهای مختلف عالم ، زیر فشار استبداد و استعمار این قدرتها قرار می گیرند، تهدید نشوند، مغزها را فاسد کردند. امروز، وضع فساد اخلاقی مردم کشورهای استعمار زده ی دنیا در آفریقا و امریکای لاتین ، در نهایت درجه است . آنها به خودی خود، این گونه فاسد نشدند؛ بلکه استعمار و استکبار برای افساد اینها برنامه ریزی کردند تا از شر و تعرض و مقابله به مثل و بیداری آنها جلوگیری کنند و امپراتوری قدرت شیطانی و اهریمنی دستگاههای استعماری و استکباری خود را حفظ نمایند. با ملت ما هم قبل از سلطنت خاندان منفور پهلوی این کار را شروع کرده بودند؛ ولی در جریان سلطنت آن رژیم منحوس ، این روند را شدت بخشیدند. استعمار و استکبار در دوران سلطنت این خانواده ی مزدور و دست نشانده ، در اشاعه ی فرهنگ غربی در جامعه زیاد کوشیدند و متأسفانه موفق هم شدند. امروز، اگر تمایلات برخی خانواده های ایرانی دال کشور را به انجام آن آداب و اطوار و لباس و معاشرت می بینید، نتیجه ی تعلیمات همان معلمان رذل و خائن غربی است که در طول دهها سال در این کشور نفوذ و رشد یافته است . با این که انقلاب آمد و تحول عظیمی در فرهنگ و ذهنیت مردم به

وجود آورد، با این حال ، بسیاری از افرادی که هنوز دلشان در هوای کیفیت زندگی غربی است ، متأسفانه از مفاصد زندگی غربی که لجن آلوده و فاسد است و در آن ، هیچ يك از بنیانهای اصیل بشری همچون خانواده و شخصیت انسانی زن و مرد - سالم نمی ماند، اطلاعی ندارند. امروز، ببینید که در امریکا و انگلیس ، همجنس بازی رسمی و قانونی شده است و خجالت هم نمی کشند! کاری را انجام دادند که ما از نقل و حکایت آن شرم داریم و حیا می کنیم . مردم ما بدانند، آیا وقتی در کشوری ازدواج دو همجنس با هم قانونی می شود، بنیان خانواده در این جامعه باقی خواهد ماند؟!

امروز، توده ی معمولی مردم امریکا و اروپا- نه قدرتمندها و تبلیغاتچیهایشان از سست بودن بنیان خانواده رنج می برند. زنها و مردها، در يك حد از متلاشی شدن خانواده ها رنج می برند و ناراحتند و این ، روز به روز تشدید می شود و البته آخرین ضربه است . خانواده ، محل آسایش انسان است . هیچ انسانی ، بدون داشتن يك خانواده ی آسوده و آرام و راحت ، مزه ی زندگی و طعم واقعی حیات انسانی را نخواهد چشید. اینها، این بنیان اصیل را متلاشی و منهدم می کنند و از بین می برند. این ، فرهنگ غربی است.

نتیجه ی این آزادی و بی بندوباری و فرهنگ برهنگی و اختلاط زن و مرد، همین مسایل است⁽³⁵⁸⁾.

- 6اهداف غرب از تهاجم فرهنگی به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و جوانان کشورهای اسلامی چیست ؟

تهاجم فرهنگی اهداف مختلفی را برای خود مشخص و تعریف کرده است ، لیکن می توان این اهداف

را حول دو شاخه اصلی تنظیم و ترسیم نمود. هر کدام از این شاخه ها دارای چندین جزء هستند که باز هم باید سعی کرد تا اجزاء مهم را بازگو نمود و تلاش کرد تا مصداقهای جزئی نتواند اذهان عمومی و هوشمندان را از مسایل اساسی و اصلی منحرف نماید:

مناسفانه وقتی درباره ی تهاجم فرهنگی و ضرورت رویارویی با آن و نهی از منکر سخن می گوئیم غالباً در ذهن مردم به دلیل سوابق ذهنی یا هر چیز دیگر، به سمت مصداقهای کوچک می رود. که این دو نتیجه ی بد دارد:

یکی اینکه يك عده انسانهای سطحی ، قضیه را در همان حد منحصر می بینند و نیرویشان را در جهت همان مثالهای سطحی و کوچک که هیچ اهمیتی ندارد بسیج می کنند.

دوم اینکه هوشمندان و متفکران جامعه که می بینند مسأله در این حد خلاصه شده ، اهمیت قضیه از نظرشان کاسته می شود و این مایه ی نگرانی است...

قضیه این است که حقیقتاً جبهه ی وسیعی از سوی دشمن با ابزار موثر، خطرناک و کار آمد و با استفاده از علم و تکنولوژی به وجود آمده برای اینکه جمهوری اسلامی را به تهاجم فرهنگی مواجه کنند⁽³⁵⁹⁾.

حال اهداف غرب را از این تهاجم گسترده در شاخه های اصلی ، از زبان مقام معظم رهبری ، پی می گیریم تا هدایت‌های الهی رهبری را در عرصه هدایت جامعه و گردانندگان آن دریابیم. مسأله ی تهاجم فرهنگی که بنده بارها از آن اسم آورده ام و حقیقتاً و قلباً روحاً نسبت به آن حساس هستم دو شاخه ی اساسی و مهم دارد که هر دو شاخه برای شما قابل توجه است : یکی عبارت از

جایگزین کردن فرهنگ بیگانه به جای فرهنگ بومی است ... شاخه ی دوم عبادت است از حمله به جمهوری اسلامی و ارزشهای جمهوری اسلامی و ارزشهای ملت ایران که از طرق فرهنگی با نوشتن و تهیه فیلم و نمایشنامه ها و تنظیم کتابها و فصل نامه ها و با هدایت بیگانه امروز در کشور ما انجام می گیرد⁽³⁶⁰⁾.

در شاخه جایگزینی فرهنگ بیگانه به جای فرهنگ خودی و بومی ، می توان به چند هدف اشاره نمود:

بی اعتقاد کردن نسل جوان

تهاجم فرهنگی ، به مقصود بی اعتقاد کردن نسل نو انجام می گیرد، هم بی اعتقاد کردن به دین ، هم بی اعتقاد کردن به اصول انقلابی و آن تفکر فعالی که امروز استکبار از آن می ترسد و قلمرو قدرتهای استکباری را به خطر می اندازد⁽³⁶¹⁾.

آمیختن فرهنگ انقلاب با ناخالصی ها و جلوگیری از تربیت نیروی انسانی کار آمد

ما و همه ی دست اندرکاران فرهنگ در کشور باید باور کنیم که امروز آماج تهاجمات فرهنگی دشمنانمان هستیم ؛ هم به صورت آمیختن فرهنگ انقلابی ما با چیزهایی که آن را از خلوص و کارایی می اندازد و هم به صورت مانع تراشیدن بر سر تربیت انسانهای کار آمد و متخصص که بتوانند همه ی امور کور را اداره کنند. شکی نیست که دشمن نسبت به همه ی اینها، به صورت جذب و ربودن و دزدیدن مغزها و استعدادهای درخشان از میان ما، برنامه ریزی کرده است.

این را هم می دانیم که این برنامه ریزی ، نسبت به همه ی کشورهای جهان سوم و از جمله کشور ما شده است . آنها با توجه به انقلاب اسلامی و خطراتی که برای استکبار دارد، نسبت به کشور ما به طور ویژه برنامه ریزی کردند تا نگذارند در این جا مغزهای کار آمد و درخشان و استعداد های برجسته رشد کنند یا بمانند. آنها برنامه ریزی دارند و پول خرج می کنند و اصلا دستگانهایی برای شناسایی استعداد های درخشان کشورهای مختلف دارند تا آنها را- چه در دوران کودکی و نوجوانی و جوانی و چه در دوران به ثمر رسیدگی و کارایی- برابند⁽³⁶²⁾.

تهی کردن هویت جوانان

یکی دیگر از اهداف تهاجم فرهنگی ، هویت و شخصیت جوانان کشورهای اسلامی ، بویژه جمهوری اسلامی ایران است . تهی کردن جوانان از هویت اسلامی و نفی الگوهای بزرگ و موثر تاریخ آنان و جایگزین کردن هویت غربی و الگوهای آن فرهنگ ، موجب می شود تا جوانان نسلی بی خاصیت و فاقد شعور و شور انقلابی گردند.

امروز رسانه های غربی با برنامه ریزیهای میلیاردی ، در تبلیغات رسانه یی خود چه در تلویزیونشان ، چه در رادیوشان ، چه در مصاحبه هایی که دایما می کنند و متاسفانه بعضی از عناصر داخلی هم فریب آنها را می خورند و اسیر و نوکر آنها می شوند؛ حرفهایی که آنها مایلند، اینها بر زبان جاری می کنند- می کوشند تا به شما جوانان ایرانی تفهیم کنند که يك طرف خالی هستید و مطروف ندارید؛ مطروف شما را ما باید بدھیم ؛ ما باید این ظرف را پر کنیم ؛ شما امروز این مایه را ندارید، دیروز هم نداشتید، طبعاً فردا هم نخواهید داشت ! تاریخ شما را هم منکر می شوند؛ می خواهند گذشته ی

شما را هم زیر پا لگد کنند؛ نه فقط تاریخ قدیم چند صد ساله را، بلکه تاریخ بیست ساله ی اخیر را هم می خواهند زیر پا لگد کنند و آن را انکار نمایند. آنها می خواهند فرهنگ سازی و الگوسازی کنند؛ آنها می خواهند جوان ایرانی و نسل نوی ایرانی ، يك نسل تحقیر شده ی تو سری خور باشد تا بتوانند روی او سوار شوند و به او دیکته کنند و آن کاری را که آنها می خواهند، انجام دهد. برای این که کسی را به زیر مهمیز بکشند، بهترین راه این است که بگویند تو چیزی نیستی ، تو کسی نیستی و گذشته یی نداری . مفاخر يك ملت را انکار می کنند، برای این که او احساس کند چیزی نیست.

من به شما عرض کنم ، امروز دستگاهای تبلیغاتی فوق مدرن غربی بخصوص امریکایی و صهیونیستی - دارند برای ذهنها و فعالیتها و احساسات و اراده ی شما طرح عملیاتی تهیه می کنند؛ خیال نکنید آنها غافل نشسته اند و این سی میلیون جوان را در کشور ما نمی بینند؛ آنها این سی میلیون جوان را می بینند؛ آنها برای کار و هدف خودشان مشغول برنامه ریزی هستند؛ آنها برای اخلاق و فکر و عقیده و ایمان جوان ما دارند برنامه ریزی می کنند. خیلی از حرفهایی که گاهی در فضای مطبوعاتی یا فرهنگی کشورمان زده می شود، تفسیرش این است و با این دید قابل تحلیل است . آنها می خواهند نسلی که الگوی جوانان فداکار برجسته ی دنیا شد، به يك نسل بی خاصیت تبدیل شود⁽³⁶³⁾...

هدف اصلی دیگر دشمن از تهاجم فرهنگی به انقلاب ، غلبه بر اسلام است . اسلام و ایمان ناب اسلامی و مجموعه ارزش و احکام عملی اسلام است که سد راه استکبار جهانی است. امروز تهاجم فرهنگی عظیمی علیه اسلام هست که ارتباط مستقیمی با انقلاب ندارد. این تهاجم ، وسیعتر از انقلاب و علیه اسلام است . چیز عجیب و فوق العاده یی است که با تمام ابعاد فرهنگی و اجتماعی و سیاسی ، علیه اسلام- و حتی اسلامی که در توده ی مردم الجزایر نفوذ دارد- وارد کارزار شده است . فقط يك استثنا دارد و آن اسلام وابسته به دستگاههای استعماری و فهدگونه است ؛ والا

حتی اسلام‌های به معنای اعتقاد عوامانه‌ی مردم هم مورد تهاجم است؛ چه برسد به اسلام ناب و انقلابی و به تعبیر آنها اسلام ایران- که دیگر وضعیتش روشن است.

تهاجم عیبی وجود دارد. چیزهایی که شما می‌شنوید - مثل حجاب در فرانسه و مبارزه با دختران محجبه در این کشور- اینها جرعه‌هایی است که نشان از آتشهای زیر خاکستر می‌باشد و از کار عظیمی در پشت پرده خبر می‌دهد. قضیه فقط این نیست که يك دولت مثلا لایکی بگوید که ما نمی‌خواهیم محجبه‌ی باشد؛ نه، اینها اصلا از اسلام به شدت احساس خطر کرده‌اند. البته، این موضوع تازگی هم ندارد؛ از سابق نیز این طور بوده است.

من در کتب)) مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان ((این نکته را یاد آور شده‌ام که یکی از نایب‌السلطنه‌های هند قبل از استقلال این کشور در سال 1347 گفته بود که اوایلی که انگلیسیها وارد هند ده بودند- یعنی بعد از دوران کمپانی هند شرقی- و می‌خواستند حکومت هند را به دست بگیرند، گفته بودند که مسأله‌ی ما در هند، مسلمانها هستند و بزرگترین هدف ما بایستی قلع و قمع و سرکوب آنها باشد! سخن معرف)) گلاستون ((را هم که حتما شنیده‌اید که گفته بود: این قرآن را باید برداشت. استعمارگران، از قدیم نسبت به اسلام همین احساس را می‌کردند که آن هم ناشی از چیزهایی بود که از اسلام دیده بودند.

مدتی از قضیه‌ی تنباکو و قضایای مختلفی که در همان هند و افغانستان و ایران و مصر و سایر کشورها اتفاق افتاده بود، گذشته بود و استکبار و استعمار جهانی، از قدرت اسلام غافل شده بودند و دیگر آن حساسیت را نسبت به اسلام خیلی نشان نمی‌دادند. علتش هم این بود که از این طرف، اسلام چیزی از خودش نشان نداده بود و آنها قدری دچار غفلت شده بودند. چند دهه‌ی بی‌گذشت،

انقلاب ما پیروز شد و تمام معلومات و معارف استعماری آنها- که در طول سالهای متمادی اندوخته بودند- به هم ریخت و ناگهان احساس کردند که همان اسلام قدیمی- که از او می ترسیدند- با قدرت فراوان به میدان آمده است.

اینها، راجع به اسلام ، کارشناس و متفکر دارند که می نشینند بررسی می کنند و درباره ی ملتها و اندیشه ها و روحیات و مذاهب گوناگون ، پرونده هایی درست می کنند و در مراکز تحقیقاتی و فرهنگی و جاسوسی و سیاسی خود، تمام آن پرونده های آرشیو شده را دو مرتبه مطرح می کنند و کارهای تحقیقاتی جدید انجام می دهند. این که می شنویم در اسرائیل ، سمیناری تحت عنوان ((شناخت اسلام و تشیع در ایران)) برگزار می شود، به همین معنا و در همین جهت است . در بسیاری از جاهای دنیات سمینارها و جلسات تحقیقاتی یی توسط دنیای غرب و سرمایه داری و استکبار تشکیل می شود و تزه های گوناگونی برای بازنگری به اسلام مطرح می گردد⁽³⁶⁴⁾. در اختیار گرفتن مردم ، که عقبه نظام جمهوری اسلامی هستند و محروم کردن نظام از این پشتوانه عظیم و کار ساز، از جمله اهداف دیگر دشمن در تهاجم فرهنگی است.

آن کاری که می خواهند بکنند، این است که پشت جبهه ی انقلاب را کلا در بازوهای خودشان بگیرند. پشت جبهه ی انقلاب ، مردمند. خط مقدم مسؤ ولانند، بعد وابستگان شدید به مسؤ ولان ، بعدا هم خیل انبوه آحاد ملت . اینها فکر کردند که اگر ما بتوانیم کمندی دور این خیل انبوهی که پشت سر مسؤ ولانند، بیندازیم و اینها را در اختیار بگیریم ، هم چیز حل خواهد شد.

البته این درست است که اگر چنین چیزی را بتوانند، ضربه ی محکمی به انقلاب خواهد خورد. اگر بتوانند فکر و ذکر و دل و هوی و هوس و احیانا تشخیص عقلانی آن کسانی که پشت جبهه هستند،

به سمتی جذب کنند، اینها را در بین دو بازوی خودشان گرفته اند. این درست است ؛ اما این که آیا می توانند یا نه ، به نظر ما بر آوردشان ، بر آورد ساده لوحانه یی است . خیال کردند که می توانند و شروع کردند؛ هدف این است⁽³⁶⁵⁾.

- 7 ویژگیها و ابزارهای تهاجم فرهنگی چیست ؟

در حال حاضر، يك جبهه بندی عظیم فرهنگی که با سیاست و صنعت و پول و انواع و اقسام پشتوانه ها همراه است ، مثل سیلی راه افتاده تا با ما بجنگد. جنگ- جنگ نظامی نیست . بسیج عمومی هم در آن جا هیچ تاثیری ندارد. آثارش هم به گونه یی است که تا به خود بیایم ، گرفتار شده ایم . مثل يك بمب شیمیایی بیفتد که احدی نفهمد که این بمب در آن جا افتاد؛ ولی پس از هفت ، هشت ساعت ببندد صورتهای و دستهای همه تاول زده است.

الان در مدرسه ها و داخل خیابانها و جبهه ها و حوزه های علمیه و دانشگاههای ما، ناگهان نشانه های این تهاجم تبلیغی و فرهنگی را خواهید دید. الان مقداری هم آن را می بینید و بعدا هم این تهاجم تبلیغی و فرهنگی را خواهید دید. الان مقداری هم آن را می بینید و بعدا هم بیشتر خواهد شد. يك کتاب چاپ می شود، يك فیلم تولید می شود و به صورت ویدئو داخل کشور می آید و زمینه ی چنین تهاجمی را فراهم می کند. دیشب یکی از آقایان می گفت : وسایل کوچکی اختراع شده که در آن ، بیست فیلم ویدیوئی به صورت میکرو فیلم ضبط می شود و هر فردی می تواند آن را لای دکمه اش مخفی کند و به داخل کشور بیاورد و بین جوانها توزیع کند⁽³⁶⁶⁾!

بنا بر این ، ابزارهای متنوع و پیشرفته در تهاجم فرهنگی بکار گرفته شده و کلیه محیطهای حضور جوانان ، بعنوان اهداف اصلی شناخته شده اند.

یکی از راههای تهاجم فرهنگی این است که سعی کنند جوانهای مؤمن را از پابندی های متعصبانه به ایمان که حافظ تمدن است منصرف کنند. مثل همان کاری که قرنهای گذشته در اندلس کردند. جوانها را غرق در عالم فساد و شهوترانی و میگساری کردند. در حال حاضر این کارها دارد انجام می گیرد. و من بارها گفته ام يك عده ای که در خیابان چند زنی را که حجابشان مناسب نیست می بینند و دلشان خون می شود، البته این هم يك کار بدی است ، اما آن کار بد اصلی نیست . بلکه آن کار بد اصلی آن چیزی است که شما در کوچه و خیابان نمی بینید. کسی به یکی گفت : چه می کنی ؟ جواب داد : دهل می زنم . گفت : چرا صدایش در نمی آید؟ گفت : صدایش فردا در می آید! اگر شما ملت و عناصر فرهنگی خدای نخواستہ بیدار نباشید صدای فرو ریختن ارزشهای معنوی که ناشی از تهاجم پنهانی و زرکانه ی دشمن است هنگامی در می آید که دیگر قابل علاج نیست.

اگر جوان جبهه رفته ی ما را محاصره کردند و اول يك ویدئو به او دادند، بعد وسیله ی تماشای فیلمهای جنسی وقیح را برای تحريك شهواتش به او دادند و بعد هم او را به چند مجلس کشاندند، آن وقت ما چه باید بکنیم ؟ اینکه کسی بتواند جوانی را در اوج نیروی جوانی فاسد کنی کار مشکلی نیست ، به خصوص اگر مفسدین ، تشکیلاتی هم داشته باشند. و الان دشمن دارد این کار را می کند. من از شهرهای مختلف کشور اطلاع دارم و این گونه خبرها را به ما می دهند و روز و شبی نیست که ما از این قبیل خبرها نشنویم . چه کسی غیر از دشمن این کارها را دارد انجام می دهد؟ جوان وقتی دچار شهوترانی می شود ایمان خو را از دست می دهد، در اوپل کار حتی گریه می کند، اما- تدریج او را از راه به در می کنند. دشمنان ، بچه های مدرسه ای و بچه های دبیرستانی و حتی راهنمایی ما را

همین طور فاسد می کنند. يك نفر را پیدا می کنند مواد مخدر و عکسهای و قیح را داخل مدرسه می برد و بین بچه ها پخش می کند⁽³⁶⁷⁾.

حتی رسانه های خودی و جشنواره ها نیز می تواند، بخاطر عوامل نفوذی ، در راستای تهاجم فرهنگی دشمن ، فعال شوند و ابزارهای رسمی نظام جمهوری اسلامی در خدمت اهداف مستکبران جهانی در آید. عدم درك این مسأله در درون نظام ، بسیار خطرناك است که بایستی با شناخت راههای نفوذ و مهره های نفوذی ، جلوی این بیماری مهلك گرفته شود.

احساس می شود که در سینما، در مطبوعات ، حتی در رادیو تلویزیون- که متعلق به دولت است ، اما بالاخره عناصر آن طوری در آن جا حضور دارند- در سالنهای فرهنگی ، در جشنواره ها و در جا به جاى مناطق فرهنگی ، يك بخش یا يك مهره از آن مجموعه در آن جا حاضر است و دارند کار می کنند. اول هم فرهنگی محض حرکت کردند، اما حالا سیاسیش هم کرده اند. به دولت انتقاد بکنند، به نظام انتقاد بکنند، روی گذشته ی نظام علامت سوال بگذارند. این کار انجام شده است . این کار، کار بسیار خطرناکی است.

البته خطرناك که می گوئیم ، نه این که بی علاج یا صعب العلاج است ؛ نه ، بسیار سهل العلاج است ؛ به شرط این که بیمار و همچنین طبیب احساس کنند که بیماری هست . اگر احساس کردن بیماری هست ، آن وقت دیگر صعب العلاج نیست ؛ خیلی سهل العلاج است . خطر آن جاست که من و شما نفهمیم که چنین چیزی وجد دارد؛ و من دارم الان عرض می کنم⁽³⁶⁸⁾.

- 8 هجوم فرهنگى را چگونه بایستى پاسخ داد؟ نبرد فرهنگى چه ابزاری را مى طلبد و دستگاہهای

مسئول کدامند؟

نبرد فرهنگى را با مقابله ی به مثل مى شود پاسخ داد. کار فرهنگى و هجوم فرهنگى را با تفنگ نمى شود جواب داد. تفنگ او، قم است . این را مى گوئیم ، تا مسؤ ولان فرهنگ کشور و کارگزاران امور فرهنگ در هر سطحى و شما فرهنگیان عزیز- اعم از معلم و دانشجو و روحانى و طلبه و مدرسان ، تا دانش آموزتان و تا كسانی که در بیرون این نظام آموزشى کشور مشغول کارند- احساس کنید که امروز، سرباز این قضیه شمايید و بدانید که چگونه دفاع خواهید کرد و چه کارى انجام خواهید داد. مثل جنگ نظامى ، چشمها را باید باز کرد و صحنه را شناخت . در جنگ نظامى هم ، هر طرفى که بدون شناسایى و دیده بانى و بدون دانستن وضعیت دشمن ، چشمش را ببندد، سرش را پایین بیندازد و جلو برود شکست خواهد خورد. در جنگ فرهنگى هم ، همین طور است . اگر ندانید که دشمن کار مى کند، یا از آن که مى دانید، فرمان نباید، از فرمانده ی فرهنگى دستور نگیرید، یا او از نیروى شما استفاده نکند و مانور و سازماندهى را درست انجام ندهد، پشت سرش شکست است. رادیو، تلویزیون ، مدارس ، وزارت ارشاد، روزنامه ها، مجلات و کلا مجموعه ی بنای فرهنگى کشور، مسئولیت دارند.⁽³⁶⁹⁾

علاوه بر مجموعه دستگاہهای مربوط به دولت و فرهنگ کشور، حوزه های علمیه نیز در زمینه تولید فکر و پاسخگوئى شباهت مسئولیت دارند.

هدف این تهاجم با چنین ابعادى ، اسلام و انقلاب و ما هستیم . البته ، شكى نیست که مقابله با این تهاجم ، پول و بودجه و امکانات و پشتیبانیهای سیاسى دولت را مى خواهد؛ اما دولت پول بدهد و

پشتیبانی بکند که چه بشود؟ طبیعی است که فکری پخش بشود. آن فکر کجا تولید خواهد شد؟ آیا آن هم در دولت است یا در حوزه؟ اینها انتظاراتی است که از حوزه می رود⁽³⁷⁰⁾. برای مقابله با تهاجم فرهنگی، دو کار اساسی بایستی در کنار هم دیده شوند که نادیده گرفتن هر يك بمنزله عدم موفقیت خواهد بود. هم بایستی از توطئه تهاجم فرهنگی در ابزارها و شیوه های مختلف قاطعانه جلوگیری کرد و هم با يك کار فرهنگی حساب شده و جذاب، فرهنگ خودی را ریشه دارتر نمود.

البته دو گونه می شود کار کرد: یکی کار سلبی، دیگری کار ایجابی. کار سلبی، مقابله ی با آنها و جلوگیری از توطئه ی آنهاست. کار ایجابی، کار فرهنگی صحیح است؛ منبری خوب، منبر خوب، موعظه ی مردم و توجیه فکری و توجیه فکری آنها. این روزنامه های ما، این مجلات ما، این گویندگان ما، این آقایان مسؤ ولان که مرتب در این جا و آن جا و در مسجدها و پشت تریبونها و این شهر و آن شهر حرف می زنند، حرف اصلیشان این باشد. از انقلاب و برکات انقلاب و قدرت انقلاب و ارزش ارزشهای انقلاب و لزوم پایبندی به این ارزشها به جای پریدن به این و آن بگویند؛ این هم مسأله ی فرهنگی است⁽³⁷¹⁾.

طبیعت کسانی که در داخل، سرباز پیاده دشمن در تهاجم فرهنگ محسوب می شوند نیز، يك طبیعت نامعتقد است که با احساس مقابله جدی، عقب نشینی نموده منزوی خواهند شد. سیاستهای تسامح و تساهل است که به آنان احساس توانایی حضور در صحنه و سازماندهی برای پیاده کردن اهداف تهاجم فرهنگی را داده است. در مقابله با تهاجم فرهنگی، باید با سیاستهای صحیح، آنان را از دست یابی به ایمان جوانان و عقبه نظام اسلامی یعنی مردم ناامید کرد.

آن طور که من احساس کرده ام و از مجموعه کارهایی که دارد می شود، فهمیده ام، این است که حمله ی همه جانبه پی سازماندهی شده است. طبیعی بود که انقلاب در آغاز، روشنفکر جماعت

اهل هنر اهل کارهای روشنفکری بی را که با دین و ایمان و روحانیت و تقوا و امثال اینها سر و کار نداشتند، نتواند جذب کند. البته بعضیشان جذب انقلاب شدند؛ چون وجدانهای بیداری داشتند که آنها را جذب انقلاب کرد؛ عده بی هم کنار ماندند و انقلاب نتوانست آنها را جذب کند. در سالهای اول انقلاب، اینها جرات نفس کشیدن نداشتند. این جماعت- که من از پیش از انقلاب هم از نزدیک آنها را خیلی می شناختم و از روحیات و خصلتهایشان آگاه بودم- طبیعتشان این است که اهل خطر و اهل وارد شدن به صحنه های سخت و دشوار و خطرناک نیستند. اوایل انقلاب، آن طوفان انقلاب اینها را وادار کرده بود که به خانه هایشان بروند؛ حداکثر در پشت درهای بسته درد دلی با همدیگر بکنند. تدریجا که نشریه بی راه انداختند، قلمی زدند، در جایی حرفی زدند، کسی به نفعشان چیزی گفت، يك جا شعری در آوردند و کسی اعتراضی نکرد، اینها دیدند مثل این که در این فضا می شود سازماندهی کرد و کاری انجام داد...

عرض کردم که طبیعتشان، طبیعتی است که اگر يك چخ بکنی، عقب می زنند؛ طبیعت مومنی نیست، از روی ایمان و اعتقاد نیست؛ حرف که می زنند، **يعجبك قوله في الحياه الدنيا** ⁽³⁷²⁾ است. حرف، حرف زیباست. طبیعت اهل قلم و آن روشنفکر جماعت مادی مسلک همین است. حرف که می زنند، زمین و آسمان را به هم می دوزند. آدم می شنود، خیال می کند که این سوخته جانی است که دارد از اعماق جاننش حرف می زند؛ نزدیکش که رفتی، می بینی که نخیر، هیچ چیز نیست؛ از زبان يك ذره فراتر نیست! لذا بسیاری از اینها راجع به استعمار و صهیونیسم و ظلم و این قبیل چیزها خیلی اوقات هم قم زده بودند، اما يك قدم حاضر نشدند در میدانی که مردم وارد شده اند، وارد بشوند، حتی به مردم پشت کردند. اینها بشدت اسیر پول و اسیر هوسها و خواسته های نفسانی هستند. دستگاههای تبلیغاتی باید مراقبت کنند و نگذارند، بنشینند روی این مسأله فکر کنند، سلیقه بی هم نیست. این طور هم نباشد که دستگاهی پیش خود، يك کار تند ناسنجیده ی نامناسب با مجموعه ی توطئه بکند ⁽³⁷³⁾.

حمایت و پشتیبانی ویژه از نیروهای مسلح و بسیج

عنایت خاص مقام معظم رهبری به نیروهای مسلح و بسیج ، امری نیت که پوشیده باشد. از زمانی که نماینده حضرت امام (رحمه الله علیه) در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شورای عالی دفاع بودند، تا امروز، ارتباط مستمر و مستحکمی را با نیروهای مسلح و بسیج داشته اند. هم در ایام پر حماسه جنگ تحمیلی و هم از زمان پذیرش قطعنامه و صلح ، روز به روز، اتصال و توجه رهبر معظم انقلاب اسلامی با نیروهای مدافع دستاوردهای انقلاب اسلامی و امنیت کشور و تمامیت ارضی میهن اسلامی با نیروهای مدافع دستاوردهای انقلاب اسلامی و امنیت کشور و تمامیت ارضی میهن اسلامی ، پررنگ تر و صمیمانه تر شده است.

حضور مقام معظم فرماندهی کل قوا در بیشتر مراکز مهم یا مشترک ارتش و سپاه ، و نیرهای انتظامی و بسیج ، و مانورها و اردوهای آنان ، و بیانات مهمی که درباره مسائل اساسی و بنیادی انقلاب در میان آنان ایراد فرموده اند، نشان دهنده علاقه وافر معظم له به فرزندان خود در این نهادهای مقدس است . حضرت آیت الله خامنه ای در نشستهای خود با فرماندهان و بسیجیان ، احساس انس و الفت عجیبی می کنند و اغلب مدت زیادی را در این دیدارها، صرف صحبت با آنان می نمایند، و از این رهگذر، احساس شغف و رضایت می کنند.

رسیدگی به وضعیت معیشتی نیروها و توجه به اخلاق ، معنویت و اعتقادات آنان در کنار تاکید بر تخصص ، تجهیزات و توان رزمی نیروهای رزمنده و مدافع نظام اسلامی ، از ویژگیها و عنایت رهبری به نیروهای مسلح است . نگرانی معظم له از رسوخ حالات و عادات ناپسند و خوره ایمان در میان

نیروهای مسلح ، بیش از سایر نادهاست ، لذا همواره آنان را مراقبت از خود و توجه به عبادت و راز و نیاز با خدا، و اخلاص در عمل و پرهیز از دنیا گرایی دعوت می کنند.

بسیج در میان نیروهای مسلح ، از جایگاه خاصی برخوردار است و مقام معظم رهبری به آنان ، عنایت ویژه دارند، و در بیشتر دیدارها، سخنان و مصادیق این توجه ویژه بسیار است برخی اشارات معظم له ، برای شناساندن بسیجی و تبیین جایگاه بسیج ارائه می شود.

بسیجی کیست و چه مسئولیتی دارد؟

در میان آحاد عظیم ملت شصت و پنج میلیونی ما، آن کسانی که اگر جان لازم باشد، می دهند؛ اگر مال لازم باشد، می دهند؛ اگر حضور به تن و جسمشان لازم باشد، آن را حاضر می کنند؛ اگر بحث سازندگی باشد، پا وسط میدان می گذارند؛ اگر بحث دفاع باشد، در وسط میدان می آیند؛ اگر لازم باشد برای هدفهای کشور، خود را از لحاظ علمی آماده کنند، این کار را می کنند؛ هر چه هدفهای والا از آنها بخواهند، حاضرند آن را تقدیم بکنند؛ آن جمعی که این خصوصیت را دارند، اسمشان بسیج است بسیج معنایش این است که دستگاههای مسؤ ول کشور برای باز گردن گروه های بزرگ ، برای برداشتن قدمهای بلند، برای دفاع از کشور، فقط به سازمانهای رسی و دولتی تکیه نکنند... بسیج ، یعنی حضور بهترین و با نشاطترین و با ایمان ترین نیروهای عظیم ملت در میدانهایی که برای منافع ملی ، برای اهداف بالا، کشورشان به آنها نیاز دارد؛ همیشه بهترین و خالصترین و شرافتمندترین و پرافتخارترین انسانها این خصوصیات را دارند...

عزیزان من ! کشور مال شما جوانهاست ؛ کشور متعلق به نسل جوان است ؛ شما باید این کشور را بسازید؛ شما باید پایه های مجد و عظمتی را که اینانقلاب و دست توانای معمار انقلاب بنا گذاشته است ، حفظ کنید و بالا ببرید؛ شما باید با نیروی خود، با اراده ی خود، با دانش خود، با ایمانخود، عقب ماندگیهای چند ده ساله ی دوران قبل از انقلاب را جبران کنید. در میان جوانان ، هر کس که این احساس مسوولیت را، این احساس علاقه به اهدافرا، همراه با اخلاص در وجود خود حص می کند، او بسیجی است ؛ چه در نیروی مقاومت باشد، چه نباشد؛ چه رسما کارت بسیجی گرفته باشد، چهنگرفته باشد. آن کس که با ایمان است ، آن کسی که دنبال اهداف والاست ، آن کسی که حاضر است از وجود خود برای کشورش ، برای اسلامش ، برای نظام اسلامی ، برای آحاد ملتش ، با وجود خود، با استعداد خود، با جان و تن خود سرمایه گذاری کند، او بسیجی است ؛ در هر کجا که باشد.⁽³⁷⁴⁾

راز حمله و اهانت به بسیج چیست ؟

با توجه به بیان کوتاهی که در خصوص ویژگیهای بسیج و مسوولیت‌های بسیجی گفته شد، علت اهانت و تهاجم استکبار جهانی و ایادی داخلی آنها به بسیج و بسیجی را متوجه می شویم. این جاست که باید راز حمله ی تبلیغاتی به بسیج را فهمید. چرا در تبلیغات جهانی و رادیوها به بسیج اهانت می شود؟ چرا آن کسانی که همیشه چم به دهان بیگانگان دارند تا حرف آنها را تکرار کنند، نسبت به بسیج زبان به ناسزا می گشایند؟ و بسیج را که در خور تشریف و تعظیم و تحسین است ، مورد اهانت و بی مهری قرار می دهند؟ چون نقش بسیج را در حفظ استقلال ملی ، در حفظ غرور ملی ، در حفظ افتخارات ملی ، در تاءمین منافع ملی ، و بالاخره و بالاتر از همه در اعلاء پرچم اسلام و نظام جمهوری اسلامی می دانند؛ بجد با بسیج دشمنند؛ اما دشمنی آنها فایده یی ندارد⁽³⁷⁵⁾.

بسیجی پاسدار فرهنگ اسلام و تکیه گاه در مقابل تهاجم فرهنگی

بسیجی باید در وسط میدان باشد تا فضیلت های اصلی انقلاب زنده بماند...

چه کسی می تواند از این فضیلتها دفاع کند؟ آن جوان مومنی که دل به دنیا و منافع شخصی نبسته است . او می تواند بایستی و از فضیلتها دفاع بکند. کسی که خودش آلوده و گرفتار است نمی تواند از فضیلتها دفاع کند. این جوان با اخلاص است که می تواند از انقلاب ، اسلام و فضایل و ارزشهای اسلامی دفاع کند⁽³⁷⁶⁾.

در مقابل تهاجم فرهنگی ، عناصر مؤ من خودی می توانند بایستند. حرف من این است که عناصر مؤ من و خودی را هر جا که هستند گرامی بدارید. من به مسؤ ولین فرهنگی کشور از وزارت آموزش و پرورش تا وزارت ارشاد اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی و دیگر موسسات و بنگاههای فرهنگی کشور عرض می کنم ، به عناصر خودی تکیه کنید... اگر روزی ، دشمنی به يك کشور حمله ی نظامی بکند چه کسی می رود و در مقابل دشمن می ایستد؟ آن انسانی که از همه بیشتر به سرزمین و ملت خودش علاقه مند است و به زخارف دنیوی بی اعتنا تر است و احساس مسوولیت بیشتری می کند و متعهدتر است می رود و دفاع می کند. شما در دوران جنگ دیدی که چه کسانی رفتند و دفاع کردند. عمده ی میدان ما را بسیج پر کرد. بسیج یعنی همین عناصر مؤ من انقلابی و علاقه مند به سرنوشت میهن و کشور و فداکار، اینها رفتند وسط میدان و با فداکاری خودشان دشمن را به زانو در آوردند. در زمینه ی فرهنگی هم همین طور است . آن عنصری که وابسته به دستگاه شاهنشاهی است و دل او به یاد آن روزها می تپد، نمی تواند و نمی آید از نظام اسلامی و فرهنگ اسلامی دفاع کند. چرا ما باید غافل باشیم ؟ کسی از فرهنگ اسلامی و از حیثیت و موجودیت این ملت دفاع می کند و در مقابل تهاجم دشمن می ایستد که دلش در هوای اسلام بتپد و اسلام و ایران را دوست بدارد⁽³⁷⁷⁾.

رژیم غاصب صهیونیستی و فلسطین

((اسرائیل باید از بن برود ((این موضع قاطع امام خمینی رهبر بزرگترین انقلاب قرن بیستم است که چون زلزله ای ارکان رژیم نامشروع اسرائیل را لرزاند. رژیم ستمشاهی پهلوی از ترس مردم مسلمان ایران ، روابط نا آشکاری با رژیم اسرائیل برقرار کرده بود که با انقلاب اسلامی این روابط بر عکس شد. فلسطین در ایران صاحب کنسولگری و پرچم آن به اهتزاز در آمد. مواضع قاطع امام خمینی و ملت ایران ، یکی از علت‌های اصلی عناد و دشمنی آمریکا و صهیونیسم با این ملت است که در ابعاد مختلف انجام گرفته و می گیرد. اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان روز)) قدس ((و راهپیمایی سراسری ملت‌های مسلمان در تمامی کشورهای اسلامی و حتی غربی ، شوک وارده بر این رژیم را تشدید کرد. حمایت معنوی و روانی جمهوری اسلامی ایران از رزمندگان لبنان و فلسطین ، برای دفاع از خود، در پیروزی‌های شگرف آنان تاثیر به سزایی داشته و دارد. یکی از بزرگترین تاثیرهای این حمایت ، تبدیل مبارزات لبنان و فلسطین از يك مبارزه قومی عربی به يك جهاد اسلامی است که در واقع این مبارزات را با پشتوانه اعتقادی و حمایت تمامی مسلمانان جهان همراه ساخت.

بعد از رحلت حضرت امام خمینی و رهبریت آیت الله خامنه ای ، موضع قاطع جمهوری اسلامی ایران تداوم یافت و مقام معظم رهبری با تمام توان از انتفاضه و حرکت اسلامی مبارزان لبنان و فلسطین حمایت نمود. در مقاطع مختلف که رژیم ایالات متحده آمریکا و صهیونیسم تلاش می کردند تا در افکار عمومی نسبت به مبارزات فلسطینیان تردید ایجاد کنند و یا در جریان مبارزات نفوذ کرده و آن را تحت عناوین مختلفی از جمله)) طرح‌های صلح ((به انحراف کشانده و متوقف و منفع‌سازند؛ بیانات و موضعگیری‌های اصولی و منطقی و محکم رهبری ، این ترفندها را افشا نموده و مانع پایمال شدن حقوق مردم مسلمان لبنان و فلسطین شده است . برخی از این مواضع را مطرح می کنیم تا اهمیت مواضع جهانی رهبری در قبال مساله بسیار مهم و حساس دنیای اسلام مشخص شود.

- 1 اصل ماجرای فلسطین چیست ؟

اصل ماجرا این است که يك عده از يهودیان متنفذ در دنيا به فكر ایجاد يك کشور مستقل برای يهودیها افتادند. از فكر اینها دولت انگلیس استفاده کرد و خواست مشکل خود را حل کند. البته آنها قبا به فكر بودند به اوگاندا بروند و آن جا را کشور خودشان قرار بدهند. مدتی به فكر افتادند به طرابلس ، مرکز کشور لیبی بروند؛ لذا رفتند با ایتالیاییها- که آن وقت طرابلس در دست آنها بود صحبت کردند؛ اما ایتالیاییها به اینها جواب رد دادند؛ بالاخره با انگلیسیها کنار آمدند. انگلیسیها آن وقت در خاورمیانه اغراض بسیار مهم استعماری داشتند؛ دیدند خب است که اینها به این منطقه بیایند؛ اول به عنوان يك اقلیت وارد بشوند، بعد یواش یواش توسعه پیدا کنند و گوشه یی را، آن هم گوشه ی حساسی را بگیرند چون کشور فلسطین در نقطه ی حساسی قرار دارد - و دولت تشکیل بدهند و جزو متحدین انگلیس باشند و مانع بشوند از این که دنیای اسلام - بخصوص دنیای عرب در آن منطقه اتحادی به وجود بیاورند. درست است که اگر دیگران هوشیار باشند، دشمن می تواند اتحاد ایجاد کند؛ اما دشمنی که از بیرون آن طور حمایت می شود، با ترفندهای جاسوسی و با روشهای گوناگون می تواند اختلاف ایجاد کند؛ که همین کار را هم کرد: به یکی نزدیک بشود، یکی را بزند، یکی را بکوبد، با یکی سختی بکند. بنابراین ، در درجه ی اول کمک کشور انگلیس و بعضی کشورهای غربی دیگر بود؛ بعد اینها یواش یواش از انگلیس جدا شدند و به امریکا متصل شدند؛ امریکا هم اینها را تا امروز زیر بال خودش گرفته است . اینها به این معنا کشوری به وجود آوردند و آمدند کشور فلسطین را تصرف کردند. تصرفشان هم این طوری بود: اول با جنگ نیامدند؛ اول با حيله آمدند! رفتند زمینهای بزرگ فلسطین را که زارعان و کشاورزان عرب روی آنها کار می کردند و خیلی هم سرسبز و آباد بود، با قیمتهای چند برابر قیمت اصلی ، از صاحبان و مالکان اصلی این زمینهای بزرگ- که در اروپا و امریکا بودند- خریدند؛ آنها هم از خدا خواستند و زمینها را به این يهودیها فروختند. البته دلالتهایی هم داشتند، که نقل کرده اند یکی از دلالتهایشان همین سیدضیاء معروف شريك رضاخان در کودتای 1299 بود که از این جا که به

فلسطین رفت ، آن جا دلال خرید زمین از مسلمانان برای یهودیها و اسرایلیها شد! زمینها را خریدند؛ زمینها که ملك اینها شد، با روشهای واقعا بسیار خشن و همراه با سبعت و سنگدلی ، بتدریج شروع به اخراج زارعان از این زمینها کردند. در جایی می رفتند، می زدند، می کشتند و در همین هنگام افکار عمومی دنیا را هم با دروغ و فریب به طرف خودشان جلب می کردند.

این تسلط غاصبانه ی صهیونیستها بر فلسطین سه رکن داشت : يك رکنش عبارت از قساوت با عربها بود؛ بر خوردشان با صاحبان اصلی ، با قساوت و با سختی و خشونت شدید همراه بود؛ با اینها هیچ گونه مدارا نمی کردند.

رکن دوم ، دروغ به افکار عمومی دنیا بود. این دروغ به افکار عمومی دنیا، یکی از آن حرفهای عجیب است . این قدر اینها به وسیله ی رسانه های صهیونیستی که دست یهودیها بود، دروغ گفتند؛ هم قبل از آن و هم بعد از آن ، این دروغها گفته می شد؛ که به خاطر همین دروغها بعضی از سرمایه داران یهودی را گرفتند! خلیها هم دروغهای آنها را باور کردند؛ حتی این نویسنده ی فیلسوف اجتماعی (فرانسوی)) - ژان پل سارتر - ((را نیز که خودمان هم در جوانی چندی شیفته ی این آدم و امثال او بودیم ، فریب دادند. همین)) ژان پل سارتر ((کتابی نوشته بود که بنده در سی سال قبل آن را خواندم ؛ نوشته بود)) مردمی بی سرزمین ، سرزمینی بی مردم! ((یعنی یهودیها مردمی بودند که سرزمینی نداشتند؛ به فلسطین آمدند که سرزمینی بود و مردم نداشت ! یعنی چه مردم نداشت ؟ يك ملت در آن جا بودند و کار می کردند؛ شواهد زیادی هم هست . يك نویسنده ی خارجی می گوید در سرتاسر سرزمین فلسطین ، مزارع گندم مثل دریای سبزی بود که تا چشم کار می کرد، دیده می شد . سرزمین بی مردم یعنی چه؟! در دنیا این طور وانمود کردند که فلسطین يك جای متروکه ی مخروبه ی بدبختی بود؛ ما آمدیم این جا را آباد کردیم ! دروغ به افکار عمومی!

همیشه سعی می کردند خودشان را مظلوم جلوه بدهند؛ الان هم همین طور است ! در این مجلات امریکایی- (مثل) تایم ((و)) نیوزویک - ((که بنده گاهی به اینها مراجعه دارم ، اگر کوچکترین حادثه یی علیه یك خانواده ی یهودی اتفاق بیفتد، عکس و تفصیلات و سن کشته شده و مظلومیت بچه هایش را بزرگ می کنند؛ اما صدها و هزارها مورد قساوت نسبت به جوانان فلسطینی ، خانواده های فلسطینی ، بچه های فلسطینی ، زنهای فلسطینی ، در داخل فلسطین اشغال شده و در لبنان اتفاق می افتد، ولی کمترین اشاره یی به آنها نمی کنند!

رکن سوم هم ساخت و پاخت ، مذاکره- و به قول خودشان)) لابی - ((است ؛ بنشین با این دولت ، با آن شخصیت ، با آن سیاستمدار، با آن روشنفکر، با آن نویسنده ، با آن شاعر، صحبت و ساخت و پاخت کن ! کار اینها تا حالا سه رکن داشته است که توانسته اند این کشور را با این فریب و با این خدعه بگیرند.

آن وقت قدرتهای خارجی هم با اینها همراه بودند؛ که عمده هم انگلیس بود. سازمان ملل ، و قبل از سازمان ملل ، جامعه ی ملل هم- که بعد از جنگ برای به اصطلاح مسائل صلح تشکیل شده بود- همیشه از اینها حمایت کردند؛ مگر در موارد معدودی . در همان سال 1948، جامعه ی ملل قطعنامه یی صادر کرد که فلسطین را بدون دلیل و بدون علت تقسیم کرد؛ گفت پنجاه و هفت درصد زمینهای فلسطین متعلق به اینها بود؛ آنها هم دولت تشکیل دادند و بعد هم قضایای گوناگون و حمله یی به روستاها و شهرها و خانه ها و حمله یی به بی گناهان اتفاق افتاد؛ البته دولتهای عرب هم کوتاهیهای کردند. چند جنگ اتفاق افتاد. در جنگ 1967، اسرایلیها توانستند با کمک امریکا و دولتهای دیگر، قسمتهایی از زمینهای مصر و سوریه و اردن را تصرف کنند. بعد در جنگ 1973 که اینها شروع کردند، باز

به کمک آن قدرتها توانستند نتیجه ی جنگ را به نفع خودشان قرار بدهند و زمینهای دیگری را تصرف بکنند⁽³⁷⁸⁾.

2- هدف اسراییل چیست ؟ آیا ادعای صلح که امروز از سوی رژیم صهیونیستی سر داده می شود واقعی است ؟

هدف اسراییل ، توسعه است . دولت صهیونیستی به این سرزمین فلسطین فعلی هم قانع نیست . اول يك وجب جا می خواستند، بعد نصف زمین فلسطین را گرفتند، بعد همه ی سرزمین فلسطین را گرفتند، بعد به کشورهای همسایه ی فلسطین- مثل اردن و سوریه و مصر- تجاوز کردند و زمینهای آنها را گرفتند . الان هم هدف اساسی صهیونیستیم ، ایجاد اسراییل بزرگ است ؛ البته این روزها کمتر اسم می آورند؛ سعی می کنند کتمان کنند. باز هم دارند به افکار عمومی دروغ می گویند؛ چرا؟ چون در این مرحله یی که الان هستیم ، احتیاج دارند که هدفهای توسعه طلبانه ی خود را کتمان کنند! گرفتاریی که امروز صهیونیستها دارند، این است که امروز به صلح احتیاج مبرم دارند؛ چرا؟ چون بعد از سال 1947 تا سال 1967 مبارزه یی نبود و آن بیست سال که در حال خوبی نگذشت ؛ بعد هم که مبارزات مسلحانه شروع شد، این مبارزات مسلحانه از بیرون سرزمین فلسطین بود؛ همین سازمان آزادیبخش و بقیه ی گروهها، مرکزشان در اردن یا در سوریه یا در جاهای دیگر بود؛ گروههایی را می فرستادند و حمله یی می کردند و ضربه یی می زدند و عقب می کشیدند؛ در داخل خود سرزمین فلسطین ، سازمان مبارزی شکل نگرفته بود؛ آن داخل سرزمین ، مردم مرعوب بودند و نمی توانستند هیچ حرکتی بکنند؛ اما بعد از انقلاب اسلامی دو اتفاق مهم افتاد؛ یکی این که نهضت فلسطین- که يك نهضت غیر دینی بود- به يك نهضت اسلامی تبدیل شد و مقاومت اسلامی به وجود آمد و رنگ اسلامی گرفت ؛ همان مبارزانی هم که از بیرون مبارزه می کردند- مثل کسانی که از لبنان یا مناطق دیگر به اسراییل حمله می کردند و به آنها ضربه می زدند - با انگیزه ی اسلامی ، که يك انگیزه ی

بسیار قوی است ، وارد میدان شدند؛ ثانیاً)) انتفاضه ((به وجود آمد)). انتفاضه((، یعنی قیام و شورش در داخل سرزمین و وطن مغصوب ؛ از این قیام می ترسند؛ چون برایشان خیلی مهم است . البته سعی می کنند مطالب را آن جنان که هست ، منعکس نکنند؛ اما مبارزات مردم فلسطین در داخل سرزمین فلسطین ، برای رژیم صهیونیستی شکننده و کوبنده است ؛ ستون فقراتشان را می شکافد؛ چرا؟ برای خاطر این که اینها به یهودانی که از سراسر دنیا در این منطقه جمع کرده اند، وعده دادند که در این جا امنیت و راحتی و زندگی خوش هست و گفتند بیاید در این جا آقای کنید؛ اما حالا اینها طاقت برخورد با این نسل نو خاسته و صاحبان اصلی این سرزمین را که حالا بیدار شده اند، ندارند. ارکان نام صهیونیستی متزلزل است ؛ لذا اینها الان مجبورند که با دولتهای منطقه هر طور هست ، مسأله ی صلح را تمام کنند، تا بتوانند به مسأله ی داخلی خودشان برسند؛ این قضیه ی به اصطلاح صلح با سازمان آزادیبخش فلسطین و قضیه ی عرفات هم دنباله ی همین است . آنها خواستند يك عنصر فلسطینی را داخل طرح سازش بیاورند؛ شاید بتوانند فلسطینیهای مبارز را در داخل سرزمینهای اشغالی ساکت کنند؛ اما نتوانستند. امروز با این خصوصیات ، دیگر دولت غاصب صهیونیست جرات نمی کند مسأله ی اصلی خودش را- که توسعه ی نیل تا فرات است- مطرح کند. سرزمین موعود صهیونیستها، به گمان باطلشان ، از رود نیل تا فرات ادامه دارد؛ هرچه اش را نگرفتند، باید بعد از این بگیرند؛ برنامه شان این است ! الان جرات نمی کنند این را به زبان بیاورند⁽³⁷⁹⁾.

- 3 طرحهای صلح توطئه هایی هستند برای به فراموشی سپردن مسأله فلسطین

البته امروز بعضیها می خواهند این طور وانمود کنند که چرا مسأله ی فلسطین را بحث می کنید؛ این مسأله خاتمه یافته است ! بنده عرض می کنم که مسأله ی فلسطین به هیچ وجه خاتمه یافته نیست . این طور نیست که شما خیال کنید تا ابد باید فلسطینیها- صاحبان سرزمین- خود و اولادشان بیرون از سرزمین خودشان باشند؛ یا اگر در آن داخلند، به صورت يك اقلیت مقهور زندگی کنند و آن

بیگانه های غاصب در این جا بمانند؛ نه ، چنین چیزی نیست . کشورهای که صد سال در تصرف قدرتی بودند- همین قزاقستانی که الان شما ملاحظه می کنید، همین گرجستانی که الان شما ملاحظه می کنید؛ این کشورهای تازه استقلال یافته ی آسیای میانه- بعضی در اختیار شوروی ، بعضی قبل از شوروی ، بعضی قبل از شوروی در اختیار روسیه- آن وقتی که نوز شوروی به وجود نیامده بود- اینها دوباره مستقل شدند و برگشتند و متعلق به مردم خودشان شدند؛ بنابراین هیچ بعدی ندارد و حتما باید این کار اتفاق بیفتد و ان شاء الله اتفاق خواهد افتاد و فلسطین به مردم فلسطین بر می گردد؛ لذا مسأله ی خاتمه یافته نیست ؛ این خطاست.

البته امروز ترفند صهیونیستها و پشتیبانانشان- که دولت امریکا مهمترین پشتیبان اوست- این است که از نام زیبای صلح استفاده می کنند؛ آقا صلح کنید؛ این حرفها چیست؟! بله ، صلح چیز خیلی خوبی است ؛ اما صلح کجا و با چه کسی؟! کسی وارد خانه ی شما شده ، بزور در را شکسته و شما را کتک زده ، به عیال و اولادتان اهانت کرده و از سه اتاقی که شما دارید، دو تا و نصفش را گرفته نشسته است ؛ بعد بگوید شما چرا بیخودی مرتب به این و آن شکایت می کنید؛ مرتب دعوا و معارضه می کنید؛ باید با هم صلح کنیم ؛ آیا این صلح شد؟! صلح این است که شما از خانه بیرون بروید؛ اگر با هم جنگی داشتیم ، آن وقت بیایند صلحمان بدهند .شما در خانه ی ما نشسته اید؛ شما در این جا این همه جنایت کرده اید؛ شما همین حالا هم اگر دستتان برسد، کوتاهی ندارید. همین الان رژیم صهیونیستی تقریبا روزانه به جنوب لبنان حمله می کند؛ نه به مبارزان لبنان ، بلکه به روستاهای جنوب لبنان ، به مدرسه های جنوب لبنان ؛ همین چند روز قبل از این ، به يك مدرسه ی جنوب لبنان حمله کرد و جمعی از بچه های كوچك را كشت ! اینها که تجاوزی نکرده بودند، اینها که اسلحه یی به دست نگرفته بودند؛ طبیعت ، طبیعت متجاوز است . آن روزی که صهیونیستها وارد لبنان شدند، دیرپاسین و بقیه ی جاهایی که آن طور قتل عام کردند، کسی با آنها کاری نکرده بود؛ اقلا آن عده مردم کاری نکرده بودند؛ البته چرا، يك عده جوانان غیور عرب با آنها می جنگیدند؛ همان روز هم می گفتند چرا داخل

خانه ی ما آمده اید و این کارها را می کنید؛ اما آن مردمی که مورد ستم آنها قرار می گرفتند و از مزارع و از روستاهایشان آن طور با قتل عام اخراج می شدند، آنها که کاری نکرده بودند؛ بنابراین ، طبیعت این رژیم ، تجاوز است.

رژیم صهیونیستی ، اصلا بر پایه ی زورگویی و خشونت و قساوت بنا شده است و پیش می رود؛ بدون این ، پیشرفتی نمی داشت و بعد از این هم نخواهد داشت . می گوئید با این رژیم صلح کنید؟! چه صلحی؟! اگر آنها به حق خودشان قانع بشوند یعنی خانه را که فلسطین است ، به مردم خودش واگذار کنند و سراق کار خودشان بروند؛ یا از دولت فلسطین اجازه بگیرند و بگویند به ما اجازه بدهید تعدادی از ما، یا همه ی ما در این کشور بمانیم- کسی با آنها جنگی نخواهد داشت ؛ جنگ این است که آنها غاصبانه و زور گویانه وارد خانه ی دیگران شده اند؛ آنها را از خانه بیرون کرده اند و الان هم دارند به آنها ظلم می کنند؛ الان هم به همه ی کشورهای منطقه دارند ظلم می کنند و تهدیدی برای همه هستند؛ بنابراین ، اینها صلح را هم مقدمه یی برای تجاوز بعدی می خواهند! اگر صلحی برقرار بشود، مقدمه یی است برای این که بعد بتوانند باز طور دیگری تجاوز و تعدی بکنند.

یکی از چیزهایی که امروز مطرح می شود، برای این که قضیه ی فلسطین را به دست فراموشی بسپارد و از طرح آن در افکار عمومی امت اسلامی جلوگیری کند، همین مذاکرات به اصطلاح صلحی است که بین گروهی از فلسطینیها- یعنی همین عرفات و دارودسته ی او- با اسرائیلیها در جریان است ؛ یعنی قضیه ی سازش و حکومت به اصطلاح خود مختار فلسطینی و از این حرفها؛ این هم یکی از آن حکومت به اصطلاح خود مختار فلسطینی و از این حرفها؛ این هم یکی از آن زشت ترین فریبا و ترفندهای اسرائیلیهاست که متاسفانه عده یی از مسلمانان و عده یی از خود فلسطینیها به دام آن افتاده اند. یکی از حرفهایی که امروز مطرح می کنند، همین مسأله ی مذاکرات سازش بین این جماعت و سران اسرائیل است ، که یکی از آن زشت ترین ترفندهاست ؛ چرا؟ برای خاطر این که

براساس بهترین فرضها در آخرین مذاکراتی که اینها انجام دادند- به قول خودشان ،)) وای ریور 2 - ((
اگر همه ی این تعهداتی که اسرائیلیها کردند، تحقق پیدا بکند، آنچه که گیر این جماعت فلسطینی که
متعلق به فلسطینیهاست و همه اش را مردم فلسطین مالکند و حق آنهاست چهار درصدش را دارند
به اینها می دهند؛ آن هم چه طور چهار درصدی؟! این چهار درصد، در يك جا مجتمع نیست ؛ شمايد
در ده جا تکه تکه شده و متفرق است ! به آن کسانی هم که گفتند بيايد شما این جا حکومت
تشکیل بدهید- که همین دار و دسته ی این روسیاهها باشند به هیچ وجه اجازه ندادند که مثل يك
حکومت عمل بکنند؛ از اینها خواستند که شما باید بيايد در این جا مواظب باشید که فلسطینیهای این
منطقه علیه دولت اسرائیل اقدامی نکنند! یعنی منطقه ی محدود كوچك متفرق غير قابل اداره یی را
به عنوان يك کشور، به صورت ناقص و نیمه کاره در اختیار اینها قرار دادند! آنچه اینها در مقابل باید انجام
بدهند، این است که اینها هم علاوه بر خود آن دستگاههای امنیتی اسرائیل ، علیه فلسطینیهای مبارز
داخل سرزمین اشغالی ، کار آنها را انجام بدهند! خیانت از این بالاتر؟!!

خیانت این کسانی که به نام فلسطینیها دارند این کار را انجام می دهند، از همه ی خیانتهایی که تا
امروز به فلسطین شده ، زشت تر و سهمگین تر و بدتر است ! هیچ کاری هم برای آن مردم ، نه کردند
و نه می توانند بکنند .يك نویسنده ی فلسطینی عرب ساکن امریکا نوشته است که این دارودسته ی
عرفات هنوز نتوانسته اند زباله های شهر غزه را از خیابانها جمع کنند؛ اما در همین مدت ، پنج سازمان
امنیتی و اطلاعاتی تشکیل دادند که دارند جاسوسی مردم را می کنند! این شد دولت فلسطین؟!
این شد بازگشت مردم فلسطین؟! این شد احقاق حق فلسطین؟! این قدر اینها بی شرمند! همان
وقتی که این شخص اولین مذاکرات را با اسرائیلیها کرد، من گفتم او، هم خائن است ، هم احمق ! اگر
خائن بود، اما عاقل بود، بهتر از این عمل می کرد !البته بنده درست نمی دانم ؛ حدس می زنم که
امریکاییها و سازمانهای جاسوسی اسرائیل از نقاط ضعف اینها استفاده کردند. اینها نقاط ضعف زیاد
دارند؛ اهل دنیايند. وقتی دین در کار نباشد، همین طور می شود. اینها در طول این چند سالی که

مشغول اداره ی سازمان آزادیبخش فلسطین بودند، خدا می داند که از لحاظ مالی و از لحاظ رفتاری و اخلاقی چه مشکلاتی داشتند؛ آنها هم ظاهراً روی همان نقاط تکیه کردند. از طرفی هم خسته شدن و بریدن و از آرمانها چشم پوشیدن ، اینها را به این ورطه ی هولناک و این مرداب هلاکت و بدبختی و لعنت ابدی انداخت . شما خیال می کنید هیچ فلسطینی ممکن است وجود داشته باشد که اینها را از ته دل لعن نکند؛ مگر این که جزو عمله واکله ی خود اینها باشد و در منافع با اینها سهیم باشد؟ بین چهار تا پنج میلیون آواره ی فلسطینی بیرون از فلسطین اند؛ در حدود سه میلیون فلسطینی در داخلند؛ باید دید اینها درباره ی فلسطین چه نظری دارند؛ اینها مشت‌هایشان محکم است ؛ اینها دل‌هایشان پر خون است.

4- مسأله فلسطین ، يك مسأله اسلامی است و همه مسلمانان در برابر آن مسوولیت دارند.

علاوه بر آن ، اسرائیل از هر لحاظ برای منطقه و کشورهای اسلامی خطرناک است و باید جلوی آن گرفته شود.

آنچه که امروز حرف و مسأله ی ماست ، این است : مسأله ی فلسطین از لحاظ اسلامی برای همه ی مسلمانان- از جمله برای ماها- يك مسأله ی اساسی و يك فریضه است . همه ی علمای شیعه ، سنی ، گذشته و قدما، تصریح دارند که اگر بخشی از میهن اسلامی در تصرف دشمنان اسلام قرار گرفت ، این جا وظیفه ی همه است که دفاع کنند، تا بتوانند سرزمینهای غصب شده را برگردانند. هر کس هر طور می تواند، بهر کیفیتی که می تواند، در قبال مسأله ی فلسطین وظیفه دارد؛ اولاً از جهت اسلامی وظیفه دارد؛ زمین ، زمین اسلامی است ؛ در تصرف دشمنان اسلام است و باید برگرداند بشود؛ ثانیاً هشت میلیون مسلمان ، بعضی آورده اند و بعضی در داخل سرزمینها اشغالی

وضعشان از آواره بدتر است ؛ نه جرات دارند رفت و آمد معمولی خودشان را بکنند؛ نه اجازه دارند حرف خودشان را بزنند؛ نه اجازه دارند نماینده پی در اداره ی کشور خودشان داشته باشند؛ در موارد زیادی جلوی نماز خواندنشان گرفته می شود؛ مسجد الاقصی را که قبله ی مسلمانان است ، تهدید کردند؛ در سالها پیش يك روز آن را آتش زدند؛ بعد هم که دارند به اصطلاح حفاری می کنند و کارهای خلاف را انجام می دهند و می خواهند اصلا مسجد الاقصی- قبله ی مسلمانان- را از شکل اسلامی خارج کنند. از جنبه ی اسلامی ، همه ی اینها برای مسلمان وظیفه آور است ؛ هیچ مسلمانی نمی تواند شانه ی خودش را از زیر بار این وظیفه خالی کند؛ هر مقدار که می تواند، باید به وظیفه اش عمل کند. امروز ملت ایران کاری که می تواند بکند- که از همه ی کارها هم مهمتر است- مثل همین تظاهرات امروز است ؛ این کار بسیار مهمی است . از هدفهای اینها این است که نام فلسطین را به دست فراموشی بسپارند؛ کاری کنند که اصلا فراموش بشود که چنین چیزی وجود داشت ؛ اما شما نمی گذارید؛ روز قدس نمی گذارید؛ امام بزرگوار ما با تدبیر خودش گذاشت ؛ این کار بزرگی بود. از جنبه ی انسانی هم مظلومیت خانواده های فلسطینی برای هر انسانی وظیفه آور است ؛ مظلومیت مردمی که در داخل فلسطینند، که بعضی از فیلمها و نوارهایش را شما همین روزها دیدید که چه قدر اینها نسبت به مردم فلسطین ظالمانه رفتار می کنند؛ و عجیب این است که این سازمانهای حقوق بشر هم مرده اند! این امریکاییها و بعضی از این غربیها و اینهایی که ادعا می کنند که رسالت گسترش دموکراسی را در دنیا داریم ، در این قضیه آبروی خودشان را بردند؛ برای خاطر این که ملتی الان وجود دارد که در هیچ شائنی از شئون کشور و وطن خودش ، قدرت تاثیر گذاری ندارد و حرفش در هیچ جا خوانده نمی شود؛ و آن ملت فلسطین است . از نظر انسانی ، مردم مظلوم ؛ از آن طرف در مقابلشان حکومتی نژادپرست با آن همه ظلم ؛ و این هم دروغ بزرگی که امریکا و سازمانهای جهانی و متفکران به اصطلاح غربی در ادعایی از دموکراسی می گویند!

از جهت امنیتی ، مسأله ی اسرائیل ، يك خطر امنیتی ، نه فقط برای مردم خودش ، بلکه برای کل

منطقه است؛ برای این که اینها الان زرادخانه ی اتمی دارند و باز هم تولید می کنند؛ سازمان ملل هم چند بار هشدار داد0، اما اعتنا نکرده اند؛ البته عمده اش هم به خاطر پشتیبانی امریکاست؛ یعنی گناه کارهای صهیونیستها و دولت غاصب، به میزان زیادی به گردن رژیم امریکاست. شما این را بدانید، در طول این پنجاه سالی که اینها سر کارند، در شورای امنیت سازمان ملل، بیست و نه قطعنامه علیه اسرائیل صادر شده، که امریکا هر بیست و نه مورد را و تو کرده است! الان هم حدود ده سالی است- از بعد از فروپاشی شوروی سابق تاکنون- که دیگر اصلا اجازه نمی دهد که در شورای امنیت، قطعنامه یی علیه اسرائیل مطرح بشود! پس، گناه این جرایم به گردن امریکاست. امریکا که این قدر چهره ی صلح طلبانه به خودش می گیرد و گاهی هم لبخندهای زهرآگین را به همه ی ملتها- از جمله به ملت شریف و مظلوم ما- نشان می دهد، در قضیه ی فلسطین، مجرم درجه ی يك است؛ یکی از گناهایش این است. امروز دست امریکا تا مرفق در خون فلسطینیها فرو رفته است. اینها کشورهای منطقه را تهدید می کنند. البته دولتهای سوریه و لبنان و دیگر کشورهای که در آن جا هستند، گرفتاریها و تنگناهایی دارند؛ بحث دولتها از بحث ملتها جداست. ملتها همه جا دلشان پر است و دولتها هم حالا زیر بار بعضی از فشارها ناچار می شوند گاهی حرفهایی بزنند، مذاکراتی بکنند و مواضعی بگیرند.

از لحاظ اقتصادی هم، اسرائیل برای منطقه خطر است. چندی است که صهیونیستهای حاکم بر فلسطین، تزی را به نام)) تزی خاورمیانه ی جدید ((مطرح کرده اند. خاورمیانه ی جدید، یعنی چه؟ یعنی خاورمیانه بر محور کشور اسرائیل شکل بگیرد و اسرائیل بتدریج بر کشورهای عربی و کشورهای منطقه و مناطق نفتی در خلیج فارس سیطره ی اقتصادی داشته باشد؛ این هدف اسرائیلیهاست. بعضی از دولتها غافلند؛ وقتی به آنها اعراض می شود، می گویند ما که رابطه برقرار نکردیم؛ ما به تجارشان اجازه دادیم بیایند! اتفاقا آنها همین را می خواهند؛ آنها می خواهند اسرائیل با حمایت امریکا و با پشتیبانی از زرادخانه ی خطرناک خودش، از غفلت و ضعف بعضی از دولتها استفاده کند و به آن

جا وارد بشود و مراکز اقتصادی و منابع مالی را در دست بگیرد؛ این خطر خیلی بزرگی برای منطقه است؛ بزرگتر از همه ی خطرهای این است . خدا آن روز را نیاورد و نخواهد آورد و ملت‌ها مسلمان اجازه نخواهند داد که چنین اتفاقی بیفتد؛ اما نقشه ی آنها این است که با تکیه ی بر اقتصاد بتوانند همه ی مراکز قدرت را در این کشورها در دست بگیرند. بنابراین ، از لحاظ اسلامی ، از لحاظ انسانی ، از لحاظ اقتصادی ، از لحاظ امنیتی ، از لحاظ سیاسی ، امروز وجود اسرائیل ، يك خطر بزرگ برای ملت‌ها و کشورهای منطقه است⁽³⁸⁰⁾.

فلسطین از دو نظر مسأله ی دنیای اسلام است : يك از نظر این که فلسطین قطعه یی از خاک اسلامی است . در بین همه ی مذاهب رایج اسلامی ، هیچ اختلافی نیست و فقها همه بر این اتفاق دارند که اگر قطعه یی از خاک اسلامی به وسیله ی دشمنان اسلام جدا شد و حاکمیت دشمنان اسلام بر آن قطعه به وجود آمد، همه باید وظیفه ی خودشان را مجاهدت و تلاش برای برگرداندن آن قطع به سرزمین اسلامی بدانند؛ لذا ملت‌های مسلمان در هر جای دنیا که هستند، این را وظیفه ی خودشان می دانند. البته خیلیها نمی توانند اقدامی بکنند؛ اما هر کسی بتواند و هر طوری که بتواند، باید اقدام کند و اقدام می کند. برای همین هم هست که شما ملاحظه می کنید همه ی دنیای اسلام از روز قدسی که امام بزرگوار در جمعه ی آخر ماه رمضان هر سال معین کردند- که جمعه ی آینده است- استقبال می کنند و شما امسال خواهید دید که به فضل الهی با توفیق پروردگار، روز قدس از هر سال ، پرشورتر و کوبنده تر در همه ی دنیای اسلام برگزار خواهد شد. جهت دوم این است که اساسا تشکیل دولت یهودی- یا به تعبیر درست تر، دولت صهیونیست- در این نقطه ی از دنیای اسلام ، با يك هدف بلند مدت استکباری به وجود آمد. اصلا به وجود آوردن این دولت در این نقطه ی حساس که تقریبا قلب دنیای اسلام است- یعنی قسمت غرب اسلامی را که آفریقا است ، به قسمت شرق اسلامی که همین خاورمیانه و آسیا و مشرق است ، متصل می کند و يك سه راهی است بین آسیا و آفریقا و اروپا- برای خاطر این بود که در بلند مدت ، تداوم سلطه ی

استعمارگران آن روز- که در راسشان دولت انگلیس بود- بر دنیای اسلام باقی بماند و این طور نباید که اگر يك وقت دولت اسلامی مقتدری- مثل دورانهای از حکومت عثمانی- به وجود آمد، بتواند جلوی نفوذ استعمارگرها و انگلیس و فرانسه و دیگران را در این منطقه بگیرد؛ لذا يك پایگاه برای خودشان درست کردند. بنابراین طبق اسناد تاریخی، تشکی حکومت صهیونیستی در آن جا، بیش از آنچه که آرزوی مردم یهود باشد، يك خواست استعماری دولت انگلیس بود. شواهدی وجود دارد که در همان زمان خیلی از خود یهودیها اعتقادشان این بود که احتیاجی به این دولت نیست؛ این دولت به نفعشان نیست؛ لذا گریزان بودند. بنابراین، این يك آرزو و ایده ی یهودی نبود؛ بیشتر يك ایده ی استعماری و يك ایده ی انگلیسی بود. البته بعد که به وسیله ی امریکا گوی سیاست دنیا و گوی استکبار از دست انگلیس روده شد، این هم جزو همان ابواب جمع موارث استعماری بود که به امریکا رسید؛ و امریکاییها حداکثر استفاده را کردند و الان هم دارند استفاده می کنند. بنابراین نجات فلسطین و محو دولت غصب صهیونیستی، مسأله یی است که با مصالح ملت‌های این منطقه- از جمله با مصالح کشور عزیز ما ایران- سر و کار دارد. آن کسانی که از روز اول انقلاب، یکی از برنامه ها را مقابله و معارضه ی با نفوذ و اقتدار صهیونیستها قرار دادند، با محاسبه این کار را کردند. این برنامه، طبق مصالح کشور و مصالح عمومی جمهوری اسلامی و مردم ایران انتخاب شده است. در کشورهای دیگر هم همین طور است؛ همه ی روشنفکرهای کشورهای اسلامی، همه ی سیاستمداران آزاداندیش، همه ی آنهایی که دستشان در حناى استکباری امریکا رنگ نگرفته است، معتقدند که باید با اسراییل مقابله کرد؛ یعنی این را جزو مصالح کشورشان می دانند⁽³⁸¹⁾.

- 5 راه حل مسأله فلسطین چیست ؟

برای مسأله ی خاورمیانه هم يك راه بیشتر وجود ندارد، و آن انحلال و زوال دولت صهیونیستی است. باید آواره های فلسطینی به کشورشان برگردند. این هشت میلیون نفر، صاحبان اصلی فلسطین اند.

البته اکثریت قاطع مردم فلسطین مسلمانند و در میانشان تعداد کمی هم از فلسطینیهای یهودی و مسیحی هستند. صاحبان فلسطین و ملت فلسطین ، دولت تشکیل بدهند؛ آن دولت تصمیم بگیرد که آیا مهاجرانی را که از سایر کشورها به داخل فلسطین آمده اند و در حال حاضر در آن جا هستند، نگهداری ، با چه شرایطی نگهداری ، یا برگرداند. اساس قضیه این است که باید يك دولت فلسطینی در همه ی سرزمین فلسطین تشکیل بشود. بازیهایی از قبیل دولت خودمختار و از این حرفها هم امروز نمی تواند هیچ کس را فریب بدهد؛ مگر آدمهای خیلی ساده لوح را! اینها کار نیست ؛ کار اصلی و واقعی که باید انجام بگیرد، این است⁽³⁸²⁾.

بازگشت فلسطینیان آواره به سرزمین خود، فراندم برای تعیین نوع رژیمی که بایستی بر کشور فلسطین حاکم شود، تعیین تکلیف مهاجرانی که در این مدت از نقاط مختلف جهان به فلسطین آمده اند توسط رژیم منتخب مردم ، تنها راه حل بحران فلسطین است . راه دیگری وجود ندارد. من حرف اولم در باب فلسطین این است که هیچ قدرتی در دنیا وجود ندارد که بتواند انگیزه ی آزادی و بازگشت فلسطین به صاحبان آن را در دنیا و در دل ملت های مسلمان و به طور ویژه در دل ملت فلسطین خاموش کند. راه علاج هم يك چیز بیشتر نیست . آن کسانی که مسأله ی خاورمیانه را مهار کنیم ، من می گویم که راه مهار کردن یا از بین بردن بحران خاورمیانه چیست ؛ راهش يك راه بیشتر نیست و آن این است که ریشه ی بحران باید خشك بشود. ریشه ی بحران چیست ؟

رژیم تحمیلی صهیونیستی در منطقه . تا وقتی که ریشه ی بحران هست ، بحران هم هست . راه حل این است که آوارگان فلسطین از لبنان و هر نقطه ی دیگری که هستند، به فلسطین برگردند؛ این چند میلیون فلسطینی یی که در بیرون فلسطین زندگی می کنند، به فلسطین بر رندند؛ مردم اصلی فلسطین- چه مسلمان ، چه مسیحی ، چه یهودی- فراندم کنند و تصمیم بگیرند

که چه رژیمی بر کشورشان حاکم باشد. اکثریت قاطع مسلمانند؛ تعدادی هم یهودی و مسیحی هستند که اینها ساکنان اصلی سرزمین فلسطین اند و پدرانشان در این جا زندگی کرده اند؛ آن نظامی را که مطلوب این جمعیت هست ، سر کار بیاورند؛ بعد آن نظام تصمیم بگیرد که با این کسانی که در طول این جهل سال ، چهل و پنج سال ، پنجاه سال به فلسطین آمده اند، با اینها چه کار کند؛ نگاهشان دارد، برشان گرداند، در نقطه ی خاصی اسکان بدهند؛ این دیگر با آن نظام حاکم بر فلسطین است ؛ این راه حل بحران است . تا وقتی این راه حل اجرای نشود، هیچ راه حل دیگری کارایی نخواهد داشت ؛ امریکاییها هم با همه ی قدرت نمایی شان کاری نمی توانند بکنند. آنها هر کاری می توانسته اند، کرده اند؛ نتیجه این است که دارید مشاهده می کنید. البته آنها از اوضاع این سه هفته ی فلسطین اشغالی ، از قیام جوانان ، از شجاعت مردان و زنان ، از عزم و اراده والای آن مردم مظلوم و خشمگین بشدت عصبانند؛ هی می خواهند گناه را به گردن این و آن بیندازند؛ نه آقا! عامل قیام فلسطین جمهوری اسلامی نیست ؛ عالم قیام فلسطین مردم لبنان نیستند؛ عامل قیام فلسطین خود فلسطینیها هستند؛ عامل قیام و انتفاضه ی فلسطینی ، رنجها و غمهای متراکم شده ی در وجود این نسل جوانی است که امروز با امید و نشاط به میدان آمده است . ما البته آنها را تحسین می کنیم ؛ ما آنها را از خودتان می دانیم ؛ ما فلسطین را پاره ی تن اسلام می دانیم ؛ با ملت فلسطین ، با جوانان فلسطین احساس برادری و همخونی می کنیم ؛ اما آنها هستند که دارند انتفاضه را راه می

برند⁽³⁸³⁾.

- 6 انتفاضه فلسطین راه خود را یافته است.

انتفاضه فلسطین با رنگ و بوی اسامی و احساس مسوولیت در برابر مسلمانان ، راه درستی را در پیش گرفته است و پیروزی از آن اوست . شواهد این مسأله را نشان می دهد، از جمله پیروزی حزب الله و مردم لبنان در بیرون راندن اشغالگران صهیونیستی شاهد صادق این مدعاست . فلسطینیان

پیروزند چنانچه تاکنون پیروز بوده و تمامی محاسبات رژیم صهیونیستی را در هم ریخته اند. آنچه که اهمیت دارد، این است که نسل جدید فلسطینی حقیقت را دریافته است. کدام حقیقت را؟ این حقیقت را که اگر بخواهد بر این زبونی و خواری و تحقیر و فشاری که بر او دارد تحمیل می شود، فائق بیاید، راهش مبارزه و مقابله است؛ راهش رفتن پشت میز مذاکره نیست، که مذاکره کننده ها هم چیزی گیرشان نیامد.

از طرفی رفتار صهیونیستها آن قدر وحشیانه و دور از موازین رحم و مروت انسانی است که به طور طبیعی این نسل جوان روی کار آماده ی فلسطینی را به ستوه آورد؛ دیگر طاقتشان تمام شده است و نمی توانند تحمل بکنند. صهیونیستها خیال می کنند که اگر شدت عمل بخرج دادند و تانک آورند و توپ زدند و شیمیایی زدند، مردم را ساکت خواهند کرد. بله، ممکن است فشار را زیاد کنند و در برهه یی مردم را ساکت کنند؛ اما آن عقده های گره شده ی در گلو را که نمی توانند از بین ببرند؛ آنها که از بین رفتنی نیست؛ آن چنان رعد و غرشی در فضا به وجود خواهند آورد که همه ی کاخهایشان را فرو خواهد ریخت؛ این طور نیست که بتوانند این حرکت را ریشه کن کنند.

نکته ی دوم که خیلی اهمیت دارد، این است که با این قیام، تمام محاسبات دولت غاصب صهیونیست به هم ریخته است؛ چون اساس محاسبات، آنها بر این استوار بود که ملت فلسطین بعد از آن فشارهای اول کار و بعد از تبعید بیش از نیمی از مردم اصلی فلسطین به خارج از کشورشان و گذشتن سالهای متمادی، دیگر حال و حوصله و عزم و نشاط و جان قابله را نخواهد داشت. در حال حاضر این محاسبات غلط از آب در آمده و این پایه به هم ریخته است. وقتی هزاران هزار مردمی که در خود فلسطین هستند - نه گروههای فلسطینی خارج از مرزهای اصلی فلسطین که در لبنان یا اردن یا جاهای دیگر هستند - مصمم باشند با آن نظام مبارزه کنند، دیگر آن فضای امنی که برای خودشان به عنوان بهشت موعود در نظر گرفته بودند و مهاجران غیر فلسطینی - یعنی یهودیان سرتاسر دنیا - را

به آن جا کشانده بودند، وجود نخواهد داشت . الان محاسبات به هم خورده است ؛ لذا می بینید که دولتشان مجبور شد استعفا بدهد؛ این ، اجبار و ناگزیری است . البته آن کسانی که بیشترین فشار را برای این استعفا داشتند، ممکن است در محاسباتشان این طور خیال کنند که بایستی شدت عمل بیشتری بخرج داد و حکومت سنگدل تری را بر سر کار آورد؛ اما اشتباه و خطاست . مسأله ، مسأله ی کوچکی نیست ؛ مسأله ی عظیمی است ؛ سرنوشت دنیای اسلام و سرنوشت همه ی کشورهای اسلامی- بخصوص کشورهای که به این کانون خطر و به این غده ی فساد نزدیکترند- به سرنوشت آنها بستگی دارد⁽³⁸⁴⁾.

این انتفاضه ، قیام مردمی است که از همه ی روشهای سازشکارانه ناامید شده و دریافته اند که پیروزی صرفا در گرو مقاومت خود آنان است مردم فلسطین در انتفاضه ی قبلی خود متحمل خسارتهای فراوان گردیدند و شهدا و جانبازان بسیاری را در راه اسلام و آزادی سرزمین اسلامی تقدیم کردن ؛ اما در نهایت مذاکرات اسول آن را متوقف کرد. نتیجه ی اسلو چه بود؟ امروز حتی طراحان و مدافعان فلسطینی اسلو هم دیگر از آن دفاع نمی کنند؛ زیرا عملا فهمیدند که اسراییل فقط می خواست مشکل خود را حل کند؛ یعنی از رویارویی مبارزین سنگ به دست خلاص شود و ضربه پذیری خود را کم کند. اگر چیز اندکی به طرف فلسطینی داد و نام آن را اعطای امتیاز گذاشت ، صرفا برای خاموش کردن آتش انتفاضه و کم کردن آسیب پذیری خودش بود. به محض آن که مشکل خود را حل شده دید و به غلط احساس کرد که مردم فلسطین دیگر توان از سرگیری انتفاضه و مقاومت و رویارویی با آنها را ندارند، اعطای همان امتیازات اندک را هم متوقف کرد و افزون طلبی ذاتی خود را آشکار ساخت . فرایند روند سازش و طرح اسلو، مردم فلسطین را در حالی قرار داد که دریافتند راهی جز قیام ندارند.

محور اصلی انتفاضه ی اقصی ، بیت المقدس است ؛ یعنی جرقه یی که به انفجار خشم مردم

فلسطین انجامید، اسائه ی ادب صهیونیستها به مسجد الاقصی بود. مردم فلسطین با دریافت رسالت خطیری که در حراست از یکی از مقدس ترین مکانهای مذهبی مسلمانان بر دوش دارند، به صحنه آمدند و با ایثار و فداکاری ، شعله ی مقدس مقاومت و مبارزه علیه اشغالگران صهیونیست را برافروختند.

روند سازش- و به طور مشخص طرح اسلو- موجب تفرقه ی فلسطینیان گردید؛ اما این انتفاضه ی مبارک توانست وحدت ملی را به صحنه ی فلسطین بازگرداند. ملاحظه می فرمایید که همه ی اقشار مردم در این مبارزه حضور دارند و جریانات اسلامی و ملی در کنار یکدیگر قرار گرفته اند؛ حتی کسانی که همچنان دلشان در جای دیگر است ، ناگزیر از همراهی با این حرك عظیم گردیده اند. خیزش اسلامی و یا به تعبیر دیگر جنبش بیداری اسلامی ، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و ظهور حرکت امام خمینی (رحمه الله علیه) در دو دهه ی اخیر، با قدرت تمام در صحنه ی منطقه و جهان اسلام اظاهر شده است . امروز محور اصلی این جنبش و حرکت ، مسله ی فلسطین است . انتفاضه ی اصلی توانست حتی در خارج از مرزهای جغرافیایی فلسطین و برون از ملت فلسطین ، عموم ملت‌های مسلمان و عرب را به صحنه بکشاند. تظاهرات میلیونی ملت‌های مسلمان- از غرب تا شرق جهان اسلام- نشان داد که مردم فلسطین می توانند بر روی حمایت‌های آنان حساب کنند و در عین حال نقش قابل توجهی در ایجاد وحدت مسلمانان ایفا نمایند.

روزی که مقاومت اسلامی در لبنان به همت دلاور مردان لبنانی و با توصیه و حمایت امام راحل شکل گرفت ، اسرائیل ، بیروت- یعنی پایتخت لبنان- را در اشغال خود داشت و بر مقدرات سیاسی این کشور چنگ انداخته بود. آن روز وقتی مقاومت اسلامی (شعار)) زحفا زحفا نحو القدس ((را سر داد، گروهی از بی خبران ، آنان را ساده اندیش خواندند و به طعنه سوال کردند: آیا می شود به سوی قدس حرکت کرد، حال آن که شما لبنانیها از ورود به پایتخت کشور خود ناتوان هستید؟ از آن تاریخ تا

پیروزی تاریخی مقاومت اسلامی بر اسرائیل ، فقط هجده سال به درازا کشید؛ تصدیق می فرمایید که هجده سال ، در تاریخ مبارزات ملت‌ها زمان زیادی نیست.

بی تردید، مبارزه ، خسارتهای تاسف باری را نیز به همراه دارد؛ مردم کشته می شوند؛ خانه ها ویران می گردد؛ فشار اقتصادی بر دوش مردم سنگینی می کند؛ دهها مصیبت دیگر که ملال و تآثر آن هرگز دل‌های ما را رها نخواهد کرد؛ ولی باید بینیم نتیجه ی این ایثار و فداکاری چیست ؟ پیروزی آن قدر با ارزش است که ناگزیر باید بهای آن نیز پرداخته شود.

اسرائیل که روزی در این منطقه عربده می کشید و همه ی خواسته های خود را بر ملت‌های عربی دیکته می کرد، اینک ناتوان و افسرده در برابر عظمت مقاومت اسلامی ، بر زمین زانو زده است ؛ این بخش کوچکی از تواناییهای ملت‌های مسلمان و عرب است . یقین بدانید که اگر همه ی امکانات جهان اسلام و حتی بخشی از آن در این مسیر به کار گرفته شود، ما شاهد زوال و نابودی رژیم صهیونیستی خواهیم بود. اسرائیل در جنوب لبنان از يك مقاومت چند هزار نفره شکست خورد. درست است که حزب الله ، امتداد مردمی عمیقی داشته و به هنگام ضرورت توانسته است هزاران ، بلکه دهها هزار نیرو را بسیج کند؛ ولی به طور مستمر فقط از چند هزار، بلکه گاه از چند صد نیرو در محورهای رویارویی با اشغالگران صهیونیست بهره برده است . یعنی اسرائیل و همه ی امکانات نظامی آن و تکنولوژی تسلیحاتی و پیشرفته اش- که به زرادخانه ی امریکا متصل است- از چند صد جوان با ایمان و پرشور که از سلاح‌های بسیار ابتدایی در جنگ بهره می برند، شکست خورد. البته سلاح قوی و آنها، سلاح ایمان بود.

پس الگوی مقاومت و مبارزه پیش روی ماست ؛ یعنی می توان با مقاومت و مبارزه و البته تحمل

خسارت ، به پیروزی رسید. در عین حال الگوی شکست نیز پیش روی ماست ، و آن دل بستن به روشهای سازشکارانه و کاسه ی گدایی صلح در دست گرفتن است . نتیجه ی آن نیز تحقیر، به ذلت کشاندن و در نهایت تحمیل یکطرفه ی خواسته های اسرائیل است که این را نیز عینا مشاهده کردیم. امروز حزب الله و پیروزی تاریخی اش ، پشتوانه ی انتفاضه ی مردم فلسطین است ؛ که البته پشتوانه ی بسیار نیرومندی است . رژیم صهیونیستی به هیچ وجه توانایی لازم برای يك رویارویی مستمر با فلسطینیها را ندارد. یهودیان را فریب داده و به فلسطین آورده اند، با این امید که اعراب با آنها نخواهند جنگید؛ و اگر تصمیم به مقابله داشته باشند، فشار غرب مانع از ایستادی دراز مدت آنها خواهد بود. افرادی که با این امید واهی به فلسطین آمده اند، آمادگی این را ندارند که هستی خود را فدای هدفهای سیاسی بنیانگزاران صهیونیسم نمایند. طبق گزارشها، توریسم صهیونیستها بشدت ضربه خورده و حتی روند مهاجرت معکوس آغاز گردیده است⁽³⁸⁵⁾.

- 7 فشارهای آمریکا به ایران ناشی از حمایت ایران از مردم فلسطین و مبارزات آنهاست.

براداران و خواهران ! علت اساسی فشارهای همه جانبه یی که استکبار جهانی و در راس آنها رژیم امریکا- به ایران وارد می کند، حمایت ما از فلسطین است . آنها در اظهارات صریح تری گفته اند که مشکل اصلی امریکا با ایران ، مخالفت جمهوری اسلامی ایران با طرحهای ذلت بار سازش در فلسطین است ؛ و بقیه ی امور نظیر ادعاهای مضحك نقض حقوق بشر و ساخت سلاحهای کشتار جمعی ، بهانه یی بیش نیست ؛ و اگر ایران دست از حمایت خود از مبارزین و مردم لبنان و فلسطین بردارد، آنها دست از روش خصمانه ی خویش علیه ایران بر می دارند! البته ما بروشنی می دانیم مشکل اصلی آنان ، اسلام و حکومت اسلامی است که مانع از بازگشت غارتگرانه و سلطه طلبانه ی آنان به این کشور پهناور شده است ؛ و آنها هم حقیقتا این رویکرد سیاستهای جمهوری اسلامی را بخوبی می

شناسند. ما به آنها جواب رد داده ایم و حمایت از مردم فلسطین و لبنان را از وظایف مهم اسلامی خویش می دانیم ؛ لذا آنها از هر سو فشارهای خود را وارد می کنند...

هر چه دامنه ی مبارزات لبنان و فلسطین گسترده تر می شود، بر آشفتگی و غصبانیت صهیونیسم و امریکا از نظام جمهوری اسلامی بیشتر، و توطئه ی آنها گسترده تر می گردد؛ ولی آنها بدانند علی رغم تبلیغات آنها، ملت عظیم الشاءن ایران و مسؤ ولان و روسای کشور، همگی منسجم هستند. مردم مسلمان ایران یکپارچه از آرمانهای انقلاب و اسلام حمایت می کنند؛ و حمایت از فلسطین ، انتفاضه و مبارزه با صهیونیسم و حامیانش از ارکان اصلی سیاستهای راهبری جمهوری اسلامی ایران است . ما یقین داریم با ادامه ی مبارزات مردم مسلمان فلسطین و حمایت جهان اسلام ، فلسطین به فضل الهی آزاد می شود و بیت المقدس و مسجد الاقصی و سایر نقاط آن سرزمین اسلامی به آغوش جهان اسلام باز می گردد؛ ان شاء الله . و الله غالب علی امره⁽³⁸⁶⁾.

فهرست بلند توطئه های استکبار جهانی پس از رحلت حضرت امام خمینی رحمه الله عليه

در این جا، لازم می دانیم به اختصار فهرستی از توطئه های سالهای پس از رحلت حضرت امام خمینی (رحمه الله عليه) را ارائه دهیم؛ چرا که امکان بررسی هر يك از آنها و نقش رهبری در خنثی سازی آنها، در گنجایش این مجموعه نیست؛ اما آگاهی اجمالی از آنها، تاءثیر شگرف و کارساز رهبری را معلوم می سازد. حجم وسیع توطئه های، یادآور و قایع و حوادثی است که در دو، سه سال ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در کشور رخ داد تا این که انقلاب در نطفه از بین برود.

-تهاجم فرهنگی سنگین پس از پایان جنگ تحمیلی که رهبری از آن به)) شبیخون فرهنگی ((یاد کردند.

-تهاجم نظامی عراق به کویت و تهاجم امریکا و نیروهای متحدان آن به عراق.

-حضور گسترده نظامی امریکا در منطقه خلیج فارس پس از جنگ عراق.

-بازسازی و ظهور دیدگاه های متمایل به غرب در عرصه های اقتصادی.

-ظهور طبقه جدید نوکیسه ها باثروت های باد آورده حاصل از همان دیدگاه ها.

-نفوذ و حضور امریکا در کشورهای آسیای میانه، بخصوص آذربایجان شوروی.

-ظهور طالبان در افغانستان و افشای نقش امریکا و پاکستان در شکل گیری این گروه برای فشار به جمهوری اسلامی ایران.

-توطئه اقتصادی در قالب تحریم های اقتصادی، قانون داماتو (مجازات شرکتهای طرف قرار داد ایران)،

تغییر در مسیر انتقال لوله های نفت و..

-تصویب بودجه بیست میلیون دلاری امریکا برای فعالیتهای براندازی علیه نظام اسلامی.

-ماجرای (مفتضح)) میکونوس ((در آلمان و هجمه تبلیغاتی شدید علیه بالاترین مقامات مسؤ ول نظام اسلامی ، و فراخوانی تمامی سفیران کشورهای اروپایی توسط کشورهايشان در سال 1375.

-ادامه و تشدید نفوذ و ترور گروهك منافقین و ترور چهره های شاخص نظام ، و حمایت بی دریغ امریکا، غرب و صدام از این گروهك.

-ترورهای کور توسط عناصر محرف داخلی در راستای منافع صهیونیستها در سال 1377.

-بحران بوسنی و هرزه گوین و نسل کشی مسلمانان در این کشور برای جلوگیری از تشکیل يك کشور اسلامی در اروپا.

-بحران کوزوو و نسل کشی مجدد مسلمانان در اروپا.

-جنجال دوباره بر سر حکم اعدام سلمان رشدی مرتد و ادعای تغییر مواضع ایران از سوی غرب.

-غائله مجدد منتظری در قم و فعالیتهای باند منحرف سید مهدی هاشمی و توطئه ایجاد اغتشاش توسط آنان.

-تشنج آفرینی مطبوعات نوظهور و بعضا معاند، و گردانندگی چهره های وابسته به رژیم پهلوی و غرب در بیشتر این روزنامه ها تحت عنوان)) آزادی ((و)) توسعه سیاسی ((و)) اصلاح طلبی ((و...)

-توطئه کاهش قیمت نفت و ضربه زدن به اقتصاد کشور از سوی غرب و برخی کشورهای منطقه.

-سنگین تر شدن تهاجم سازمان یافته غرب در مجامع بین المللی تحت عناوین حقوق بشر، سلاحهای کشتار جمعی و تروریسم و... به ایران.

-افزایش حجم تبلیغات رسانه ای غرب و صهیونیسم علیه باورها، اصول و مقدسات نظام اسلامی ، و افتتاح رادیو ضد انقلاب)) آزادی ((از سوی امریکا.

-تحرك مجدد گروه های مخالف با نظام اسلامی ، بخصوص جبهه ملی و نهضت آزادی ، و نفوذ آنان در بعضی جنبشهای دانشجویی و خودیها و طرح ریزی گروههای ملی مذهبی برای براندازی نظام.

-ایجاد تشنج و بحران در روابط جمهوری اسلامی با کشورهای خلیج فارس ، به خاطر ادعاهای واهی امارت متحده عربی در مورد جزایر سه گانه ایران.

-هجوم سازمان یافته و برنامه ریزی شده به تفکر، عملکرد و اصول انقلاب اسلامی و حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران.

-احیای جریان روشنفکری وابسته به غرب و بیمارگونه، و حضور آنها در مجامع فرهنگی، هنری و تبلیغی کشور.

-تهاجم گسترده علیه تقوا، ایمان و معنویات جامعه، بخصوص جوانان و اشاعه فساد، فحشا، بی بند و باری، از بین بردن غیرت دینی و ایجاد ناامیدی در ملت.

-گسترش سیستمهای ماهواره ای برای تقویت برنامه های مبتذل، خانمان سوز و ایمان بر باد دهنده فرستنده های غربی.

-تهاجم نظامی آمریکا به افغانستان تحت عنوان)) مبارزه با تروریسم ((و تلاش برای متقاعد کردن ایران برای شرکت در ائتلاف باصطلاح تروریسم به رهبری آمریکا و دنباله رو کردن سیاست ایران.

در زندگی نامه مقام معظم رهبری ، نکاتی به طور درخشان ، توجه همه را به خود جلب می کند. با اشاره اجمالی به این نکات ، این مجموع را به پایان می بریم.

1- حضور طولانی حضرت آیت الله خامنه ای در مبارزات پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در کنار و سایه به سایه حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه)، و قرار گرفتن در مرکزیت مبارزه و تحمل رنجها، مشقات و دشواریهای بسیار در این مسیر، که معظم له را با عمق و ریشه های انقلاب اسلامی و ویژگیهای حضرت امام (رحمه الله علیه)، و رهبری معظم له و زحماتی که برای باروری این نهضت کشیده شده است ، عمیقا آشنا نمود؛ به طوری که می توان گفت با پوست ، گوشت و استخوان ، این انقلاب و اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه وآله وسلم)، ولایت فقیه و حکومت دینی را درك و باور کردند. آشنایی دقیق رهبری با مسائل فرهنگی و چهره های شاخص آن ، و خطهای میدان فرهنگی و سیاسی مورد تصدیق دوست و دشمن است . همین آشنایی است که امروز در میدان تهاجم فرهنگی دشمن ، راهبری خود را نشان می دهد.

2- حضور ممتد و مستمر حضرت آیت الله خامنه ای در مسئولیتهای مختلف نظام ، بخصوص در پستهای کلیدی و اجرایی ، و اشراف حاصل از این حضور، ایشان را به مسائل حوزه اداره جمهوری اسلامی ، از لحاظ داخلی و بین المللی آشنا نمود و با استعداد وسیع وجودی خویش و الطاف الهی ، تسلط اعجاب انگیزی نسبت به مدیریت نظام در سطح بین المللی و داخلی پیدا کردند که موجب تعجب و اعتراف دشمن است ؛ در حالی که تلقی آنان در ابتدای انتخاب معظم له توسط مجلس

خبرگان چیز دیگری بود و در انتظار بودند با این حجم توطئه ها و فشار تبلیغاتی ، و رویکرد برخی از دوستان نظام ، سر رشته امور از دست ایشان خارج شود.

- 3توفیق حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در ادامه راه حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) و راهبری نظام جمهوری اسلامی با عزت ، حکمت و مصلحت ، در حالی که ویژگیها و تنوع توطئه دشمن ، روز به روز دامن ء بیشتری می یافت . شرایط ده سال رهبری ایشان پس از رحلت حضرت امام (رحمه الله علیه) را می توان حول محورهای ذیل ترسیم نمود:

الف : شدت دشمنی استکبار جهانی و صهیونیسم با امیدهایی که برای آنان در غیاب حضرت امام (رحمه الله علیه) به وجود آمده بود. جنگ تحمیلی با فضای معنوی ، سازنده و وحدت آفرین خود خاتمه یافته بود. تهاجم نظامی دشمن تبه شبیخون فرهنگی تبدیل شده بود که به اقتضای ماهیت خود، بی سر و صدا و پنهان و تدریجی بود و عقبه نظام اسلامی ، یعنی جوانان در حال رشد را تهدید می کرد.

ب : شرایط دوران باز سازی و مسائل خاص چنین میدانی که از يك سو، نیاز به برنامه ریزی ، تلاش تخصص و سرمایه را ضروری می ساخت و از دیگر سو، باید ارزشهای انقلاب و اصول آن ، از جمله عدالت اجتماعی را، در این میدان لحاظ و حفظ کند. به وجود آمدن قشر نوکیسه و ثروتهای باد آورده با تسامحی که از حضور تکنوکراتها و کارگزاران معتقد به روشهای غربی نشات می گرفت و روی آوردن بسیاری از خواص و انقلابیون به دنیا گرایی و جبران به اصطلاح عقب ماندگیهای مادی ، شرایط خاصی را از رهگذر باز سازی و سازندگی کشور به وجود آورد.

ج : پشت کردن برخی از عناصر خودی نسبت به اصول و ارزشهای انقلاب اسلامی که از يك سو، به فعال شدن معاندان با نظام اسلامی و به صحنه کشیده شدن آنان ، و استفاده از فضای ایجاد شده

منجر گردید و از دیگر سوء اصول و ارزشهای اساسی انقلاب مورد شبهه و تردید قرار گرفت ، و خناسان با استفاده از فضای حاصل از تسامح و تساهل مسؤ ولان ، به ذهنیت سازی جامع و بخصوص جوانان پرداختند و غبار فتنه فتنه گران ، میدانی مناسب برای دشمن پدید آورد.

د: باید اذعان کرد که صحنه نظام اسلامی ، یاران و دوستانی به استحکام ، محبوبیت ، بصیرت ، تدبیر و وفاداری شهدای بزرگ انقلاب که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی برای تثبیت نظام ، گوش به فرمان حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) بودند، کمتر دارد. شهدایی مثل استاد مطهری ، بهشتی ، رجایی ، باهنر، قدوسی ، چمران و هفتاد و دو تن و شهدای بزرگ محراب ، در برابر تهاجم دشمن ایستاده بودند و همت والا و اخلاص بالا و وفاداری شجاعانه آنان ، دشمن را به عقب می راند و به موضع انفعالی می انداخت . امروز چنان بزرگانی ، کمتر در عرصه انقلاب اسلامی دیده می شوند و اگر به این مسأله ، چرخش و تغییر مواضع برخی یاران دیروز را بیفزاییم ، شاهد غربت ولایت و مظلومیت رهبری می شویم که راهبردهای ایشان ، اگر به کمال عمل می شد، به یقین رنگ شادی بر چهره دشمن نمی نشست و امید در دل سپاه آنها جوانه نمی زد.

ه : شرایط خاص جهانی را بخصوص از ابعاد سیاسی و اقتصادی ، باید- مجموعه عوامل فوق افزود. فروپاشی شوروی سابق و یکه تازی امریکا برای ایجاد نظام تک قطبی در جهان ، و افزایش تنشهای منطقه ای مثل عراق ، ترکیه ، افغانستان و کشورهای آسیای میانه در مرزهای جمهوری اسلامی ، کاهش قیمت‌های جهانی نفت ، افزایش جهانی تورم و... شرایطی را پدید آورده است که نسبت به جمهوری اسلامی ، با اعمال دشمنیهای استکبار، فشار مضاعفی را وارد ساخته است . هر چند این فشارها با پایداری رهبری و مردم ، اغلب شکست خورده است ؛ اما در مجموع ، تاثیر نامطلوب خود را، اگر چه کم رنگ ، ظاهر می کند.

4- نکته پایانی که آغازین و اصلی ترین نقش را در زندگی مقام معظم رهبری داشته و دارد، عنایت و لطف و حمایت الهی است که همواره شامل حال معظم له بوده است . من كان لله ، كان الله له ، هر که خود را وقف خدا و برای او کند، خدا با او است . در درجه اول ، اخلاص آیت الله العظمی خامنه ای است که چنین عنایتی را متوجه ایشان نموده است و در طول زندگی ایشان و در قبول هر مسوولیتی ، این اخلاص را دیدم . توکل معظم له به خدای تبارک و تعالی و وعده های الهی توأم با شجاعت در میدان عمل ، گوهری است که در گنجینه وجود مبارک رهبری ، نزول لطف الهی را سبب گشته است . در سایه تقید به دستورهای اسلام و مراقبت و تربیت نفس ، و راز و نیاز با خدا و مناجات با رب العالمین و اهتمام به وظایف دینی ، و تواضع و ادب در برابر مردم و وفاداری به امام راحل عظیم الشان و اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه وآله وسلم) ، و عشق و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و علاقه و دلسوزی نسبت به مستضعفان و محرومان ، و غیرت دینی نسبت به حدود الهی است که خداوند به وجود مبارک مقام معظم رهبری ، برکات هدایت را جاری کرده و امید است همه ما و ملت بزرگ ایران ، و مسلمانان جهان و ملت های مستضعف ، سالیان دراز از این برکات بهره مند شده و ناظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف ، وجود مبارک ایشان پرچم پر افتخار اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه وآله وسلم) را پیشاپیش مسلمین در اهتزاز داشته باشند. ان شاء الله.

موسسه فرهنگی قدر ولایت

پاسخ امام خمینی به علماء اعلام و حجج اسلام تهران ، پس از فاجعه مدرسه فیضیه

تاریخ 13/1/1342

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

به وسیله حضرت حجه الاسلام آقای حاج سید اصغر خویی دامت افاضاته خدمت ذیشرافت حضرات

علماء اعلام و حجج اسلام تهران دامت برکاتهم

تلگراف محترم برای تسلیت در فاجعه عظیمه وارده بر اسلام و مسلمین ، موجب تشکر گردید. حمله کماندوها و مامورین انتظامی دولت با لباس مبدل ، و به معیت و پشتیبانی پاسبانها به مرکز روحانیت ، خاطرات مغول را تجدید کرد؛ با این تفاوت که آنها به مملکت اجنبی حمله کردند و اینها به ملت مسلمان خود و روحانیون و طلاب بی پناه . در روز وفات امام صادق (علیه السلام) ، با شعار جاوید شاه به مرکز امام صادق و به اولاد جسمانی و روحانی آن بزرگوار، حمله ناگهانی کردند و در ظرف يك ، دو ساعت تمام مدرسه فیضیه ، دانشگاه امام زمان صلوات الله و سلامه علیه را به وضع فجیعی در محضر قریب بیست هزار مسلمان غارت نمودند، و دربهای تمام حجرات و شیشه ها را شکستند، طلاب از ترس جان ، خود را از پشت بامها به زمین افکندند، دستها و سرها شکسته شد، عمامه طلاب و سادات ذریه پیغمبر را جمع نموده ، آتش زدند، بچه های شانزده هفتده ساله را از پشت بام پرت کردند، کتابها و قرآنها را چنانکه گفته شده ، پاره پاره کردند.

اکنون روحانیون و طلاب در این شهر مذهبی ، تامین جانی ندارند، اطراف منازل علما و مراجع ، محصور به کارآگاه و گاهی کماندو و مامورین شهریاری است . مامورین تهدید می کنند که سایر مدارس را نیز به صورت فیضیه در می آوریم . طلاب محترم از ترس مامورین ، لباسهای روحانیت را تبدیل نموده اند . دستور داده اند که طلاب را به اتوبوس و تاکسی سوار نکنند. در مجامع عمومی ، مامورین درجه دار به روحانیین عموماً و بعضی افراد، با اسم ناسزا می گویند و فحشهای بسیار رکیک می دهند. شبها پاسبانها ورقه های فجیع با امضاء مجهول پخش می کنند.

اینان با شعرا شاه دوستی ، به مقدسات مذهبی اهانت می کنند. شاه دوستی یعنی غارتگر، هتك

اسلام ، تجاوز به حقوق مسلمین ، تجاوز به مراکز علم و دانش ؛ شاه دوستی یعنی ضربه زدن به پیگیر قرآن و اسلام ، سوزاندن نشانه های اسلام ، محو آثار اسلامیت ؛ شاه دوستی یعنی تجاوز به احکام اسلام و تبدیل احکام قرآن کریم ؛ شاه دوستی یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت . حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است ، قرآن و مذهب در مخاطره است ؛ با این احتمال ، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب)) ولو بلغ ما بلغ.

اکنون که مرجع صلاحیتداری برای شکایت در ایران نیست و اداره این مملکت به طور جنون آمیز در جریان است ، من به نام ملت ، از آقای)) علم ((شاغل نخست وزیری استیضاح می کنم ، مصدوم و مضروب نمودید؟ با چه مجوز علما، و سایر طبقات را به حبس کشیدید که جمع کثیری اکنون نیز در حبس به سر می برند؟ با چه مجوز بودجه مملکت را خرج فراندن معلوم الحال کردید؛ در صورتی که فراندن از شخص شاه بود و بحمدالله ایشان از غنی ترین افراد بشر هستند؟ با چه مجوز مامورین دولت را که از بودجه ملت حقوق می گیرند، برای فراندن شخصی ، الزاما به خدمت واداشتید؟ با چه مجوز در دو ماه قبل ، بازار قم را غارت کردید و به مدرسه فیضیه تجاوز نمودید، و طلاب را کتک زده و آنها را به حبس کشیدید؟ با چه مجوز در روز وفات امام صادق (علیه السلام) ، کماندوها و مامورین انتظامی را با لباس مبدل و حال غیرعادی به مدرسه فیضیه فرستاده و این همه فجایع را انجام دادید؟ من اکنون قلب خود را برای سرنیزه های مامورین شما حاضر کردم ؛ ولی برای قبول زورگوییها و خضوع در مقابل جباری های شما حاضر نخواهم کرد.

من به خواست خدا احکام خدا را در هر نوع مناسب بیان خواهم کرد و تا قلم در دست دارم ، کارهای مخالف مصالح مملکت را بر ملا می کنم.

اکنون يك چشم مسلمین بر دنیای خود و چشم دیگرشان بر دین خود گریان است و حکومت چند ماهه شما با جهشهایی که می کنید، اقتصاد، زراعت ، صنعت ، فرهنگ و دیانت مملکت را به خطر انداخته و مملکت از هر جهت در شرف سقوط است . خداوند تعالی اسلام و مسلمین را در پناه خود و قرآن حفظ فرماید⁽³⁸⁷⁾.

روح الله الموسوی الخمينی

پیام حضرت امام خطاب به وعاظ و گویندگان دینی و هیئت‌های مذهبی

بسم الله الرحمن الرحيم

به عموم حضرات مبلغین محترم و خطباء معظم کثر الله امثالهم و عموم هیئات محترم عزاداران سید مظلومان علیه الصلوه و السلام . محترماً معروض می دارد در این ایام که دستگاه جبار از خوف آن که مبدا در منابر و مجامع مسلمین ، شرح مظالم و اعمال خلاف انسانی و ضد دینی و وطنی آنها داده شود، دست به سوایبی دیگری زده و درصدد گرفت التزام و تعهد از مبلغین محترم و سران هیئات عزادار است که از مظالم دم نزنند و دستگاه جبار را به خود سری واگذارند. لازم است تذکر دهم که این التزامات ، علاوه بر آن که ارزش قانونی نداشته و مخالفت با آن هیچ اثری ندارد، التزام گیرندگان ، مجرم و قابل تعقیب هستند. عجب است که دستگاه بی پروا ادعا دارد که قاطبه ملت با اوست و از پشتیبانی اکثریت قاطع برخوردار است . با این وصف ، در تمام شهرستانها، قراء و قصابات به دست و پا افتاده و با ارباب و تهدید ملت ، خفقان ایجاد می کند. اگر این ادعا صحیح است ، ملت را این چند روز به حال خود واگذارند تا از پشتیبانی مردم متمتع شده ، موافقت ششش میلیونی به همه ملل جهان ظاهر والا اشاعه اکاذیب برای تشویش افکار عامه ، بر خلاف مصالح اسلام و مملکت ، جرم و قابل تعقیب است.

حضرات مبلغین عظام هیئات محترم و سان دسته های عزادار، متذکر شوند که لازم است فریضه دینی خود را در این ایام ، در اجتماعات مسلمین ادا کنند و از سید مظلومان فداکاری در راه احیاء شریعت را فرا گیرند و از توهم چند روز حبس و زجر نترسند **لاتهنوا و لا تحزنوا و انتم الا علون ان کنتم مومنین.** آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام ، کمتر از خطر بنی امیه نیست . دستگاه جبار با تمام قوا به اسراییل و عمال آنها **فرقه ضال و مضله** ⁽³⁸⁸⁾ همراهی می کند. دستگاه تبلیغات را به دست آنها سپرده و در دربار دست آنها باز است . در ارتش و فرهنگ و سایر وزارتخانه ها برای آنها جا باز نموده و

شغل‌های حساس به آنها داده اند. خطر اسراییل و عمال آن را به مردم تذکر دهید در نوحه های سینه زنی ، از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت یاد آورد شوید. از فرستادن و تجهیز دولت خائن چند هزار نفر دشمن اسلام و ملت و وطن را به لندن برای شرکت در محفل ضداسلامی و ملی ، اظهار تنفر کنید

سکوت در این ایام ، تاءیبید دستگاه جبار و کمک به دشمنان اسلام است

از عواقب این امر بترسید. از سخط خدای تعالی بهراسید. اگر به واسطه شماها به اسلام لطمه ای وارد آید، نزد خدای تعالی و ملت مسلمان ، مسؤ ول هستید **اذا ظهert البدع فللعالم ان يظهر علما و الا فعلیه لعنه الله** از تساوی حقوق اظهار تنفر کنید و از دخالت زنها در اجتماعی که مستلزم مفسد بی شمار است ، ابراز انزجار . **دین خدا را یاری کنید، و بدانید ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم** از اخافه و ارعاب سازمانها و دستگاه شهربانی هراسی به خود راه ندهید. آها نیز مثل شما ملزم و مجبورند و بسیاری از آنها با شما همراه و از دستگاه بیزارند. **والسلام علیکم و علی من اتبع الهدی.** روح الله الموسوی الخمینی

بخشی از بیانات مقام معظم رهبری درباره تشکیل طبقه جدید نوکیسه ها

کسانی هستند که تلاش می کنند و حقیقتاً درصدد این هستند که طبقه ی ممتازه ی جدیدی در نظام جمهوری اسلامی به وجود بیاورند و به خاطر انتخابها و انتصابها و زرنگیها و دست و پاداریها و مشرف بودن بر مراکز ثروت و از طریق نامشروعی که با زرنگی آن را یاد گرفته اند، به اموال عمومی دست بیندازند و يك طبقه ی جدید، طبقه ی ممتازان و مرفهان بی درد درست کنند. نظام اسلامی ، با مرفهان بی درد و معارض مخل ، آن طور برخورد سختی کرد، حالا از درون شکم نظام اسلامی ، يك طبقه ی مرفه بی درد جدید طلوع بکند؛ مگر این شدنی است؟! به فضل پروردگار، مخلصان انقلاب و اسلام نخواهند گذاشت که چنین انحرافهای بزرگی به وجود بیاید.

وقتی که ما می گوئیم که باید با طبقه ی بهره مندان از پولهای حرام مقابله بشود، فوراً يك عده نگران می شوند که امنیت سرمایه گذاری در جمهوری اسلامی به خطر افتاد! نه ، امنیت سرمایه گذاری و امنیت تلاش اقتصادی به خطر نمی افتد! این کمک آن سرمایه گذارهاست . دستگاه قضایی ، دستگاه قانونگذاری و دستگاههای گوناگون کشور، با متخلف است و می ترسد، بگزار بترسد و احساس نا امنی کند. در نظام اسلامی ، آدم گناهکار باید احساس ناامنی کند. هر نظامی که در آن بی گناهان نترسند که مبدا مورد تعرض قرار بگیرند و گناهکاران عمده ، احساس آسایش و آرامش کنند، آن نظام ، نظام منحرفی است . نباید بگزارید نظام ما این طوری بشود، در نظام اسلامی ، متخلف و گناهکار و متخطی- هر که هست- باید احساس نگرانی کند و بداند که پنجه ی عدالت ، دیر یا زود گریبان او را خواهد چسبید.

سرنجه ی عدالت باید قوی باشد. دستگاه قضایی باید قوی باشد. نیروی انتظامی در چارچوبی که

اکنون برای او معین کرده است ، باید قوی باشد، قوت و اقتدار و سرپنجه ی پولادین ، در این جا لازم است . دست خشن ، هنگام چیدن گلبرگ مضر است ؛ اما هنگام جابه جا کردن صخره ها، لازم است . بگذارید آدمهایی که متخلفند، احساس ناامنی کنند؛ از چه می ترسید؟! می گویند قانون نداریم . من به مجلس شورای اسلامی عرض می کنم ؛ نمایندگان محترم ! اگر قوه ی قضاییه و دستگاه انتظامی برای مقابله ی با ثروتهای باد آورده ، دچار کمبود قانونند، در اسرع وقت برایشان قانون فراهم کنید. من احتمال می دهم که در مواردی کمبود قانون باشد؛ چون پیش آمده و دیده ایم.

نظام اسلامی ، نظام عدالت است . شما که آرزومند و مشتاق ظهور خورشید مهدویت در آخرالزمان هستید و الان حدود دو هزار و دویست سال است که ملت اسلام و شیعه در انتظار ظهور مهدی موعود **عجل الله تعالی فرجه الشریف و جعلنا الله فداه** است ، چه خصوصیتی برای آن بزرگوار ذکر می کنید؟ **الذی یملا الله به الارض قسطا و عدلا** نمی گویند که **یملا الله به الارض دنیا** این ، نکته ی خیلی مهمی است ، چرا به این نکته توجه نمی کنیم ؟ اگر چه قسط و عدل متعلق به دین است ؛ اما هزار سال است که امت اسلامی برای قسط و عدل دعا می کند. این نظام اسلامی به وجود آمده است ؛ اولین کارش اجرای قسط و عدل است.

قسط و عدل ، واجبترین کارهاست . ما رفاه را هم برای قسط و عدل می خواهیم . کارهای گوناگون ، مبارزه ، جنگ ، سازندگی ، توسعه را برای قسط و عدل می خواهیم ؛ برای این که در جامعه عدالت برقرار بشود، همه بتوانند از خیرات جامعه استفاده بکنند و عده ای محروم و مظلوم واقع نشوند. در محیط قسط و عدل است که انسانها می توانند رشد کنند، به مقامات عالی بشری برسند و کمال انسانی خودشان را به دست بیاورند. قسط و عدل ، **یک مقدمه ی واجب برای کمال نهایی انسان** است ؛ چطور می شود به این قضیه بی اعتنایی کرد؟

دنیا، دنیایی است که انصافاً به قسط و عدل بی اعتناست . ما در این زمینه باید بگوییم که به عنوان يك حکومت ، در دنیا خیلی تنهائیم . به این شعارهایی که در دنیا می دهند. نگاه کنید .اساس حکومت‌های دنیا، اساس عدل و رعایت حقوق انسانها و رعایت ضعفا و محرومان نیست.

امروز شعار عدالت اجتماعی ، شعار غریب و مظلومی در دنیاست . این پرچم هم در دست شماست ؛ همچنان که امروز پرچم دفاع از ارزشهای معنوی ، در دست ملت ایران است . البته در میان ملتها خیلی طرفدار دارید؛ بخصوص در میان ملتهای اسلامی ، خیلیها دلشان برای این شعارها و این حرکت عمومی ملت ایران می تپد؛ ولی دولتها و حکومتها حکم دیگری دارند. شعار عدالت اجتماعی هم همین طور است . اهتمام به مساله ی عدالت اجتماعی در کشور، نباید يك لحظه کاستی بگیرد. البته این قضیه ، قضیه ی شعاری نیست ؛ با گفتن هم مسأله تمام نمی شود؛ همه ی دستگاہها باید تلاش کنند. همین کارهایی که امروز در کشور انجام می گیرد، همه لازم است و باید انجام بگیرد؛ منتها جهت اینها باید جهت تامین عدالت اجتماعی باشد. از مسؤ ولان اجرایی ، تا مسؤ ولان قضایی ، تا قانونگذاران ، تا روحانیان ، تا گویندگان ، تا روزنامه نگاران ، تا روشنفکران و دیگران ، همه باید این را وظیفه ی خودشان بدانند.

اگر جهت گیری عدالت اجتماعی در کشور ضعیف بشود، هر کاری که در کشور انجام بگیرد، به زیان طبقات ضعیف و عامه ی مردم ، و به سود يك عده معدود زرنگها و گردن کلفتها، و دست و پادارها و قانوندانهای قانون شکن که راههای قانون را بلدند و قانون شکنی را هم می دانند تمام خواهد شد⁽³⁸⁹⁾.

قسمتهایی از سخنان مقام معظم رهبری در اجلاس عمومی سازمان ملل متحد، در زمان

ریاست جمهوری در شهریور 1366

بسم الله الرحمن الرحيم.

خداوندا! به نام تو آغاز می کنم و از تو هدایت و کمک می طلبم . زندگی و مرگ ، و نیاز و نیایش من متعلق به توست . تو خود روشنی و گیرایی سخن حق را به گفته هایم ببخش و آن را پیک)) حقیقت ((به سوی صدها میلیون گوش و دلی قرار ده که هم اکنون ملتهبانه آن را می طلبند. و به سوی صدها برابر که در آینده چنین خواهند بود. بارالها درودی سپاسگزارانه از سوی من و ملت من به روان پیامبران بزرگ ، بویژه ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بفرست که پیام رهایی و آگاهی انسان را به بهای جان و با همه ی توان در جهان پراکنند و ابدی ساختند، و سلامی تکریم آمیز به دلهای پاک و روشن که آن پیام را نیوشیدند؛ بویژه آنان که بر سر آن جان باختند.

آقای رئیس ! آقای دبیر کل !! حضار محترم!

من رئیس جمهور کشوری هستم که در یکی از بلندترین و حساسترین دورانهای تاریخ ، مهد تمدن و کانون فرهنگ بشریت بوده است و اکنون نیز قلمرو نظامی است که بر همان پیشینه ی استوار بنا شده و به پشتوانه ی فرهنگی بی نظیر آن ، که اکنون به برکت بیداری اسلامی ، غنای بیشتر یافته ، تکیه کرده است . من از ایران می آیم که زادگاه پر آوازه ترین و در عین حال ، ناشناخته ترین انقلاب دورانهای معاصر است . انقلابی بر پایه ی دین خدا و در امتداد راه پیامبران و مصلحان بزرگ الهی ... راهی به درازای همه ی تاریخ بشر...

ریشه ی استوار و اندیشه ی زیر بنایی این انقلاب ،)) جهان بینی توحیدی اسلامی ((است. تفسیر انسان ، تفسیر تاریخ ، تحلیل حوادث حال و گذشته و آینده ، تفسیر طبیعت ، تبیین همه ی علائقی که انسان را با دنیای بیرون از وجود او: جهان ، انسانها، اشیاء مرتبط می کند و نیز فهم و درک آدمی از وجود خود، و خلاصه همه ی چیزهایی که نظام ارزشی جامعه را می سازد و آن را بر اداره ی خود قادر می کند... همه و همه از این جهان بینی الهی ، ریشه و مایه می گیرد و منشعب می شود. در اندیشه ی الهی اسلام ، همه ی هستی ، آفریده ی خدا و جلوه گاه علم و قدرت او و پوینده به سوی اوست و انسان برترین آفریده و جانشین او.

انسان می تواند با استخراج گنجینه های استعدادی که در نهاد اوست ، خود را و جهان را- که برای او آفریده شده- به زیباترین وجهی بسازد و بیاراید، و با دو بال علم و ایمان ، به عروج معنوی و مادی نائل آید. و می تواند با تزیین یا به انحراف کشاندن این استعدادها، جهنمی از ظلم و فساد در جهان بیافریند. چراغ هدایت بشر، ایمان او به خدا و تسلیم او در برابر امر و نهی الهی است . دنیا کشتزار آخرت است و مرگ نه پایان زندگی ، که دروازه ی ابدیت و سرآغاز نشایی جدید.

در اندیشه ی الهی اسلام ، افراد بشر، برادران و خواهران یکدیگر و همه بندگان خدایند، میان نژادها، رنگها، مردم سرزمینها هیچ تفاوت نیست ، و اینها مایه ی برتری کسی یا ملتی نیست . انسانیت ، پیوسته است و تعرض به يك انسان ، تجاوز به همه ی انسانیت است ؛ بدون دخالت خصوصیات جغرافیایی و نژادی.

برتری جویی و انحصار طلبی ، برادری را به جان برادری افکند و خونی که جاری شد، دیگر فرو

نشست ، و شبیه آن ضربه و آن انگیزه ، جویهای خون به راه انداخت و میان برتری جویان و قربانیان برتری جویی ، دریاهاى خون پدید آورد... و آسایش از بشر گرفته شد.

پیغمبران ، مردم را به بندگی خدا که پتکی بر سر خود خواهی و برتری جویی است ، فرا خواندند و آیینی که بهشت صفا و آرامش را، حتی پیش از بهشت اخروی ، به بشر ارزانی می داشت ، بدو عرضه کردند، و او را به مهار کردن غریزه ی افزون خواهی و سلطه جویی تشویق نمودند و از تباه شدن و هرز رفتن استعدادها و غلتیدن در لجنزار فساد اخلاقی بر حذر داشتند، و سرچشمه های فضیلت و راستی و محبت و کار و ابتکار و دانش و آگاهی را در او جاری ساختند و یاد خدا و عشق به او را که ضامن این همه و تعالی بخش روان اوست ، بدو تلقین کردند.

آنها، همچنین به او آموختند که بازوی خود را برای حراست از این ارزشها نیرومند کند و راه را بر شیطانهای شر و فساد و انحطاط آفرین ببندد. با جهل و ظلم و استعباد بستیزد و از علم و عدل و آزادی ، پاسداری کند. بدو آموختند که باید نه ستم کند و نه ستم پذیرد. باید برای اجرای قسط و عدل قیام کند و باید به راهزنان صلاح و فلاح انسان امان ندهد. تسلیم در برابر دشمنان فضیلت و عدالت و صلاح ، رضا دادن به نابودی این ارزشها و قبول ردیلت و ظلم و فساد است.

در اندیشه ی الهی اسلام ، دین خدا، قالب و شکل زندگی بشر است و نه تنها گوهری بر تارك آن . دین ، يك نظام اجتماعی به بشر ارائه می کند و نه فقط يك سلسله عبادات و عادات ؛ هر چند که عبادات و عادات نیز انباشته از روح زندگی و در جهت همان نظام است . و این نظام اجتماعی ، مبتنی بر همان جهان بینی و ساخته به شکل آن است . آزادی ، برابری انسانها، عدل اجتماعی ، خود آگاهی افراد جامع ، مبارزه با کجی و زشتی ، ترجیح آرمانهای انسانی بر آرزوهای شخصی ، توجه و

یاد الهی ، نفی سلطه های شیطانی و دیگر اصول اجتماعی نظام اسلامی ، و نیز اخلاق و رفتار شخصی و تقوای سیاسی و شغلی ، همه و همه ملهم و زاینده ی آن جهان بینی و برداشت کلی از جهان و انسان است . اسلام ، نظامهای مبتنی بر زور و قلدری و زاینده ی ظلم ، جهل ، اختناق ، استبداد، تحقیر انسان و تبعیض نژادها، ملتها، خونها و زبانها را رد می کند و غلط می شمرد، و با هر آن نظام و کس که به ستیزه ی نظام اسلامی کمر بندد، با شدت و مقاومت می ستیزد... و بجز آنان ، با همه ی انسانها - چه همکیش و چه ناهمکیش - به محبت و مساعدت امر می کند. بر چنین پایه ها و با چنین هدفهایی ، انقلاب اسلامی در ایران پدید آمد و نظام جمهوری اسلامی را بنا نهاد. بسیاری ، پیدایش انقلاب اسلامی در بهمن 57 (فوریه 79) را ریشه جویی کرده و بسیاری به خطا در فهم درست این مسأله دچار شده اند. ما این پدیده ی عظیم را از جمله ناشی از نارسایی سیستمهای موجود جهان و پوچ در آمدن شعارهای آزادی ، دموکراسی و برابری در این سیستمها می دانیم . اسلام در این تاریکی دلهره آمیز، توانست از لابه لای غبار توهم و تحریفی که پیرامونش در طی چند قرن برانگیخته بودند، برق بزند.

در ایران این برق ، به درخششی و سپس به طوفانی انجامید و در بسیاری از نقاط دیگر جهان ، هنوز باید چشم به راه حوادث بود...

...در انقلاب ما چند نقطه ی اختصاصی هست که می توان آن را استثنائی از سرگذشت معمولی انقلابها شمرد. من به آن نقطه ها می پردازم ... و در پایان ، پیام خودمان را خواهم گفت...
- 1 این انقلاب حتی در شروع خود، صد درصد مردمی بود. نه يك گروه چریکی مسلح ، نه يك حزب فعال سیاسی- نظامی ، نه گروهی از افسران انقلابی و آزادیخواه و نه هیچ يك از دیگر انواع رایج و معمولی که تحولات انقلابی کشورها را پدید می آورند، در انقلاب ما وجود و حضور و فعالیت نداشتند. فقط مردم بودند و مردم ، (آن هم کاملاً بی سلاح) که در تهران و همه جای دیگر، چنان فضا را و خیابانها را و

محیط زندگی شهری را از وجود و حضور خود و شعارهای انقلابی خود پر کردند که دیگر جایی برای هیأت حاکم و حکومتش باقی نماند... و آنان مجبور شدند یکی یکی و دسته جمعی از کاخها و مراکز اقتدار خود و سپس از کشور خارج شوند... شاه، نخست وزیر، بزرگان ارتش، وزراء و دیگر سرچنبانان، هر کدام که توانستند، از مرد گریختند...

این پس از آن بود که در مدتی بیش از یک سال، آنان با استفاده از همه ی توانایی خود- سیاسی، نظامی، پلیسی- کوشیده بودند مردم را متفرق سازند و به خانه ها یا مراکز کارشان برگردانند، و در این مدت، هزاران نفر از مردم، جلو چشم دیگران، در خیابان، در مسجد، در دانشگاه، در محیط کار کشته شده بودند، اما حضور مردم روز به روز بیشتر شده بود. در آخرین ماهها، خشونت دستگاه بیشتر و متقابلاً حضور مردم هم بیشتر شد. رژیم که زیر فشار خشم مردم، دست از جان شسته، قادر به مقاومت نبود، مجبور شد بزرگترین امتیاز خود را بدهد؛ شاه رفت... و بعد از آن عقب نشینیهایش پی در پی و سریع شد.

رهبر بزرگ انقلاب که کلمه کلمه ی سخنانش به تك تك ملت، روح و آگاهی و درس می داد، اتکاء خداوند متعال- که همه ی قدرتها در ید قدرت اوست- و با اعتماد به همین اراده ی عظیم و خدشه ناپذیر مردم، دولت انقلاب را تشکیل داد... دولت ستمشاهی خود به خود و بی آن که راه دیگری داشته باشد، مسند را رها کرد و گریخت... آخرین سنگرها، پادگانهای خالی از سرباز و افسر بود... آنها هم گریخته بودند و بسیاری به صف مردم پیوسته. در آخرین لحظات، چند پادگان اندکی مقاومت کردند؛ اما بیهوده. در آن جا هم مردم حضور داشتند... و معجزه ی این انقلاب، پیروزی مردم بود... تنها پس از سقوط پادگانها بود که مردم به اسلحه دست یافتند؛ اما آن روز دیگر نظام پادشاهی سقوط کرده بود. این سلاحها برای مراقبت از نهال نوری انقلاب به کار گرفته شد. مردم، جوانان و پیران، زنان و مردان، تنها کسانی بودند که رژیم پهلوی را که به نظر قوی و کاملاً مسلح می رسید و از پشتیبانی بزرگترین قدرتها برخوردار بود، شکستند و نظام جمهوری اسلامی را بر سر کار آوردند. سلاح آنان، ایمانشان، اراده ی نیرومندشان و خونشان بود... خون بر شمشیر پیروز شد. سیاست پیروزی خون بر شمشیر، همان سیاست مقاومت مظلومانه است. رهبر ما پیش از پیروزی انقلاب، آن را اعلام کرد و اولین معجزه ی آن، پیروزی بر رژیم سر تا پا مسلح شاه بود که کاملاً حمایت آمریکا و غرب را نیز با خود داشت... و پس از آن نیز پیروزیهای داشت که برخی حتی از غلبه بر رژیم شاه نیز بزرگتر بوده اند.

این تجربه ی بی نظیر- لافل در يك قرن اخیر- بود و خوب است مورد تامل و دقت قرار گیرد؛ هم از سوی کشورهای زیر سلطه، و هم نیز از سوی قدرتهای سلطه گر جهانی.

2- این انقلاب، متکی به دین بود، به اسلام. بسیاری انقلابهایی که ریشه های مبارزاتی آن از ایمان دینی تغذیه کرده است، هر چند در ساختار انقلاب، این ایمان، چندان یا هیچ به حساب نیامده است. اما انقلاب، ما همه چیزش را، هدفها را، اصول را و حتی روشهای مبارزاتی را و نیز شکل نظام نوین و نوع اداره ی آن را... از اسلام گرفت.

این ، ابعاد شگفت آوری به انقلاب می بخشد و تعریف تازه پی از پیروزی آن ارائه می دهد. چه ، اسلام به خاطر دارا بودن این ظرفیت عظیم انقلابی و سازندگی ، اکنون حداقل 150 سال است که مورد تهاجم قدرتهای استعمارگر و عوامل مرتجع و زیون آنان بوده است ؛ بعلاوه ، اسلام در بیش از 50 کشور و میان يك میلیارد انسان ، يك ایمان مقدس ، يك دین الهی است . پیروزی انقلابی که روح و محتوایش اسلام است . در حقیقت پیروزی بر همه ی آن مهاجمان و در عرصه ی زندگی همه ی این يك میلیارد است . صدها میلیون مرد و زن مسلمان در دهها کشور، از پیروزی انقلاب ما، احساس پیروزی کردند. این خصوصیت ، همچنین راه عقب نشینی ، شکست ، ضعف و ترس را بر مردم و رهبر انقلاب و مدیران آن می بندد؛ در راه خدا شکست نیست تا ضعف و ترس و عقب نشینی باشد. - 3 عدم اتکاء به شرق یا غرب ، خصوصیت استثنایی دیگر این انقلاب بود که هم اکنون نیز سیاست قاطع نظام انقلابی ما است . این خود یکی از مظاهر اعتقاد و اتکاء به خدا در همه ی صحنه های حیات فردی و اجتماعی ما است . امروز تفکر مسلط بر دنیای سیاست در سراسر جهان ، این است که بدون اتکاء به یکی از قطبهای قدرت ، نمی توان در صحنه ی سیاسی معاصر زنده ماند. اگر در شدت و ضعف این اتکاء اختلاف نظر باشد، در اصل آن حرفی نیست ؛ حتی آنان که در اندیشه ، عدم اتکاء و عدم تعهد را پذیرفته اند و معتقدند در عمل نمی توان چنین بود. انقلاب ما در چنین جوی ، يك فلسفه ی جدید را عرضه کرد و تا امروز به آن پایبند ماند. انقلاب ما ثابت کرد که می توان قدرتهای سلطه گر را به خود راه نداد و قلدری آنان را جدی نگرفت و به آنان باج نداد؛ مشروط بر این که نقطه ی اتکایی قویتر از هر قدرت مادی را باور داشت ؛ خدا را.

ما دانسته ایم که برای این عقیده و این راه ، بهای سنگینی نیز باید پرداخت ، و خود را آماده کرده ایم. بگذار این تجربه ، ملتها را به استقلال واقعی و خدشه ناپذیر، و در نهایت نفی کامل سلطه های بزرگ جهانی ، رهنمون شود. روند کنونی تقسیم قدرت ، بشریت را به آینده ی باز هم تلخ تری تهدید می کند.

- 4 يك خصوصیت استثنایی دیگر نیز در انقلاب ما بود و هست ، و آن ، خصومتها و ضربه های استثنایی علیه آن است . هیچ انقلابی از دشمنی نظام)) سلطه ((در جهان بر کنار نمی ماند؛ اما نوع ، عمق گستردگی و خشم آلودگی خصومتهایی که در طول 9 سال با ما شده ، حکایتی استثنایی و شنیدنی است:

هنوز انقلاب به پیروزی نرسیده بود که دشمنی با آن شروع شد و بیشتر از سوی آمریکا... دست اندرکارانی که گذشت زمان از مجوز افشای رازهای نهان دانسته اند امروز اعتراف می کنند که در ماههای آخر عمر رژیم ستمشاهی ، دستگاه ریاست جمهوری آمریکا، مشاور امنیتی رئیس جمهور و شخص او، به شاه دلگرمی می داده و او را تشویق به)) قاطعیت ((می کرده اند! مقصود از این قاطعیت ، همان چیزی است که بعدها به صورت مشخص تر، در گفته های شخصی به نام ژنرال هایزر شنیده شد؛ شخصی که با مأموریت ویژه از سوی رئیس جمهور آمریکا به تهران آمده بود... از نظر او و طبق توصیه هایی که به او شده بود، باید رژیم شاه ، ولو به بهای کشته شدن دهها هزار نفر محفوظ بماند... با این استدلال موجه که : این بهتر از آن است که بعدها چند برابر این کشته شوند!! نه نظر

رژیم ایالات متحده آمریکا این فرض که با عدم مداخله ی آمریکا در امور داخلی ایران می توان خون دهها هزار نفر در آن روز و چند برابر آن را پس از آن بر زمین نریخت ، کاملا مردود بوده است! یقینا ناکام ماندن ماءموریت هایزر و فرار او از تهران ، و به دام افتادن یا فراری شدن همه ی کسانی که آمریکا برای اجرای آن نقشه ی شوم به آنها امید داشت ، دلیلی جز کوبندگی موج انقلاب و قدرت عظیم ملتی که برای خدا قیام کرده و از هیچ چیز جز خدا نمی ترسد تندااشت . این دشمنان انقلاب نبودن که کوتاه آمدند، این انقلاب بود که هر دشمنی را از میدان می راند. دشمن قبلا نیز به دست شاه خائن ، هر فشاری را که ممکن بود وارد آورده بود.

پس از پیروزی انقلاب ، توطئه های خصمانه به شکلهای دیگری آغاز شد .اولین کار، تلاش همه جانبه برای نفوذ دادن ایادی دشمن در مدیریتهای انقلاب بود و سپس با استفاده از جو باز سیاسی ، پس از يك دوره ی اختناق چند ده ساله ، سازماندهی احزاب و گروههای مخالف انقلاب . در مورد اول ، این نمونه جالب است که مهره ی سر سپرده ، ولی نه چندان معروفی که چند هفته پس از پیروزی انقلاب در دادگاه انقلاب ، خائن و مجرم شناخته شد، در اولین روزهای پیروزی ، با برانگیختن وسائل و وسائط، توانست فرمانده ی نیروی هوایی شود! و در مورد دوم کافی است گفته شود که طیفی از سلطنت طلب تا کمونیست و از تجزیه طلب تا پان ایرانیست را شامل می شد و لازم است فراموش نشود که برخی سفارتخانه های مقیم تهران- از جمله سفارت امریکا- مرکزی برای هدایت و حمایت بعضی از این گروهها بودند!

تروریسم خشن ، یکی دیگر از خصومتهاى انتقام آمیز با انقلاب بود. گروهکهای فاقد پایگاه مردمی ، با دزدی سلاح و مواد- که آن روزها کار دشواری نبود و سپس با پشتیبانی دولتهای خارجی- بزرگترین شبکه ی تروریستی را در ایران ایجاد کردند. ترور فردی و جمعی ، انفجارهای مهیب ، هواپیما ربایی ، آدم ربایی ، شکنجه و کشتارهای هولناک ، کاری بود که به دست چندین گروه تروریستی مورد حمایت و تشویق دشمنان بزرگ انقلاب ، در ایران اتفاق افتاد. قربانیان این موج قساوت و خشونت را همه ی قشرها تشکیل می دادند؛ از بزرگترین مدیران انقلاب و کشور، تا افراد عادی جامعه ، کارگران ، زحمتکشان ، زنان و کودکان و رهگذران بی خبر.

امروز، افراد و سران همان تروریستها که غالبا مسؤ ولیت جنایات خود را نیز بر عهده گرفته اند، در آمریکا و فرانسه و برخی دیگر از کشورهای غربی ، مصونیت و زندگی راحت دارند و به نام) اپوزیسیون انقلاب ((! نامیده می شوند... و آن کشورها غالبا جمهوری اسلامی را به تروریسم متهم می کنند... از شگفت ترین بازیهای سیاست ، این که مظلوم ترین قربانیان تروریسم کور و خشن ، به تروریسم متهم می شوند؛ آن هم از سوی کسانی که خود در پیش راندن تروریستها به سوی آن و سپس پناه دادنشان ، نقشی بزرگ داشته اند!

من به عنوان رئیس جمهور و خدمتگزار کشورم و به نام کسی که خود نیز هدف یکی از این جنایتهای خشن قرار گرفته و خدا آن را نام کام گذارده ، افتخار می کنم که ملت من در برابر این قساوتها نلرزید و حوادث بی نظری که فقط در یکی از آنها 72 نفر از رهبران و کارگزاران بلند پایه ی انقلاب (شامل چند

وزیر، چندین نماینده ی مجلس ، تعدادی مسؤ ولان بزرگ و شخصیت کم نظیر انقلاب ، شهید بهشتی (و در یکی دیگر، رئیس جمهور و نخست وزیر را با هم به شهادت رسیدند، تنها ایمان و توکل او به خدا و خشم انقلابیش را افزایش داده است.

کودتا، تجربه ی خونین سنتی و معمول قدرتها با همه ی انقلابها، نیز در ایران بارها سازماندهی شد و در يك مورد، تا مراحل بسیار نزدیک و خطرناک پیش رفت ... و اگر هوشیاری مأموران و کمک مردم نمی بود، باید همان پیش بینی ژنرال آمریکایی اتفاق می افتاد؛ حمام خون و کشتارهای میلیونی ، آن هم بیش از يك بار...

بزرگترین ، دردناکترین و فاجعه آمیزترین خصومت دشمنان ما، به راه انداختن جنگ تحمیلی بود؛ تحریک حس جاه طلبی يك همسایه ، تشویق او به حمله و دلگرم کردن او به پشتیبانی و کمک... امروز دیگر پس از گذشت هفت سال ، همه بروشنی می توانند یقین کنند که حمله ی ارتش عراق در 31 شهریور 59، یعنی نوزده ماه بعد از تشکیل جمهوری اسلامی ، که با 10 لشکر و صدها فروند جنگنده از زمین و هوا و دریا انجام شد، بجز توسعه طلبی و انضمام بخشی از ایران به عراق- چیزی که بارها در کتب و مطبوعات عراقی یا غیر عراقی جیره خوار بدان تصریح شده- شکست انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی را هم هدف گرفته بوده است . آنها بارها هر دو هدف را بصراحت گفته و خود را افشاء کرده اند.

نتایج بزرگی که عراق از پیروزی این حمله می توانست به دست آورد، غیر از تثبیت وضع داخلی ، ظهور در صحنه ی منطقه و حتی در عرصه ی عربی به عنوان يك قدرت فائقه بود، و این برای بی سر و پایان حاکم بر عراق ، چیز زیادی است ... و نیز دستیابی به مرز قابل توجهی در حوضه ی بسیار مهم خلیج فارس.

با این پیروزی که ناگزیر می باید شکست ایران و تجزیه ی آن و سقوط نظام جمهوری اسلامی را همراه داشته باشد، قدرتهای سلطه اندیش نیز به هدف بزرگی می رسیدند؛ حذف نظامی که با ظهور خود، معادلات سیاسی- اقتصادی منطقه را عوض کرده و دست استکبار، مخصوصا آمریکا را از کشور بزرگ ایران کوتاه کرده بود. برای آمریکا و بعضی دیگر، در صورت شکست ما، آب رفته به جوی برمی گشت و همان داستان همیشگی نفوذ اقتصادی و سیاسی و... تکرار می شد.

ما اول غافلگیر شدیم ؛ این را اعتراف می کنیم . سرگرمی به مسائل بی شمار انقلاب در داخل کشور و عدم تجربه ی کافی ، آن را بر ما تحمیل کرد... ولی ویژگیهای انقلاب به دامن رسید... ظرف چند ماه ، مردم و نیروهای مسلح ، با حضور و تلاش معجزه آسای خود، حماسه ی بزرگی آفریدند و بخش مهمی از سرزمینهای مغضوب آزاد شد ...ولی فاجعه ای که در این مدت اتفاق افتاده بود، حقیقتا غیر قابل وصف است؛ چه شهرهای آبادی همچون خرمشهر، آبادان ، قصر شیرین که با خاک یکسان شد و تنها، شهر دزفول مورد اصابت بیش از 173 موشک زمین به زمین قرار گرفت ، چه روستاهای

آبادی که از آن ، حتی دیوار نیمه خرابی بر جای نماند، چه کارخانه هایی که به آهن پاره پی تبدیل گشت و چه مزارعی که در آن ، نشانی از آبادی نماند، و چه آثار گرانبهای فرهنگی که مورد آسیب قرار گرفت و از همه عزیزتر، چه جانهای گرامی و انسانهای بی گناهی که به قتل رسیدند. ارتکاب جنایات جنگی از حمله ی وحشیانه به مناطق مسکونی غیر نظامی ، تا کشتار بی رحمانه ی هزاران کودک و زن بی دفاع و به اسارت گرفتن مسافران عادی در جاده های اشغالی (در هفته های اول جنگ) و زیر پا گذاشتن تعهدات و مقررات بین المللی ، و به کارگیری حجم گسترده ای از سلاحهای شیمیایی و بمباران کشتیهای تجاری ، هواپیماهای غیر نظامی و مسافربری ، قطارهای مسافران عادی ، از جمله ی کارهای همیشگی و شناخته شده ی عراق در طول این جنگ است... ..قدرتهای بزرگ ، حتی در هنگامی که هزاران کیلومتر مربع از خاک ما در زیر چکمه های اشغالگران متجاوز بود، با استفاده از ابزار فوق العاده نیرومند تبلیغات ، ما را زیر فشار قرار می دادند که آتش بس را بپذیریم ؛ در مقابل این وعده که کمیته یی تشکیل خواهد شد که ترتیب بازگشت متجاوز به مرزهای بین المللی را بدهد! این بدان معنی بود که ما بخشی از وجود خود را، بخشی از شرف خود را در زیر دست و پای دشمن رها کنیم و به امید بازگرداندن آن ، به دربوزگی این یا آن کمیته ی بین المللی برویم ! برای يك ملت بزرگ و پرافتخار و انقلابی ، هیچ اهانتی از این بالاتر نیست . بی هوش ترین انسانهای عالم هم برای رد چنین پیشنهاد ظالمانه یی ، سرگذشت غم انگیز و خونبار ملت فلسطین را به عنوان دلیلی بزرگ و زنده در پیش روی خود دارند...

اگر آتش بسهای تحمیلی و وعده های فریبنده و پوچ توانسته است ملت فلسطین را به حق واضح و مسلم خود برساند، هر ملت دیگر را هم خواهد رساند.

ما امروز هم که بیشترین بخش از سرزمینهای اشغالی را با مجاهدت قهرمانانه ی ملت خود و با نثار هزاران جان عزیز آزاد کرده ایم- و البته هنوز بخشهایی از آن ، از جمله نفت شهر در تصرف ارتش متجاوز است- مهمترین هدف خود را تنبیه متجاوز می شماریم و امروز با نگاه به سرمایه ی عظیم و غیرقابل جبرانی که جنگ تحمیلی از ما گرفته ، بیش از همیشه به آن اهمیت می دهیم ، و هر دستاورد دیگری را بدون آن ، برای ملت خود خسارت می دانیم ،... ما که بار سنگین جنگ تحمیلی هفت ساله یی را بر دوش داریم ، از هر کسی به صلح تشنه تریم ؛ اما صلح را، صلح پایدار را فقط در سایه ی مجازات تجاوزگری که گناه تجاوز را با گناهان فراوان دیگر در جنگ همراه کرده ، قابل دسترسی می دانیم و بس.

امروز نیز مانند سال 1975 عراق در موضع ضعف است و این را همه ی دنیا می داند. صلحی که امروز از سوی آن رژیم قبول شود، چند سال بعد- آن گاه که وی به خود گمان قدرت ببرد- در يك لحظه دود خواهد شد و منطقه را دوباره آتش جنگ فرا خواهد گرفت . تنها تضمین برای آینده ، آن است که متجاوز مجازات شود.

صلح ، بی شك ، کلمه یی زیبا و جذاب است ؛ تا آن حد که حتی آتش افروزان بزرگ بین المللی و پدید آورندگان سلاحهای جهان سوز نیز بدان علاقه نشان می دهند و ریاکارانه از آن دم می زنند. اما به نظر

ما، عدالت- واژه یی که زورمندان و متجاوزان همواره با ترس و احتیاط به آن می نگرند- از صلح بالاتر و مهمتر است.

ای بسا مظلومانی که زندگی را و رفاه را و صلح را به خاطر رسیدن به عدالت فدا کرده اند. اینها همواره قهرمان شناخته شده اند. شهرهای اروپا هنوز به مقاومت خود در برابر تجاوز هیتلری افتخار می کنند و لنینگراد هنوز به خودسوزی اش که ارتش ناپلئون را ناکام و مبهوت کرد و به مقاومت چهار ساله اش در محاصره ی مهاجمین نازی ، به خود می بالد.

سازمان ملل- بخصوص- بنابر اولین ماده ی منشور خود، موظف به تاءمین عدالت در شکل ویژه اش ، یعنی مقابله با متجاوز است.

ما همین را از دنیا و از سازمان ملل می طلبیم.

قدرتهای بزرگ ، ریاکارانه ، این جنگ را که بر ما تحمیل شده ،)) بی معنی ((می نامند و این در حالی است که خود همواره از آغازگر متجاوز آن ، حمایت نظامی ، سیاسی و اقتصادی کرده اند. شك نیست که به راه انداختن چنین جنگی ، همواره بی معنی است ؛ ولی آنان تا وقتی هنوز متجاوز از دست یافتن به هدفهای شومش مایوس نشده بود، چنین تعبیری نمی کردند! اما امروز این جنگ ، برای ملت ما دارای معنایی بسیار مهم است ؛ کوشش مجاهدت آمیز و فداکارانه برای سوزاندن ریشه ی تجاوز و اثبات این که يك ملت قادر است علی رغم خواست قدرتهای بزرگ ، از انقلاب و ثبات و شرف خود دفاع کند. ملت ما به فداکاری و ایثار خود، در حال شکستن و ابطال معادله پی است که همیشه مشوق تجاوز و جنگ بوده است ، و آن معادله این است که تکیه بر سلاح پیشرفته و تکیه بر حمایت قدرتها، تضمین کننده ی موفقیت است.

ملت ایران در مدت این هفت سال ، پاسخ به سؤ ال بزرگی را جستجو کرده است . من با مایلم از این تربیون ، آن سؤ ال را مطرح کنم . سؤ ال این است که چرا دولتهایی که بروشنی و قاطعیت دانسته اند که رژیم عراق ، برافروزنده ی آتش جنگ و اقدام کننده به تجاوز است- و کم نیستند کسانی که این حقیقت را می دانند- در مقابل این جرم بزرگ و گناه بین المللی سکوت کرده اند؟ و چرا رسانه های گروهی عالم ، مسئولیت عظیم خود در برابر وجدان بشریت و استیضاح تاریخ را در این مورد به فراموشی سپرده اند؟ ممکن است آشنایی به وضع رابطه ی سیاسی در دنیای امروز و هندسه ی معیوبی که سلطه قدرتهای بزرگ در روابط جهانی به وجود آورده ، کلید حل این معما باشد! و این از نظر ملت ما پوشیده نیست...

اما سؤ الی که هیچ قانع کننده برای آن نمی توان یافت ، این است که چرا شورای امنیت سازمان ملل

- ارگانی که اساسا برای مقابله با تجاوز و تاءمین امنیت بین المللی به وجود آمده- در قبال این تجاوز، بکلی وظیفه ی خود را از یاد برد و حتی ضد آن عمل کرد.

خوب است همه بدانند که شورای امنیت در شروع حمله ی عراق که در جبهه یی به عرض هزار کیلومتر واقع شد، هیچ عکس العملی نشان نداد... ارتش عراق ظرف يك هفته ، مرزهای بین المللی را در نوردید و در برخی از نقاط تا عمق 70- 80 و 90 کیلومتری پیش رفت و در آن مستقر شد، و چنان که برخی از سران عراق گفتند، با این نیت که هرگز از آن خارج نخواهد شد! تنها پس از آن بود که اولین قطعنامه ی شورای امنیت صادر شد (28 سپتامبر 1980)؛ این قطعنامه نه به تجاوز اشاره کرد، نه به اشغال ، و نه بازگشت به مرزهای بین المللی را لازم شمرد... بلکه به جای این همه- با کمال تعجب- طرفین را به عدم توسل)) بیشتر ((به زور دعوت کرد! این عبارت در حقیقت ، از آنچه تا آن روز توسط قوای قهریه ی عراق تصرف شده بود، چشم پوشی می کرد و فقط از او می خواست بیش از آن پیشروی نکند، و از ایران نیز می خواست که از جنگ برای عقب راندن متجاوز خودداری کند.

این اولین اقدام شورای امنیت بود که در آن ، وظائف اصلی شورا، یعنی نگاهبانی از صلح و امنیت بین المللی ، به شکل زشت و تاءسف انگیزی ، به وسیله ی خود آن شورا پایمال می شد! پس از آن ، شورای امنیت را سکوتی مرگبار فرا گرفت و تا آزادی خرمشهر- عملیاتی که در آن ستون فقرات نیروهای اشغالگر شکست و هزاران نفر از آنان به وضعی ذلت بار اسیر شدند- جنگ خونین و مستمری را که خبرهای آن در صدر اخبار جهان بود، فراموش کرد! در این مدت ، قهرمانیهای ملت ما و شکل گیری نیروهای رزمنده ی ما، سر بر آوردن يك نیروی جوان ، انقلابی و تعیین کننده در منطقه را خبر داد و قدرتهای جهانی را از دست یافتن به هدفهای شومی که در حمله ی عراق به ایران جستجو می کردند، بکلی مایوس ساخت.

این بود که بار دیگر شورای امنیت به یاد جنگ ایران و عراق افتاد؛ چند هفته پس از فتح خرمشهر، دومین قطعنامه ی شورا صادر شد (12 ژوئیه 1982). این قطعنامه)) بازگشت به مرزهای بین المللی)) را درخواست می کرد؛ یعنی چیزی را که بخش اعظم آن با فداکاری ملت ما و با شجاعت بی نظیر رزمندگان ما، خود حاصل شده بود! در این قطعنامه نیز نه سخنی از تجاوز، نه نامی از متجاوز، نه یادی از خسارتهای و چاره یی برای جبران آن ، و نه بلاءخره تضمینی برای امنیت و ثبات حقیقی و تنبیهی برای عامل ناامنی ، وجود نداشت.

بار دیگر، ما خود را در تلاش برای احقاق حق خود تنها یافتیم . تا امروز شورای امنیت همواره در مورد جنگی که بر ما تحمیل شده ، با همین روش ، موضع گرفته است.

ابتکارات مستقل دبیر کل می رفت تا راهگشا شود و سازمان ملل را در وصول به هدفهای خود کمک کند؛ ولی از این امکان بهره یی گرفته نشد. من در این جا لازم می دانم خشنودی خودمان را از

تلاشهای ایشان ابراز دارم و همچنین از نخست وزیر فقید سوئد، آقای اولاف پالمه که در سمت نمایندگی دبیر کل ، تلاشهای دلسوزانه یی کرد، به نیکی یاد کنم.

سفر دبیر کل به تهران و مذاکرات سودمندی که پیرامون قطعنامه 598 انجام شد نیز گام دیگری در این راه بود.

ما آن مذاکرات را چنان که گویا گزارش دبیرکل به شورای امنیت نیز از آن حکایت می کند، واقع بینانه و راه گشا ارزیابی می کنیم . با کمال تأسف ، احساس می شود که برخی از اعضای مؤثر شورای امنیت مایل هستند این حقیقت را مکتوم بدارند. آنها همان کسانی هستند که از آغاز، تلاش خود برای تصویب این قطعنامه را به انگیزه فشار بر جمهوری اسلامی جهت داده اند.

ما نقطه نظرات صریح خود را در این باب ، به دبیر کل منتقل کرده ایم و انتظار داریم شورای امنیت ، بنا به وظیفه ی خود، از امکانی که به وی ارائه شده ، بدرستی استفاده کند. آیا شورای امنیت برای تخلف از اولین وظیفه ی خود، یعنی مقابله با تجاوز- که در ماده ی اول منشور، از همه ی هدفهای دیگر ارجح شمرده شده - استدلالی دارد؟

آیا برای مقابله با)) تهدید صلح ((و)) توسل به زور ((مفاد فصل هفتم) چقدر عراق را تحت فشار گذارده است ؟

بی طرفی ، کمترین چیزی است که جمهوری اسلامی که قربانی تجاوزگری خونین و خسارتبار قرار گرفته ، می تواند از شورای امنیت انتظار داشته باشد؛ زیرا وظیفه ی آن شورا مقابله با تجاوز و حمایت از قربانی تجاوز است و نه بی طرف میان این دو. اما آیا شورای امنیت می تواند ادعا کند که در این رابطه ، حتی بی طرف بوده است ؟

احساس ما این است که شورای امنیت ، تحت تاءثیر خواست و اراده ی برخی از قدرتهای بزرگ ، مخصوصا آمریکا، در موضعی چنین ناشایسته و محکوم شوند- قرار گرفته است . در این صورت باید گفت ، بنای امنیتی که به پشتیبانی چنین شورایی امنیتی نهاده شده ، کاخی پر زرق و برق از مقوا است ! ملتها، مخصوصا ملتهای جهان سوم و بویژه آنان که مایلند کاملا مستقل از ابر قدرتها زندگی کنند، هرگز نمی توانند تضمین امنیت خود را از این شورای امنیت بخواهند.

خودداری از محکوم کردن عراق به عنوان متجاوز، آتش جنگ تحمیلی را مشتعل نگه داشته و حتی گسترش داده است.

اکنون خلیج فارس به خاطر حضور نظامی آمریکا و دیگر کشورهایی که به دنبال شیطان بزرگ و بنا به اصرار و فشار او وارد آن منطقه شده اند، تبدیل به انبار باروتی خطرناک شده است. من لازم می دانم مجمع عمومی سازمان ملل و نیز افکار عمومی ملت آمریکا را به خطر بسیار بزرگ و بسیار نزدیکی که اکنون رژیم آمریکا با اقدام اخیر خود در خلیج فارس، همه دنیا را و نه فقط منطقه را با آن تهدیدی می کند، معطوف سازم.

دیروز ناوهای آمریکایی، یک کشتی تجاری ایرانی به نام)) ایران- اجر ((را مورد حمله قرار داد؛ پنج نفر کشته چهار مجروح به جای نهاد، کشتی را تصرف و تعدادی را دستگیر کرد و به گروگان گرفت. دیروز تلویزیون آمریکا این را به عنوان زدن يك قایق در حال مین ریزی پخش کرد و طبق معمول، به افکار عمومی دنیا دروغ گفت. اما من اینک اعلام می کنم که این يك کشتی تجاری و موسوم به ایران- اجر بوده است و نه يك قایق تندرو جنگی؛ این آغازی است برای حوادثی که بی شك عواقب تلخ آن به خلیج فارس منحصر نخواهد ماند و مسؤ ولیت های همه ی پیشامدهای بعدی به عهده ی شروع کننده، یعنی آمریکاست.

آیا ادعاهای بی تابانه ی آمریکا برای صلح در خلیج فارس را باید باور کرد یا این آتش افروزی عملی آشکار را؟

من صریحا اعلام می کنم که آمریکا پاسخ این اقدام زشت را دریافت خواهد کرد. این تنها یکی از دنباله های شوم جنگ تحمیلی و نتیجه ی ناتوانی شورای امنیت در مقابله با تجاوز عراق است. اگر شورای امنیت، عراق را به خاطر شروع جنگ تحمیلی و سپس شروع جنگ شهرها و آن گاه شروع جنگ کشتیها محکوم می کرد، امروز آمریکا نمی توانست- علی رغم فشار افکار عمومی جهان و حتی داخل آمریکا- دست به چنین تهدید آشکاری علیه صلح و امنیت جهانی بزند؛ آن هم بلافاصله و علی رغم قطعنامه ی 598 که خود عامل اصلی تهیه و صدور آن بود.

آیا قطعنامه ی 598 فقط برای فشار بر جمهوری اسلامی تهیه شده است؟

من باید به همه ی جهان و مخصوصا به ملت بزرگ آمریکا اعلام کنم که حضور نظامی تهدید کننده ی آمریکا در خلیج فارس، تنها یکی از خصومت های آشکار رژیم ایالات متحده با ملت ما است. تاریخ ملت ما در فصلی سیاه، تلخ و خونین، آمیخته به انواع دشمنیها و کینه ورزیهای رژیم آمریکا است؛ 25 سال حمایت از رژیم دیکتاتور و جلاد پهلوی، با آن همه جنایتی که وی نسبت به ملت ما مرتکب شده، غارت اموال این ملت با همدستی شاه، مقابله ی جدی با انقلاب در آخرین ماههای عمر رژیم شاه و تشویق وی به سرکوب تظاهرات میلیونی مردم، کارشکنی نسبت به انقلاب به وسائل گوناگون در اولین سالهای پیروزی، تماس تحریک آمیز سفارت آمریکا در تهران با عناصر ضدانقلاب، کمک به کودتاچیان، کمک مستمر به عناصر تروریست و ضدانقلاب در خارج از کشور، بلوکه

کردن نقدینه ها و اموال ایران و عدم تحویل اجناسی که بهای آن مدت‌ها قبل دریافت شده است ، عدم تحویل اموالی که شاه از بیت المال برداشته و به نام خود در بانک‌های آمریکا گذارده بود، تلاش برای محاصره ی اقتصادی و ایجاد جبهه ی متحد غرب علیه ملت ما، حمایت آشکار و مؤثر از عراق در جنگ علیه ما، و بالاخره لشکرکشی بی منطق قلدرمآبانه به خلیج فارس و در خطر قرار دادن جدی امنیت و آرامش منطقه...

اینها بخشی از ادعانامه ی ملت ما علیه رژیم ایالات متحده آمریکا است . ادعانامه یی که می تواند کلیه ی ادعاهای صلح طلبی و اظهارات سران این رژیم در مورد حسن نیت نسبت به جمهوری اسلامی را- که ظاهراً هدفی جز حل مشکلات داخلی شان ندارد- مورد تردید جدی قرار دهد. آخرین نمونه از طومار خصومت‌های آمریکا با ملت‌مان ، فاجعه ی خونینی است که نسبت به حجاج بی دفاع و مظلوم در سرزمین مقدس مکه و در حرم امن الهی آفریده شد و در آن نزدیک به چهار صد نفر ایرانی و غیر ایرانی که اکثراً زنان بودند، به شهادت رسیدند، و چندین برابر مجروح و مصدوم و مضروب شدند. بنا به قرائنی دست آمریکا در این فاجعه ی بی نظیر تاریخی ، مؤثر بوده است. آیا رژیم آمریکا و دست نشانندگان سعودی اش ، برای کشتار این تعداد زن و مرد مظلوم و بی گناه ، پاسخ قانع کننده یی می توانند ارائه دهند؟

بی شك ، فاجعه آفرینان برای توجیه عمل خود، ناگزیرند بهانه یی بتراشند و تهمتهایی بزنند؛ اما طبیعت حادثه یی که يك طرف آن قریب چهار صد تن مسافر کشته- و بیشتر بانوان- است و يك طرف پلیس محلی مسلح به مسلسل و چماق و گاز سمی ، راه هر بهانه را می بندد. درست است که خون - خونی که به ناحق و از سر ظلم و قساوت ریخته شود- پیام رسایی را، نه فقط برای امروز، که برای همه ی زمانها با خود حمل می کند و دست خونریز را افشاء می کند؛ اما حادثه ی مکه ، از این جهت که هماهنگی سیاست آمریکا با ارتجاع عرب را نشان می دهد و پرده از پنهانکاریهای این دو، در منطقه ی خلیج فارس بر می دارد، دارای ابعاد جهانی است و در خور آن که در مجامع بین المللی ، بدقت در آن نگریسته شود.

من لازم می دانم که موکدا بگویم که این ادعانامه علیه سردمداران رژیم آمریکا است و نه علیه ملت آمریکا که خود در صورت اطلاع از آنچه دولتش با ملتی کرده ، پای آن ادعانامه را امضاء خواهد کرد. ملت ما نشان داده است که به هدفهای خود، مؤمن و در راه آن ، تا سر حد نثار جان ایستاده است. چنین ملتی از آمریکا و از هیچ قدرتی نمی ترسد و به یاری خدا، نشان خواهد داد که پیروزی از آن حق و مؤمنان به حق است.

آقای رئیس ! آقای دبیر کل ! حضار محترم!

این بود سرگذشت انقلاب ما؛ انقلابی که اگر موج امیدی گسترده میان ملت‌های رنج‌دیده از سلطه ی استکبار پدید آورد، موج مخالفتی به همان گستردگی نیز میان قطب‌های سلطه ی بین المللی ایجاد

کرد. و این مخالفتها هر چند حدی ، عمیق و متنوع بود، نتوانست نهالی را که ریشه در اعماق داشت و روزه روز استوارتر می شد، از پا بیندازد؛ هر چند سنگ و زخم فراوان به آن زده شده... اکنون همه ی دنیا ببیند و می بیند که ما برغم انف⁽³⁹⁰⁾ سلطه ها زنده ایم و زنده خواهیم بود. سنتهای الهی در تاریخ ، این را حکم کرده و جز این نخواهد بود.

و این زنده ترین و گویاترین پیام ما است.

نظام سلطه ، همواره خواسته است عکس این را ثابت کند و اراده ی خود را برای ملتها و کشورهای جهان سوم سرنوشت ساز بداند.

ما این را تخطئه کردیم . شك نیست که نظام سلطه ، حیات و استمرار جمهوری اسلامی را نمی خواست ؛ ولی اراده ی ما غالب شد.

پیام ما به همه ی ملتها و دولتهایی که می خواهند مستقل و بی اعتنا به خواست و اراده ی سلطه های بزرگ جهانی بمانند، این است که از آنان نترسند و به خود و ملت خود اعتماد کنند. انقلاب ما، همچنین پیام بزرگ خود را نفی نظام سلطه در جهان می داند... امروز عملا جهان میان قدرتهای بزرگ و سلطه گر تقسیم شده است و آنان خود را صاحب اختیار دنیا می شمرند. به اعتبار دیگر، جهان ، به دو بخش سلطه گر و سلطه پذیر تقسیم شده است و بخش اول خود را مالک سرنوشت بخش دوم می داند. نظام سلطه ، عبارت از وجود همین روابط نابرابر میان این دو بخش از جهان است.

نظام سلطه ، به میل خود، انقلابها را نفی و برای رژیمهای انقلابی ، مشکل تراشی می کند. نیکاراگوئه و کشورهای انقلابی جنوب آفریقا، چند مثال زنده ی این حقیقت اند. نظام سلطه علی رغم ملتها، برای آنان تصمیم می گیرد. فلسطین مظلوم ، نمونه ی کامل و افغانستان ، نمونه ی دیگر این حقیقت اند.

نظام سلطه ، با مفاهیم ، به میل خود بازی می کند و آن را بر طبق مصالح خود تغییر می دهد، و همه ی امکانات خود را برای جا انداختن آن به کار می برد؛ تروریسم و حقوق بشر نمونه هایی از مفاهیم دستکاری شده اند.

نظام سلطه ، حتی مستقیما به کشورهای مورد غضب خود حمله می کند؛ نمونه های اخیر آن ، حمله ی آمریکا به لیبی و گرانادا است.

نظام سلطه ، برای همه ی دنیا و به عوض همه ی ملتها تصمیم می گیرد؛ نمونه ی دیروز آن هیروشیما است و امروز هم رئیس جمهور آمریکا به کار هولناک اسلاف خود افتخار می کند؛ با این استدلال که : اگر ما این چندین هزار را نمی کشتیم ، بعدا ممکن بود بیشتر از آن در همه ی دنیا کشته شوند! و بدین ترتیب ، دلسوزی قیم مآبانه ی آمریکا نسبت به همه ی دنیا را به رخ می کشد! نظام سلطه ، از رژیمهای فاشیست و نژادپرست مانند اسراییل و آفریقای جنوبی حمایت می کند و آنان را چون دست مسلح و خونریزی به جان ملتهای مظلوم می اندازد. لبنان مسلمان که صبورانه و مقاوم در برابر تجاوزهای جنایت آمیز صهیونیستها می ایستد، نمونه ی بارز و کشورهای خط مقدم جنوب آفریقا، نمونه های دیگر آن است.

نظام سلطه ، به خود حق می دهد که سازمانهای بین المللی را زیر فشار قرار دهد؛ نمونه ی حاضر آن ، فشار آمریکا بر شورای امنیت و یونسکو است.

نظام سلطه ، منافع سلطه گران را مطلق و موجب نادیده انگاشتن منافع دیگران می شمرد؛ نمونه ی آن ، حضور تشنج زا و خطر آفرین ناوهای آمریکا در خلیج فارس است که به استدلال)) حفظ منافع آمریکا ((و بدون توجه به منافع کشورهای منطقه انجام گرفته است ... و خلاصه نظام سلطه ، تبلیغات جهانی را در دست می گیرد و به کمک آن ، همه ی حقایق را واژگونه و همه ی این شیطنتها را خدمت جلوه می دهد و راه مقابله با خود از سوی افکار عمومی عالم را می بندد. پیام ما به همه ی ملتها و دولتهای جهان سوم ، و نیز به ملتهایی که دولتهای آنان خود به وجود آورندگان نظام سلطه اند، این است که دنیا بیش از این نباید این وضع ناهنجار را تحمل کند. باید به قدرتها و دولتهای بزرگ از سوی همه گفته شود: در خانه های خودتان بنشینید و دنیا را به همه ی مردم دنیا بسپرید! شما قیم آنها نیستید!

در سازمان ملل ، دو تبعیض ناروا هست ؛ حق و تو و عضویت دائم در شورای امنیت . این دو تبعیض باید برداشته شود. این تنها چیزی است که می تواند سازمان ملل و شورای امنیت را براستی همان کانونی کند که همه ی ملتها به آن دل ببندند و مسائل فیما بین خود را در آن حل کنند؛ وگرنه همیشه مثل امروز، شورای امنیت جای خواهد بود برای صدور احکام بی اعتبار و دستورهای بی عمل . و همیشه مثل امروز، ملتها احساس خواهند کرد که جایی برای حل مسائل بین المللی وجود دارد و خشونت تنها راه پیشبرد کارها است.

پیام ما به دولتهای جهان سوم این است که تا نظام سلطه و وضع کنونی باقی است ، در راه اتحاد میان خود بکوشند. این بهترین راه برای قوی شدن است . سلطه های جهانی ، جز قوت و قدرت هیچ نمی فهمند و در برابر زبان قدرتی که آنان به کار می گیرند، با زبان قدرت باید سخن گفت. بیداری ملتها و آگاهی یافتن آنان از ماهیت و نقش نظام سلطه ، بزرگترین پشتوانه ی دولتهای جهان سوم و مایه ی قدرتی حقیقی در برابر سلطه گران است . رهبریان این دولتها هیچ بازوی قدرتمندی و نیز هیچ چاره یی جز فکر روشن و اراده ی نیرومند ملتهای خود ندارند.

اتحادی که ما به کشورهای جهان سوم پیشنهاد می کنیم ، اتحاد برای جنگیدن با قدرتهای بزرگ نیست ؛ اتحاد برای دفاع از خود و جلوگیری از تضييع حقوق حقه ی خود است. قدرتهای سلطه گر، بزرگترین عامل توجیه و نشر فسادند... فساد اخلاقی ، فساد جنسی و فساد اعتقادی ... همه و همه در انگیزه های سیاسی و اقتصادی و جاسوسی این قدرتها، پشتوانه ها و مروجین عمده و اصلی خود را می یابند... و چنین شده است که امروز در دنیای سپاه و تلخی که این بار شامل خود ملتهای متعلق به قدرتهای بزرگ نیز می شود، ارزشهای اخلاقی بر باد رفته ، بنیان خانواده سست و لرزان ، دیو الکلیسم و اعتیاد به مواد مخدر از همیشه مسلطتر و جاذبه ی معنویت و اخلاق از همیشه کمتر است.

ما باید در کشورهای خود، با فساد مبارزه پی جدی را آغاز کنیم . باید بنیان خانواده را محکم و نخستین و اصلی ترین پرورشگاه آدمی را کانون محبت ، صفا، عاطفه و معنویت سازیم . باید حراست از حقوق و ارزشهای زن را مورد تاءکید قرار داده ، در معیارهای کنونی آن که ساخته ی دست و پندار همین نظام سلطه است ، تجدید نظر کنیم و زن را جدا از)) وسیله پی برای التذاذ - ((که فرهنگ سلطه ی غرب عملاً بر او تحمیل کرده- رها سازیم . زن ، يك عالم ، يك سياستمدار، يك مدير، يك شخصیت برجسته و برتر از همه ، يك همسر و يك مادر، آری ! اما يك وسیله برای کامجویی و سرگرمی ، نه ! این است آنچه خواهد توانست به نیمی از بشریت ، هویت و شخصیت حقیقی اش را اعطا کند و خانواده را بنیانی ماندگار و مقدس ببخشد.

اینها پیامهای انقلاب ما است ؛ نه فقط به آنان که گوش خود را آماده ی شنیده نگه داشته اند، بلکه به همه ی آنان که می توانند حجابهای شنیدن را کنار زنند و به قضاوت عادلانه روی آوردند⁽³⁹¹⁾...

و السلام

پی نوشت ها :

- 279- حدیث ولایت ، ج 6 ، ص 222.
- 280- روزنامه جمهوری اسلامی 13 خداد 1375، پیام به پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی.
- 281- پیشین.
- 282- سوره حدید، آیه 25.
- 283- حدیث ولایت ، ج 3، صص 198- 200.
- 284- حدیث ولایت ، ج 1، ص 287.
- 285- روزنامه جمهوری اسلامی 14 آذر 1374.
- 286- روزنامه کیهان 13 آبان 1377.
- 287- پیشین.
- 288- روزنامه جمهوری اسلامی 22 فروردین 1378.
- 289- روزنامه جمهوری اسلامی 14 فروردین 1378.
- 290- سوره بروج ، آیه 8.
- 291- روزنامه جمهوری اسلامی 13 اردیبهشت 1369.
- 292- حدیث ولایت ، ج 3، ص 210.
- 293- خطبه دوم نماز جمعه 26 دی 1376، روزنامه جمهوری اسلامی 27 دی 1376.
- 294- کتاب مذاکره با امریکا؟! ماهیت و عملکرد امریکا.
- 295- حدیث ولایت ، ج 2، ص 24.
- 296- برای یافتن اهتمام مقام معظم رهبری در معرفی شخصیت والای حضرت امام (رحمه الله علیه) به کتابی که از سوی این موسسه تحت عنوان حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) از دیدگاه رهبری تنظیم و انشار یافته است ، مراجعه شود.
- 297- بیانات رهبری معظم انقلاب در سالگرد رحلت حضرت امام (رحمه الله علیه) 14 خرداد 1371.
- 298- پیام رهبری معظم انقلاب اسلامی به مناسبت فرا رسیدن سال نو 1378، روزنامه کیهان 14 فروردین 1378.
- 299- بیانات در دیدار با مسؤ ولان نظام در عید غدیر، روزنامه کیهان 17 فروردین 1378.
- 300- بیانات مقام معظم رهبری در نهمین سالگرد رحلت حضرت امام (رحمه الله علیه)، روزنامه جمهوری اسلامی 16 خرداد 1377.
- 301- شماره 23، مورخ 25 اردیبهشت 1377.
- 302- دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مناسبت هفدهمین سالگرد تاسیس مجلس شورای اسلامی 7 اردیبهشت 1376.
- 303- دیدار با ائمه جمعه سراسر کشور 30 اردیبهشت 1377.
- 304- روزنامه جمهوری اسلامی 17 و 18 شهریور 1377.
- 305- پیشین.
- 306- بیانات مقام معظم رهبری در صحن مطهر حضرت امام رضا (علیه السلام) 1 فروردین 1378 .
- 307- خطبه دوم نماز جمعه 4 دی 1377.

- 308- استقلال ، آزادی ، جمهوری اسلامی.
- 309- روزنامه جمهوری اسلامی 17 شهریور 1377.
- 310- روزنامه جمهوری اسلامی 17 شهریور 1377.
- 311- روزنامه جمهوری اسلامی 17 و 18 شهریور 1377.
- 312- به مناسبت روز کارگر و معلم 15 اردیبهشت 1378.
- 313- دیدار با روسای نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور 25 مرداد 1379.
- 314- دیدار با مردم ساوه ، 28 آبان 1379.
- 315- دیدار با رئیس جمهور و هیأت دولت ، 5 شهریور 1380.
- 316- دیدار با مردم ساوه ، 28 آبان 1379.
- 317- دیدار با مسؤ ولان و کارگزاران نظام ، 19 تیر 1379.
- 318- انتخابات اخیر که حدود 25 درصد به بوش کوچک (جرج دبلویو بوش) رأی دادند.
- 319- دیدار با مسؤ ولان و کارگزاران نظام ، 12 آذر، 1379.
- 320- روزنامه جمهوری اسلامی 4 بهمن 1362.
- 321- فرهنگ و تهاجم فرهنگی ، سازمان اسناد و مدارك انقلاب اسلامی ، صص 102- 104.
- 322- پیشین.
- 323- پیشین.
- 324- ((مجموعه)) نقش روشنفکران وابسته در تهاجم فرهنگی غرب ((از سوی این موسسه انتشار یافته است ، مطالعه آن را توصیه می کنیم.
- 325- بیانات مقام معظم رهبری 22 اردیبهشت 1377.
- 326- پیام اموز 25 اردیبهشت 1377، شماره 23.
- 327- پیشین.
- 328- پیشین.
- 329- پیشین.
- 330- این موسسه اقدام به گردآوری ، تنظیم و تدوین دیدگاه های حضرت امام خمینی قدس سره در زمینه روشنفکران و آزادی نموده که تحت عنوان)) روشنفکری و روشنفکران در ایران از دیدگاه امام خمینی (رحمه الله علیه) منتشر شده است.
- 331- روزنامه جمهوری اسلامی 28 فروردین 1379.
- 332- روزنامه جمهوری اسلامی 28 فروردین 1379.
- 333- دیدار با مسؤ ولان و کارگزاران نظام ، 19 تیر 1379.
- 334- دیدار با مسؤ ولان و کارگزاران نظام ، 19 تیر 1379.
- 335- نامه در تاریخ 11 دی 1367 نوشته شده است که توسط هیئتی از ایران به ریاست آیت الله جوادی آملی در کاخ کرملین به گورباچف تسلیم شد. اصل نامه در صحیفه نور ج 21، صص 62- 65 موجود است.
- 336- دیدار با مسؤ ولان و کارگزاران نظام ، 19 تیر 1379.
- 337- روزنامه جمهوری اسلامی 23 تیر 1377.
- 338- روزنامه جمهوری اسلامی 18 اردیبهشت 1377.
- 339- پیشین.
- 340- روزنامه جمهوری اسلامی 23 تیر 1371.
- 341- اشاره به آیه 59، سوره مریم.

- 342- روزنامه جمهوری اسلامی 23 تیر 1371.
- 343- پیشین.
- 344- پیشین.
- 345- مطالعه کل این سخنرانی را که در تاریخ 20 خرداد 1375 ایراد شده است ، توصیه می کنیم .
مجموعه بیانات رهبری در باب)) عاشورا و درسهای و عبرتهای آن ((در کتابی تحت عنوان)) امانتداران
عاشورا ((از سوی این مؤسسه منتشر شده است.
- 346- بیانات مقام معظم رهبری در ستاد لشکر 27 محمد رسول الله ، 20 خرداد 1375.
- 347- نهج البلاغه- نامه 62.
- 348- ابوالحسن بنی صدر.
- 349- نهج البلاغه ، نامه 62.
- 350- حدیث ولایت ، ج 9 ، صص 27- 30.
- 351- حدیث ولایت ، ج 4 ، ص 161.
- 352- حدیث ولایت ، ج 6 ، صص 74- 76.
- 21- 353- مرداد 1371.
- 354- دیدار با جوانان و فرهنگیان استان گیلان در مصلاى رشت 12 اردیبهشت 1380.
- 355- پیشین.
- 356- پیشین.
- 357- دیدار جمعی از جوانان ، 13 بهمن 1377.
- 358- حدیث ولایت ، ج 3 ، صص 62- 66.
- 19- 359- آذر 1371.
- 360- دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ، 21 آذر 1368 ، فرهنگ و تهاجم فرهنگی ، سازمان
مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی.
- 361- حدیث ولایت ، ج 9 ، صص 171 و 172.
- 362- حدیث ولایت ، ج 3 ، صص 69 و 70.
- 363- دیدار با جوانان و فرهنگیان استان گیلان در مصلاى رشت ، 12 اردیبهشت 1380.
- 364- حدیث ولایت ، ج 3 ، صص 50 و 51.
- 365- حدیث ولایت ، ج 7 ، ص 267.
- 366- حدیث ولایت ، ج 3 ، ص 54.
- 367- فرهنگ و تهاجم فرهنگی- سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی ، ص 157.
- 368- حدیث ولایت ، ج 7 ، ص 267.
- 369- حدیث ولایت ، ج 8 ، صص 22- 24.
- 370- حدیث ولایت ، ج 3 ، ص 54.
- 371- حدیث ولایت ، ج 7 ، صص 268 و 269.
- 372- بقره : 204.
- 373- حدیث ولایت ، ج 7 ، صص 266 و 268.
- 374- در اجتماع بسیجان در اردوی فرهنگی ، رزمی یاران امام علی (علیه السلام) ، 29 مهر 1379.
- 375- پیشین.
- 376- دیدار با فرماندهان گردانهای نیروی مقاومت بسیج ، 22 تیر 1371.
- 377- دیدار با کارکنان رسانه های گروهی و روسای مناطق آموزش و پرورش ، 21 مرداد 1371.

- 378-خطبه های نماز جمعه تهران ، 10 دی 1378.
- 379-پیشین.
- 380-پیشین.
- 381-خطبه های نماز جمعه تهران ، 25 آذر 1379.
- 382-خطبه های نماز جمعه تهران ، 10 دی 1378.
- 383-اجتماع بزرگ بسیجیان شرکت کنند در اردوی یاران امام علی (علیه السلام) 29 مهر 1379.
- 384-خطبه های نماز جمعه تهران ، 25 آذر 1379.
- 385-مراسم گشایش کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین ، 4 اردیبهشت 1380.
- 386-پیشین.
- 387-صحیفه نور ج 1، صص 39 و 40.
- 388-منظور فرقه ضاله بهانیت است.
- 389-دیدار با فرماندهان نیروهای انتظامی و مسؤ ولان تامین اجتماعی 25 تیر 1376.
- 390-باد دماغ و قلدری.
- 391-روزنامه جمهوری اسلامی اول مهر ماه 1366.